

«قرارداد قطر» صلح یا سراب



نویسنده: میر عبدالواحد سادات

سال
۲۰۲۱

نام کتاب: "قرارداد قطر" صلح و یا سراب

نویسنده: میرعبدالواحد سادات

ویراستار: محمد قاسم آسمایی

برگ آرای و اهتمام: تمیم ابوی

ناشر: نشرات انجمن حقوقدانان افغان در اروپا فبروری ۲۰۲۱

<http://hogooq.eu/>

ہمسے مہ دوومہ، پدی لار سمر کردوزن

دکی نہ دہ، دل لار دترکستان

محمد صفر خواریکنبن

فهرست

- ۱ سر سخن
- ۵ تقریظ
- ۸ فصل اول "قرارداد قطر" و شکست اخلاقی دولت ایالات متحده امریکا
- ۲۵ فصل دوم ماهیت حقوقی "قرارداد" قطر
- ۳۱ فصل سوم بخش مخفی "قرارداد قطر"
- ۳۷ فصل چهارم موارد آشوب برانگیز در "قرارداد قطر"
- ۴۵ فصل پنجم "قرارداد قطر" و عدم توجه به نیاز و خواست اساسی مردم
- ۵۵ فصل ششم اقتصاد جرمی یکی از منابع تمویل تروریسم و طالبان!
- ۶۲ فصل هفتم مسکوت بودن "قرارداد" قطر در مورد نقش پاکستان
- ۷۶ فصل هشتم مقابله با پلان‌های سوپر شیطانی پاکستان
- ۹۲ فصل نهم دفاع از حقوق و آزادی‌های زنان در جریان صلح
- ۹۷ فصل دهم بازتاب نسخه‌های «رندکواپریشن»، «G H Q و I S I» در مسکو:
- فصل یازدهم نقد و نظر ارتجالی پیرامون طرح رندانه موسسه «رندکواپریشن»
۱۰۴
- ۱۰۸ فصل دوازدهم صلح یا سقوط

سر سخن

این رساله حاوی سلسله از نقدواره‌های حقوقی - سیاسی پیرامون "قرارداد" قطر است که در سال گذشته میلادی ازین قلم بنشر رسیده است.

قبل از پرداختن به مباحث این رساله، به تأکید باید خاطر نشان نمایم که: صلح خواست اساسی و نیاز واقعی مردم مظلوم ما و شرط حفظ و بقای افغانستان می‌باشد.

با این تشخیص، نوشتن در مورد صلح، مسایل و مصایب افغانستان بحساب «شوق نوشتن» و یا نسخه پردازی از «برج عاج» دنمارک نه، بل، انگیزه اصلی برای من، بمثابة يك شاگرد حقوق و علوم سیاسی، دفاع از حق و حقیقت و ارزش‌های متعالی حقوقی است که در پرتو آن، امکان دستیابی به صلح واقعی و پایدار ممکن می‌گردد و البته بحیث يك روشنگر افغانکه خود را مقروض وطن و مردم می‌دانم، وجیبه انسانی، خود می‌دانم، تا صدای نعلش آغشته بخون مادر وطن را بازتاب دهم.

در حالی که سر و صدا در مورد "سراب صلح" از سال (۲۰۰۴ م) و تحت عناوین مختلف مطرح است و از سال (۲۰۱۲ م) دفتر سیاسی طالبان در کشور قطر فعال می‌باشد و بعد از نشست‌ها و کنفرانس در مورد صلح در کابل و انفاذ سه روزه آتش‌بس با طالبان در ایام عید، در يك چرخش هالیودی رئیس جمهور ترامپ، این جریان در سطح يك پروژه و در خدمت اهداف انتخاباتی شان قرارداد شده و "سریال قطر" بعد از هجده ماه و یازده دور نشست‌های نماینده خاص وزارت خارجه امریکا، دوکتور خلیل زاد با طالبان با "قرارداد" دوحه منتهی گردید.

بدین ترتیب، بدون درس عبرت از خشت کج "نشست بن"، بنای معوج دیگری را

بگونه «مهندسی» نمودند که عواقب آن، لبنان ساختن افغانستان و قرار گرفتن در سراسیمه سقوط و... می باشد.

اکنون این مردم مستضعف و تشنه به صلح افغانستان است که: در برزخ شرارت طالبانی با خواست احیای امارت قرون وسطایی و جمهوری "سلطانی" و حاکمیت فساد، باید و از سربمجبوریت نسخه های (مؤسسه زند، I S I و G H Q، پاسداران ایران، "دولت انتقالی ائتلافی برای تقسیم قدرت" و "حکومت وسیع‌البنیاد اسلامی" کابلوف) را اکسیر نجات قلمداد نمایند.

بدینرو: ضرور است تا در پرتو عقلانیت سیاسی و با چنگ زدن به منافع و مصالح علیای افغانستان، حلقه اصلی را تشخیص دهیم که با توسل به آن، از «سقوط» و «انقطاعی» جلوگیری گردد که در اوایل و اخیر قرن بیست مردم ما، دوبار آن تجربه دهشتبار را آزمایش نموده اند و بر مبنای همین شناخت، باید: حفظ نظام و ارزش‌های مندرج در قانون اساسی در سرخط کار ما قرار گیرد.

دستیابی به این مأمول بزرگ ملی: از طریق مذاکرات مستقیم و بلاقید و شرط دولت افغانستان و طالبان بخاطر دستیابی به صلح مشروط ممکن می گردد. دولت و طالبان، همیشه به یاد داشته باشند که فقط راه حل سیاسی برای ختم آفت جنگ وجود دارد. مردم مظلوم افغانستان که حدود نیم قرن جنگ تحمیلی را متحمل شده اند، حق دارند و مستحق می باشند تا به صلح واقعی و دایمی گذار نمایند.

مهرن است که مردم، نه سقوط قهقراپی به امارت و اسارت را می خواهند و نه طرفدار آن اند که از دستاوردها "پیراهن عثمان" ساخته شود.

زمانی که از جمهوریت صحبت می شود، به یاد داشته باشیم که این اصل از همان یونان و روم و بویژه بعد عصر روشنگری، کانت و روسو، در، دو حاکمیت:

- حاکمیت ملی

- حاکمیت قانون

تعریف و متمایز می‌گردد که «امارت اسلامی» هر دوی آن را قبول ندارد.

حاکمیت ملی بر طبق منشور سازمان ملل متحد و میثاق‌های بین‌المللی و بر طبق قانون اساسی به طور انحصاری به مردم تعلق دارد و با اعمال آن مردم در مورد نوعیت رژیم سیاسی و زعامت کشور تصمیم می‌گیرند. معیار وفاداری دولت و طالبان به اراده ملی و تبارز حق حاکمیت ملی، رفتن بطرف آتش‌بس سراسری است تا مردم مظلوم آزادانه خواست شان را بخاطر تعیین مقدرات شان ابراز نمایند.

اکنون که اداره رئیس جمهور جدید امریکا از «بازنگری» صحبت می‌نماید، باید با صدای رسا این خواست برحق مردم را بلند نماییم که: «باز نگری» در صورتی که وداع با برخورد دهشتبار «کلوخ را گذاشتن و از آب گذاشتن» و افغانستان را غرق ساختن است، در گام اول باید در تغییر و تعدیل سیاست کجدار و مریز آن کشور مصداق واقعی پیدا م‌نماید:

تراژیدی خونبار افغانستان و تداوم آن معلول و مداخله و تجاوز خارجی است و احوال ناهنجار کنونی محصول سیاست‌های کجدار و مریز دولت‌های ایالات متحده امریکا و انگلستان در دو دهه اخیر است که با آبیاری درخت تروریسم در پاکستان و شاخ بری آن در کشور ما، دمار از روزگار مردم به عزانشسته بیرون نموده اند. تا زمانی که پاکستان مأمّن امن برای تروریستان باشد و دست تفقد بر فسادسالاران باشد، صحبت از صلح، کماکان «سراب» می‌باشد.

بر مبنای همین ضرورت تاریخی که با تعیین سرنوشت افغانستان گره خورده است، این رساله آماده گردیده، تا در احوالی که کارد دشمنان تاریخی وطن به استخوان رسیده، رُک و راست و بدون حاشیه پردازی، صدای مسلکی و روشنگرانه را از نام مردم و بخاطر نجات آنان بازتاب دهیم.

مأمول فوق درین رساله و در دوازده فصل مطرح گردیده و "قرارداد دوحه"، در مطابقت با معیارهای قبول شده حقوق بین‌المللی بمثابه شکست حقوقی و اخلاقی دولت ایالات متحده امریکا مورد بررسی قرار گرفته و ماهیت غیرحقوقی آن توضیح گردیده و بخش‌های مخفی "قرارداد" و مواردی را که عمداً مسکوت گذاشته اند (نقش پاکستان بحیث مأمون امن طالبان و اقتصاد جرمی و مواد مخدر) افشا شده و راه‌های مقابله عملی با دسایس پاکستان مورد ارزیابی قرار گرفته است.

در آماده ساختن این رساله، جا دارد از رهنمایی استاد بزرگوارم جناب پوهاند دوکتور فاضلی اظهار سپاس نمایم.

جناب هادی ابوی حقوقدان و دیپلومات سابقه‌دار و مجرب، رئیس شورای افغانان مقیم دنمارک با کمال لطف این رساله را تدقیق و تقریظ بر آن نوشته است که از ایشان سپاسمندم.

حقوقدان و فرهنگی نستوه جناب محمد قاسم آسمایی ویرایش این رساله و جناب تمیم ابوی مسؤل همیشه کوشای نشرات انجمن حقوقدانان افغان در اروپا با کمال لطف این رساله را بدقت خاص و همیشگی آن را برگ آراپی نموده که از هر دو سروان گران ارج سپاسمندم.

همچنان از قبل مراتب امتنان خود را به ژورنالیست سابقه دار و نویسنده بلند مرتبت جناب محمد صفر خواریکش که این رساله را به زبان پشتو برگردان می‌نماید، تقدیم می‌دارم.

بحرمت میر عبدالواحد سادات

تقریظ

دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ را باید در تاریخ سیاسی ایالات متحده آمریکا یک استثنا دانست. استثنایی که در پرتو آن اداره اش به بزرگترین بدعت‌های سیاسی در سیاست داخلی و خارجی دست زد.

یکی از این نوآوری‌ها، همانا موضعگیری کاخ سفید در قبال گروه طالبان بود، گروهی که در سازمان ملل متحد به نام "تروریست" ثبت و اما در واشنگتن "دوستی" شناخته شد که "امریکاییان را نمی‌کشد".

باری، به هر ترتیبی بود در نهایت این گروه با نمایندگان دولت امریکا مقابله‌ای را به امضاء رسانیدند که بازهم یک استثنا بود. استثنا به جهتی که در هیچ یک از مقاولات دوجانبه، چنین امتیازهای بزرگ به طرف مقابل داده نه شده بود و چیز مبهمی به نام "مواد محرم" در آن جایجا نه گردیده بود.

و اما از نظر زمانی، "مغازلهء دوحه" در زمانی آغاز و انجام شد که ایالات متحده آمریکا به سوی یک انتخابات سرنوشت‌ساز می‌رفت که در نتیجه آن جو بایدن به ریاست جمهوری رسید.

حرف اول بایدن که سخن از تجدید نظر تا لغو را درباره قرارداد با طالبان در نظر می‌گیرد، طالبان را در بدترین وضعی قرار می‌دهد.

با این اعلان، درین یکی از مهمترین مفردات سیاست خارجی امریکا وضع تازه‌ای به وجود می‌آمد. نتیجه آنی این تغییر پالیسی، عکس‌العمل شدید طالبان است که خود را در یک قدمی پیروزی کامل در افغانستان می‌دیدند. آنها نه تنها موفق شده

بودند تا امریکا را به مذاکره بکشانند، بلکه در دوران مذاکرات و در نتیجه نهایی امتیازات فوق‌العاده‌ای را نیز بدست آورده بودند.

بایدن به وضاحت از "تجدید نظر" در توافقات دوحه سخن گفت و اگرچه مذاکره‌کننده دوره ترامپ، زلمی خلیل زاد را در سمتش باقی گذاشت اما کاملاً آشکار است که امریکا در تجدید نظر بر پالیسی خود در مقابل طالبان جدی است.

تاحال به درستی معلوم نیست بایدن درین مورد از چه گزینه‌هایی استفاده خواهد کرد و آیا در اصل گزینه‌های مناسبی در دست دارد؟

یکی از احتمالات، تلاش برای جلب حمایت طالبان به منظور تمدید مهلت عقب‌نشینی در حالی که مذاکرات صلح افغانستان در دوحه یا جای دیگری ادامه داشته باشد خواهد بود. دولت بایدن احتمالاً از کشورهای دیگر از جمله چین، ایران، پاکستان، قطر، روسیه و عربستان سعودی می‌خواهد تا طالبان را برای اصلاح این توافق تحت فشار قرار دهند.

و اما اگر طالبان با تمدید موافقت نکنند (احتمال این است که نمی‌کنند)، دولت بایدن با گزینه‌های ناخوشایند بیرون کشیدن قوا و خطر سقوط دولت افغانستان یا درگیر شدن در یک "جنگ برای همیشه" مواجه خواهد شد. ایالات متحده احتمالاً حداقل ۲۵۰۰ سرباز را در حالی که اصرار دارد که به عقب نشینی متعهد است و از روند صلح حمایت می‌کند، حفظ خواهد کرد. حتی گفته شده که در صورت تطبیق این گزینه تعداد عساکر تا سقف ۴۵۰۰ بلند برود.

طالبان حتی پیش‌تر این را "خیانت" به توافق‌نامه خوانده و گفته اند این اقدام را با هدف قرار دادن ایالات متحده پاسخ خواهند داد.

می‌بینیم که هیچ گزینه‌ای تثبیت و نهایی وجود ندارد. معلوم نیست که ایالات متحده می‌خواهد یا می‌تواند عساکر خود را به طوری خارج بسازد که طالبان خواستار آن هستند؟ در آن صورت سرنوشت دولت جمهوری افغانستان و این همه تلفات ملکی و دست‌آوردهای اقتصادی سیاسی و مدنی و آینده ایالات متحده درین منطقه و آنهم در شرایطی که چین پشت دروازه انتظار است چه خواهد شد؟

درین صورت افغانستان که هم اکنون تلفات ملکی در آن از اثر فعالیت‌های طالبان و شرکا طور اوسط ۲۰ نفر در روز را نشان می‌دهد تا کجا تحمل این وضع را خواهد داشت؟

به این ترتیب سرنوشت افغانستان از یک سو به امید یک صلح سرتاسری و دایمی و از جانبی هم به وضع تیره و تار و به سوی یک سراب متوجه است.

سیر و سفر در بین این دو قطب "صلح" یا "سراب" موضوع بحثی است که درین رساله مدنظر می‌باشد.

جناب میر عبدالواحد سادات حقوقدان شناخته شده، با یک تجربه کافی سیاسی که از مدت زمان طولانی "طالبان" را مطالعه نموده و دهها مقاله درین باره نوشته است، درین رساله تا آنجا که ممکن است خواننده را در جریان مذاکرات صلح و احتمالات آینده، از خوشایند تا ناخوشایند قرار می‌دهد به طوری که خواننده را تا حدود زیادی از مراجعه به منابع دیگر بی‌نیاز می‌سازد.

با ابراز سپاس از نویسنده گرامی که وقت خود را درین مهم گذاشته اند و باتشکر از ناشر که این یکی دیگر از رساله‌های جناب سادات را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد

فصل اول

”قرارداد قطر” و شکست اخلاقی دولت ایالات متحده امریکا

زمانیکه چهل و پنجمین رئیس جمهور امریکا عهد شکن است و دروغ می گوید،
فی الواقع: شکست اخلاقی دولت امریکا رارقم می زند و مسجل می سزد!

درین بحث بدون پرداختن به پوپولیسم بحیث شیوه کار آقای ترامپ و خصایل شخصی استثنایی شان که بخاطر آن دو سال قبل و هنگام اظهارات جنون آمیز که از کشتن تا ده میلیون افغان و صدور امر پرتاب مادر بمبها در شرق افغانستان، از طرف من «زنگی مست»^۱ خطاب گردید، آماج اصلی نوشته من :

- نقض خشن معیارهای قبول شده حقوق بین المللی مندرج در منشور سازمان ملل متحد و میثاقهای بین المللی؛
- بازی بر سرنوشت مردم و کشور ما؛
- تداوم تراژیدی خونبار افغانستان زیر نام ”سریال صلح”

می باشد، که بدون هرنوع حب و بغض شخصی، مبتنی بر معیارهای معتبر جهانی و متکی بر مصالح علیای افغانستان و خواست و نیاز مبرم مردم مظلوم ما بحیث شاگرد حقوق و علوم سیاسی به آن می پردازم .

مبرمیت و ضرورت پرداختن به موضوع در چهار مورد اساسی مشخص می گردد:
اظهار من الشمس است که:

۱. صلح خواست اساسی و نیاز مبرم مردم تشنه به صلح افغانستان است .

آقای ترامپ با تصامیم عجولانه خود پروسه صلح را در سطح یک «پروژه» تنزیل و در خدمت منافع داخلی و انتخاباتی خود قرار داده است .

۲. افغانان و افغانستان را از حق گذار به شاهراه صلح واقعی و پایدار محروم می‌سازد .

۳. با امتیازدهی به تحریک اسلامی طالبان و حامی اصلی آن پاکستان، نوعی «صلح نیابتی» را مطرح و افغانستان را در سرایش تداوم جنگ‌های نیابتی قرار می‌دهد .

۴. حق حیات مردم ما که با خطرات جدی مواجه است، در معرض تهدیدهای بزرگ جدید قرار می‌گیرد که نمونه‌های آن را در شش ماه بعد از عقد قرارداد قطر با طالبان و بویژه بعد از آغاز نشست‌های «بین‌الافغانی» دوحه شاهد هستیم .

البته درین بحث به پس منظر مسایل و حوادث آن به ایجاد «کمربند سبز» و تشویق متحد شان در پیمان «سنتو» بخاطر تخریب نخستین جمهوریت افغانستان و تداوم «بازی بزرگ» در اوج جنگ سرد و تبدیل کشور ما به «نطح» آن جنگ و... و تا به عوامل لشکرکشی و حضور گسترده نظامی امریکا و تا امروز، نمی‌پردازیم .

لشکرکشی امریکا به افغانستان :

یازدهم سپتامبر فضایی خاص و استثنایی جهانی را بخاطر اهداف اساسی سیاست خارجی و دیپلوماسی بین‌المللی دولت جورج بوش مساعد ساخت. این فرصت تاریخی مساعدترین وقت بخاطر لشکرکشی به افغانستان مشخص گردید و بدون ائتلاف وقت، دستگاه دیپلوماسی و نظامی امریکا بشکل بی‌سابقه فعالیت گسترده را سازماندهی نمود تا زمینه‌های «مشروعیت» لشکرکشی گسترده به افغانستان را با ائتلاف بین‌المللی و از مجاری سازمان ملل متحد، توجیه نماید .

از مصوبات شماره (۱۲۶۷) و شماره (۱۳۸۶) شورای امنیت^۲ در رابطه صحبت می‌گردد و در آن وقت از موارد آتی رئیس جمهور وقت امریکا و مجموع دولت و نظام امریکا، بحیث اهداف اصلی هجوم نظامی نامبرده می‌شد.

اما اکنون با گذشت نژده سال و زمانی که از خروج عساکر امریکا رئیس جمهور امریکا صحبت می‌نماید، ما شاهد هستیم که امریکا به هیچک از موارد مطروحه خود دست نیافته است و برخلاف: مواد مخدر، فقر، اعتیاد، بیکاری و تروریسم گسترش بی‌سابقه یافته است و به عوض بازار آزاد، فساد و به عوض دیموکراسی، کلیتوکراسی را مسلط نموده اند .

از القاعده و طالبان و اشتراك مساعی آنان بحیث بزرگترین خطر تروریستی یادگردید و اکنون دوباره راه استقرار مجدد امارت را آب پاشی و هفت ماه بعد از قرارداد و تعهد قطع روابط با القاعده معاون آن سازمان شرارت پیشه در عملیات مسلحانه طالبان در غزنی کشته می‌شود.

پاکستان بمثابه مرکز تروریسم :

در آن وقت وضاحت کامل وجود داشت که حامی اصلی طالبان و متحدان شان پاکستان است و به همین دلیل چنانچه جنرال پرویز مشرف در کتاب (در خط آتش) می‌نویسد، اخطار واقعی دولت امریکا توسط جنرال ارمیتاژ معاون وزیر خارجه به مشرف ابلاغ گردید، تا بخاطر نابودی "دولت" طالبان با امریکا همکاری و ورود نظامی شان را به افغانستان فراهم نماید^۳.

اما هیهات و صد افسوس: در تمام این مدت ریشه‌های ترور و طالب در پاکستان آبیاری و شاخ بری در افغانستان به قیمت بخت و خون کشانیدن افغانان صورت گرفته است .

تعجب آور است که بعد از قتل اسامه بن لادن در حومه اسلام‌آباد، قتل مرموز

ملا محمد عمر آخوند و کشتن ملا منصور رهبر طالبان در پاکستان توسط طیاره بی‌پیلوت امریکایی، مقامات رسمی امریکا مجبور به اعتراف نقش پاکستان بحیث مرکز تروریسم بین‌المللی و دولت آن کشور بمتاب‌ه حامی آنان گردیده و چنانچه این حقیقت در اعلام "ستراتژی دولت امریکا برای جنوب آسیا" مورد توجه قرار گرفته و آقای رئیس‌جمهور ترامپ در اولین توییت خود در اول جنوری (۲۰۱۷م)، پاکستان را بحیث مرکز و حامی تروریسم خطاب نمود.^۴

چرخش هالیودی در سیاست رئیس‌جمهور ترامپ :

هنوز يك سال از اعلام آن ستراتیژی نگذشته بود که رئیس‌دستگاه دیپلوماسی در يك سفر عاجل به پاکستان از پلان جدید دولت امریکا بخاطر بیرون کشیدن نظامیان شان از افغانستان، آغاز مذاکرات با طالبان و "صلح" در افغانستان صحبت نمود و چرخش هالیودی رئیس‌دولت خود را در قبال افغانستان علنی ساخت. درین سفر آقای خلیل‌زاد را که مشمول اعضای هیات بود، بحیث نماینده خاص خود معرفی نمود تا چگونگی امور را سازماندهی نماید .

بدین ترتیب پروسه صلح افغانستان که از قبل آغاز یافته بود؛ در سطح يك "پروژه" تنزیل و پاکستان مرکز و حامی تروریسم، عهده دار و در واقع "تیکه دار این پروژه" گردید .

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا می‌رود دیوار کج

توقع برده می‌شد که جانب ایالات متحده امریکا و بویژه مامور متجرب افغان‌الاصل آن کشور از نهادن خشت کج در "کنفرانس بن" درس گرفته و بقول وطنی ما با سجده سحو به تکرار، اشتباهات (شاید عمدی) با خشت معوج دیگر آینده

نامعلوم و هولناک را در برابر زادگاه خویش بوجود نمی‌آورد که اکنون خودش از سوریه شدن افغانستان ابراز "نگرانی" می‌نماید!!!

بدون ابراز بدبینی و توصل به تیوری توطئه می‌توان از آقای خلیل زاد، دوکتور علوم سیاسی و از مهندسان جنگ افغانستان در بیشتر از چهار دهه اخیر سوال کرد:

- چگونه می‌توان از صلح صحبت کرد؛ درحالی که از خود جنگ تعریف دقیق نداشته باشیم؟

بی نیاز از اثبات است که شفای واقعی بعد از تشخیص درست مرض میسر می‌گردد و داکتر حاذق بعد از تشخیص، نسخه لازم را تجویز می‌نماید .

از قرار معلوم جنگ افغانستان درین حدود نیم قرن عوامل متعدد داخلی، منطقوی و بین‌المللی دارد. ده‌ها عامل، منجمله هیروئین و اقتصاد جرمی، فقر، بیکاری، مسایل و مصایب اجتماعی، فقدان دولت مقتدر ملی قانون محور و عدالت گستر و... مشوق تداوم جنگ، می‌باشد.

تراژیدی خونبار افغانستان معلول و محصول مداخله و تجاوز خارجی است که از همان آغاز و بویژه در دو دهه اخیر ایالات متحده امریکا در رابطه مسؤلیت تاریخی، حقوقی و اخلاقی دارد .

این طولانی ترین صفحه خونین تاریخ تداوم همان "بازی بزرگ" است و تازه ما در دور جدید این بازی "صعود" نموده ایم. اگر در جنگ سرد افغانستان بحیث نطع جنگ سرد انتخاب گردید، امروز بمثابه معبر ورود به آسیای میانه و مرکز "اتصال" سیستم های امنیتی مختلف تعریف می‌گردد .

در افغانستان جنگ نیابتی جریان دارد و چهل و پنج سال از آغاز جنگ اعلام نشده پاکستان بر ضد افغانستان می‌گذرد و چنانچه تذکار یافت نقش پاکستان

بحیث مرکز و حامی تروریسم از طرف مقامات امریکا نیز اعتراف و بیان گردیده است و دولت آن کشور از تروریسم بحیث دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود استفاده نموده و می‌نماید .

کلوخ را گذاشتن و از آب تیر شدن :

بدین ترتیب بملاحظه میرسد که متأسفانه با نادیده گرفتن مجموع حقایق فوق، رئیس جمهور ترامپ و رئیس دستگاه دیپلوماسی و مامور پر صلاحیت شان در طی این دو سال و با "سریال قطر"، صلح واقعی را که آرمان و نیاز اصلی مردم مظلوم و تشنه به صلح ما است بیک سراب مبدل و با تزییل دادن آن در سطح یک پروژه و بهره‌وری از آن در مقابله با رقبای داخلی و انتخابات در واقع "پلان شده" افغانستان را در مسیر کشمکش‌های خونین تر سوق داده‌اند، که مظاهر دهشتبار، آن را درین هفت ماه بعد از عقد قرارداد شان با طالبان شاهد هستیم.

جایگاه حقوقی "قرارداد قطر" :

از زمان هوگو گروسیوس حقوقدان و فیلسوف بزرگ هالندی و مولف کتاب پرشهرت «حقوق جنگ و صلح» (۱۶۲۵م) که بحیث پدر حقوق نوین بین‌المللی شناخته می‌شود و تا بعد از جنگ جهانی دوم و ایجاد سازمان ملل متحد و تصویب منشور آن سازمان و میثاق بین‌المللی ویانا (۱۹۶۹م) در مورد معاهدات بین‌المللی که اکنون حقوق معاهدات مطرح است، به هیچوجه چنین سند را حقوقی خوانده نمی‌توانم. البته یک سند سیاسی و قرارداد تفاهمی ایالات متحده با طالبان می‌باشد، که هیچگونه الزامیت برای طرف ثالث ندارد و در فصل دوم به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

بدین ترتیب بملاحظه میرسد که بعد از دو دهه نوحه‌سرابی برای ارزش‌های دیموکراسی و «دولت - ملت» و «ملت - دولت» و تلاش برای کسب و جلب

«مشروعیت» برای توجیه حضور گسترده نظامی و سیاسی شان، خود ناقض حق حاکمیت ملی افغانستان گردیده اند.

مرتبط به همین بحث آقای دوکتور خلیل زاد، در مصاحبه با تلویزیون یک بسیار رک و راست خاطر نشان ساخت که «امریکا برای آمدن و رفتن به اجازه ضرورت ندارد، امریکا یک ابر قدرت است.»^۵

ساده‌ترین برداشت و تعبیر سخنان نماینده خاص و مقام ارشد دیپلماتیک آن کشور این است که امریکا در تحقق اهداف خود تابع هیچ معیار قبول شده، مرسوم و متعارف در روابط میان کشورها نمی‌باشد که اساس آن منشور سازمان ملل متحد و نورم‌های حقوق بین‌المللی تشکیل می‌دهد، درین صورت مصداق و معرف شان اشغالگر است.

تاکید بر ابر قدرت بودن بحیث «توجیه» اعمال شان، اثبات این واقعیت است که در جهان پسا اتحادشوروی و خروج ایالات متحده امریکا بمثابه یگانه ابر قدرت و با بزرگترین امپراطوری نظامی، قانون جنگل (The law of the jungle) در جهان مستولی گردیده است.

اساس قانون جنگل این است که :

- «بکش، یا کشته شو»
- «بخور و با خورده می شوی»

که رودیار کیپلنگ در کتاب «قانون جنگل» آن را در پیمان گرگ‌ها با سایر حیوانات توضیح نموده است.^۶

این احوال اسفناک در واقع همان بازگشت به وضع طبیعی و جهان «هاپسی، یا هاپزی» می باشد، که فیلسوف بزرگ انگلستان، توماس هاپز (Thomas hobbes) در کتاب لویاتان (Leviathan) خود توضیح داده است.^۷

گذار از حالت طبیعی به مدنی، مرز و معیار رفتن به مدنیت و مدنی شدن است. مرتبط به همین بحث ما، آقای چامسکی فیلسوف معاصر امریکایی مینویسد: «وقتی به بوش پسر گفتند که اقدام شما مخالف معیار حقوقی است، در جواب گفته است «برای من بی تفاوت است که حقوقدانان چه می گویند، من به کون کسی لگد خواهم زد.»^۸

البته اسفبارتر اینکه در احوال جاری و بیرکت قرار گرفتن آقای ترامپ در راس قدرت بزرگترین امپراطوری تاریخ، جهان ما از قانون جنگل به جنگل بدون قانون "ارتقا" نموده است .

البته مظاهر این هردو حالت طی دو دهه اخیر همیشه وجود داشته و بارزترین موارد آن را در پیوند به "پروژه صلح" جاری می توان خاطر نشان نمود :

- دولت امریکا با دولت افغانستان موافقت نامه ستراتیژیک و پیمان امنیتی عقد کرده است و حامی اصلی و بزرگترین کمک کننده این دولت می باشد.^۹

اما در عمل و طی این دو سال که "سریال صلح" آغاز یافته، تلاش برای دور زدن دولت موجود با لطایف الحیل جریان دارد و تا جایی که با مخالفان مسلح آن که بحیث یک گروه شورشی که رهبران آن در فهرست سپاه سازمان ملل متحد قرار دارند، در غیاب آن قرار داد منعقد و با ذکر عبارت «دولت اسلامی آینده»، فاتحه اش را خوانده و تلویحاً بر «غیر اسلامی بودن» آن صحنه می گذارد. اما در عمل مفاد این قرارداد را بطرف ثالث غیر متعهد به آن واجب الاجرا می دانند.

تعجب آور این است که بخاطر حضور و ایجاد پایگاه با دولت افغانستان قرارداد بسته است و در مورد خروج قوای نظامی و سرنوشت بعدی پایگاه با مخالفان مسلح آن قرارداد منعقد نموده که می‌توان آن را شهکار التزام دولت امریکا به تعهد به عهد نامید .

- قرارداد امریکا با طالبان بگفته آگاهان و اعتراف مقامات آن کشور شامل دو بخش علنی و اعلام شده و بخش مخفی می‌باشد و معلومدار از بخش مخفی آن دولت افغانستان وقوف ندارد و در عمل هرگونه سوال و استیضاح را در مورد باتهدید قلدر منشانه پاسخ می‌دهند .

- با وجود تلاش امریکا از وجود مراکز تروریستی و طالبان در پاکستان سر انجام به واقعیت تداوم جنگ اعلام نشده آن کشور اعتراف و آقای ترامپ در توییت معروف اول جنوری (۲۰۱۸م) خود، آن کشور را مرکز و حامی تروریسم معرفی نمود. اما در تمام این دو سال و در قرارداد با طالبان هیچگونه اشاره به این اصل عامل جنگ صورت نگرفته است. بر خلاف صحبت درین مورد را به فتوای طالبان «مکروه» می‌دانند .

- در جنگ افغانستان دو طرف اصلی وجود دارد که همانا دولت افغانستان و تحریک اسلامی طالبان می‌باشند؛ اما تا کنون طالبان با وجود آغاز نشست‌های «بین‌الافغانی» از قبول علنی دولت بحیث طرف اصلی اجتناب می‌نمایند که ناشی از بازی‌های دوگانه و استخباراتی امریکا می‌باشد .

جالب تر از همه اینکه نشست‌های «بین‌الافغانی» در دوحه جریان دارد؛ اما تصامیم در پاکستان (I S I و G H Q) و در غیاب هردو طرف با جنرالان و استخبارات آن کشور براساس نسخه عمران خان و مهندسی حکومت موقت اتخاذ می‌گردد .

- جانب امریکا در معامله با طالبان، اساسی ترین حق مردم مظلوم افغانستان (حق

حیات) را در معرض تهدید بزرگ قراردادده است. آتش‌بسی را که باید پیش زمینه آغاز مذاکرات «بین‌الافغانی» می‌بود، منوط به توافق بر دولت آینده ساخته اند. بدین معنی که دولت موجود «مکلف» است، قبر کن خود باشد.

در حالی که طی هفت ماه بعد از قرارداد امریکا با طالبان، آتش‌بس کامل بین شان وجود دارد و آقای خلیل زاد و وزیر خارجه امریکا با تبختر و به تکرار میگویند: «درین مدت حتی یک امریکایی در افغانستان کشته نشده است» و «پارتیز» شان مولوی هیبت‌اله آخوند نیز کشتن امریکایی را مخالف شریعت خوانده است.

اما درین مدت در افغانستان حمام خون برپا و مقیاس جنگ و خشونت بی‌سابقه است. بدینترتیب دولت ایالات متحده امریکا، به تعهدات خود با دولت افغانستان وفادار نبوده و ناقض قراردادهای است که با دولت افغانستان عقد نموده است.

درین حالت مسؤولیت حقوقی دولت امریکا مطرح می‌گردد که به اختصار روی آن مکث می‌نمایم.

مسؤولیت حقوقی :

از حقوق یونان و روم باستان يك اصل حقوقی وجود دارد که تا کنون و در حقوق معاصر بین‌المللی نیز کماکان معتبر شناخته می‌شود که عبارت است از :
(pacta sunt servanda) قراردادها باید اجرا گردد.^{۱۰} یا (أوفو بالعهد و أوفو بالعقود)

پایه حقوقی دولت‌های (مدرن - ملی) را قرارداد صلح ویستفاليا (۱۶۴۸م) تشکیل میدهد که حاکمیت ملی را اساس و محترم شناخته و در کنگره ویانا (۱۸۱۵م) نظم نوین جهانی را تعریف و با تاسیس سازمان ملل متحد در منشور آن سازمان و میثاق‌های مصوب آن مسجل گردیده است.^{۱۱}

هرگاه دولت ایالات متحده امریکا بمتابه عضو سازمان ملل متحد و عضو شورای امنیت آن سازمان به اصول متذکره متعهد است؛ باید مطابق به معیارهای حقوق معاهدات و بر طبق احکام کنوانسیون ویانا در مورد معاهدات بین‌المللی (می ۱۹۶۹م) به قراردادها با دولت افغانستان متعهد و به حق حاکمیت ملی افغانستان احترام نماید، در غیر آن بمتابه ناقض حق حاکمیت ملی بحیث نیروی اشغالگر تعریف می‌گردد.

(البته باید جانب دولت افغانستان نیز به عدم دقت خود در تنظیم مواد و مندرجات قراردادها و موارد ضعف اعتراف و توجه نماید که در بعد حقوقی زمینه خود سری یکجانبه را به دولت امریکا مساعد ساخته است)

مضحک تر ازین در روابط دولت‌های عضو سازمان ملل متحد تکرار نخواهد گردید که دولت امریکا با دولت افغانستان قرارداد ستراتیژیک و امنیتی بخاطر حضور نظامیان شان تا سال (۲۰۲۶ م) عقد نموده است و اکنون با مخالفان مسلح و گروه متخاصم آن "قرارداد" بیرون رفت نظامیان را تا ماه می (۲۰۲۱ م) امضا نموده است .

مسئولیت اخلاقی :

در حقوق بین‌المللی معاصر افزون بر اصل مسئولیت حقوقی، مبحث مسئولیت اخلاقی نیز مطرح است که با افاده (Moral obligation) تعریف و با مفاهیم: (International obligation) و (Internation Responsibility) تکمیل می‌گردد^{۱۲}.

بر طبق این اصول الزام‌آور در روابط بین‌المللی مسئولیت اخلاقی دولت ایالات متحده امریکا در قبال افغانستان مطرح می‌گردد .

مهرن است که تراژیدی خونبار افغانستان معلول و محصول مداخله و تجاوز خارجی است و دولت ایالات متحده امریکا از همان ابتدا یکطرف ایجاد این تراژیدی محسوب و در دو دهه اخیر با سیاست‌های کجدار و مریز خود عامل تداوم فاجعه خونین کشور می‌باشد، که در تمام مدت ریشه تروریسم را در پاکستان آبیاری و شاخ بری آن به قیمت قربانی مردم مظلوم صورت می‌گیرد .

امریکا با هجوم نظامی خود افغانستان را به بام بالا و بحیث "متحد عمده ناتو" تعریف و در پرتگال در (۲۰۱۰م) و نشست‌های بعدی تا سال (۲۰۲۴م) به کمک همه جانبه به افغانستان تعهد سپرده اند .

اما متأسفانه اکنون با عدم رعایت تعهد حقوقی و اخلاقی، رئیس جمهور امریکا با اعلام بیرون کشیدن قوای نظامی و کاهش کمک‌ها، دولت افغانستان را در موقعیت دشوار قرارداده و باعث تضعیف روحیه رزمی قوای مسلح کشور و تقویت روحیه طالبان و حامی آنان جنرالان پاکستان گردیده است .

بدین ترتیب بملاحظه می‌رسد که دولت امریکا مسؤولیت اخلاقی خود در قبال افغانستان را زیرپا نموده است که نتیجه آن تباہ ساختن کشور فقیر و جنگ زده است که در حدود نیم قرن اخیر جنگ تحمیلی را متقبل می‌گردد .

بدینرو در آستانه انتخابات ایالات متحده امریکا و در حالی که رییس جمهور ترامپ تلاش نموده است تا موضوع افغانستان را در خدمت اهداف کمپاین انتخاباتی خود قرارداده و پروسه صلح را در سطح یک "پروژه عجولانه" تنزیل داده و رقیب دیموکرات آن نیز بی‌علاقه از استفاده کمپاین موضوع افغانستان نمی‌باشد، باید مردم، نهادهای ملی، جامعه مدنی و روشنفکران و فکر سازان امریکا متوجه آبروی از دست رفته کشور شان گردیده و بخاطر اجرای تعهدات حقوقی و اخلاقی دولت امریکا و احترام آن دولت به حق حاکمیت ملی و اراده آزاد مردم مظلوم افغانستان متوجه گردند .

از دید افغان‌های آگاه و متعهد به مصالح علیای افغانستان، امریکا در وجود دو کاندید انتخاباتی خلاصه نمی‌شود، امریکا نه تنها يك ابر قدرت و امپراطوری بزرگ و در عین حال يك تمدن است و اعلامیه استقلال امریکا بازگو کننده صفحه درخشان تاریخ است و ما افزون بر بوش کوچک و آقای ترامپ در تاریخ امریکا با کارنامه مردان بزرگ همانند ابراهام لینکلن آشنا هستیم که این سخن و خشورانه او می‌تواند در سر خط کار سکانداران قدرت امریکا قرار گیرد: «هیچ معضله حل شدنی نیست تا عادلانه حل نگردد.»

تا باشد با وداع بر قلدر منشی، جهان ما از حالت، "جنگل بدون قانون" به مرحله "قانون جنگل" و در مسیر "مدنیت" و حاکمیت قانون در مقیاس جهان سیر نماید و در پر تو آن مردم به عزا نشسته افغانستان به خواست‌های واقعی شأنکه بسیار ساده و انسانی است، نایل گردند که همانا :

- حق حیات و قطع کشتار شان
- حق گذار کشور شان به شاهراه صلح
- صلح واقعی و پایدار
- استقرار حاکمیت قانون
- اعمال حق حاکمیت ملی

جامعه جهانی و بویژه اعضای دایمی شورای امنیت با حمایت ازین خواست‌های برحق مردم افغانستان حمایت در امن ساختن کشورهای شان و امنیت شهروندان شان بذل توجه نمایند و در غیر آن، دود آتش افغانستان در نیویارک و پاریس و... همچون آفت خطرناکتر از ویروس کرونا، دمار از روزگار مردم پی‌گناه بیرون و شهروندان این کشور کفاره گناهان سیاستمداران و دولتمردان شان را خواهند پرداخت.

منابع

^۱ چند سال قبل که بدستور رییس جمهور امریکا، مادر بمب ها را در ولایت ننگرهار پرتاب نمودند، آقای ترامپ با کمال پروپی و پی آزر می اظهار داشت که: «نی خواهی ده میلیون را بکشم و افغانستان ممکن است از صفحه روزگار محو گردد»

معلوم است که با این اظهارات آقای ترامپ، پشت به مجسمه آزادی شان و اعلامیه استقلال کشور خود نموده و با پاکداشتن بر منشور سازمان ملل متحد، معیارهای قبول شده حقوق بین المللی و عرف و نزاکت های دیپلماتیک جهان می باشد، که از سردمدار قصر سپید همچون «اژدهای شیر» (لویاتان که ذکر آن در تورات رفته است و هاپس آن را بحیث نام کتاب خود انتخاب نموده است)، «جهان هاپسی - هاپز» را رقم میزند:

- حق داشتن به همه چیز
- هیچ چیز غیر عادلانه و غیر اخلاقی نیست
- فقدان مفاهیم خطا، عدالت و انصاف

که همان: قانون بی «قانون» و قانون برتر از «قانون» است و از زمانی حکایه می نماید که: «قانون» به مصادف عدالت و انصاف می رود و حالتی مستولی می گردد که: "ماهی های کلان، ماهی های خورد را بخورید" که معنی دقیق آن گذار به "قانون جنگل" و برگشت به بدویت می باشد.

به همین خاطر به تاسی از کلام حضرت مولانا، «زنگی مست» را وصف الحال و مصداق حال او دانسته و در نوشته خود، موصوف را به همین عنوان خطاب نمودم:

«تیغ دادن در کف زنگی مست فتنه آرد در کف بد گوهرا»

^۲ قطعنامه (۱۲۶۷) سازمان ملل در سال (۱۹۹۹م) صادر شد و بر اساس آن ۱۴۰ تن از سران طالبان در لیست سیاه سازمان ملل قرار گرفتند.

البته بر اساس درخواست دولت افغانستان نام برخی از سران طالبان مانند عبدالسلام ضعیف سفیر سابق طالبان در اسلام آباد و وکیل احمد متوکل وزیر خارجه سابق طالبان و (۱۳) تن دیگر از لیست سیاه سازمان ملل حذف شد.

قطعهنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در تاریخ (۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ م) تصویب شد، سندی بین‌المللی دربارهٔ اوضاع در افغانستان است.

پی بی سی (۲۵ اکتوبر ۲۰۲۰ م): ریاست امنیت ملی افغانستان اعلام کرد که در یک عملیات نیروهای ویژه این نهاد در ولایت غزنی، بلند پایه ترین مسؤل و فرد شماره دوم شبکه القاعده به نام ابومحسن المصری، فرمانده ارشد آن گروه شبه‌قاره هند، کشته شده است.

مسعود اندرابی، سرپرست وزارت داخله/کشور افغانستان نیز در توییتی گفته که کشته شدن یکی از اعضای کلیدی و مهم القاعده توسط ریاست امنیت ملی، بیانگر «رابطه نزدیک طالبان با گروه‌های تروریستی در افغانستان و فعالیت و اقدامات تروریستی مشترک آنان در برابر حکومت و مردم افغانستان است»

^۳ مشرف پرویز: «در خط آتش، صفحات (۳۱۲ و ۳۱۳). مترجم به زیان دری: سید هارون یونسی

^۴ بنقل از سرویس های خبری پی بی سی و صدای امریکا: «سرانجام پس از ماه‌ها انتظار دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، استراتژی امریکا در قبال افغانستان و جنوب آسیا را اعلام کرد. او گفت که برخلاف خواسته اولیه‌اش، با خروج نظامیان امریکایی از افغانستان مخالف است زیرا نمی‌خواهد خلاء ایجاد شده، به قدرت گرفتن گروه‌های شورشی منجر شود.

درحالی‌که بسیاری‌ها منتظر بودند تا رئیس‌جمهور امریکا رقمی را برای افزایش نظامیان این کشور در افغانستان اعلام کند، اما او گفت که تعداد نظامیان امریکایی در افغانستان براساس شرایط این کشور تعیین خواهد شد.

دونالد ترامپ افزود که خروج عجلانه از افغانستان فضایی را ایجاد خواهد کرد که تروریستان، از جمله داعش و القاعده آن را پر خواهند کرد. او گفت: «همان‌طوری که می‌دانید امریکا در سال ۲۰۱۱ میلادی، عجلانه و به اشتباه از عراق خارج شد. در نتیجه دستاوردهایی که به سختی به دست آورده بودیم به راحتی به دست دشمنان تروریست ما افتاد.»

آقای ترامپ به پیروزی در جنگ افغانستان تأکید کرد و گفت که: «از این پس، پیروزی تعریف روشنی خواهد داشت. حمله بر دشمنان، نابود ساختن داعش، ضربه زدن به القاعده، جلوگیری از تسلط طالبان بر افغانستان و نیز پایان دادن به حمله‌ها در برابر ایالات متحده.».

° در مصاحبه با تلویزیون یک در شهر دوحه که همزمان با افتتاح رسمی مذاکرات بین‌الافغانی انجام یافت، دوکتور خلیل زاد به صراحت اظهار میدارد: «امریکا یک ابر قدرت است و بخاطر آمدن و رفتن به اجازه ضرورت ندارد.».

¹ نقل از ویکیپدیا: «کتاب جنگل، مجموعه داستان‌هایی رودیاری کیپلینگ نویسنده داستان کوتاه، شاعر و رمان نویس انگلیسی (۱۸۶۵-۱۹۳۶ م) و جوانترین برنده جایزه نوبل ادبیات است.

در داستان‌های کتاب جنگل ابتدا در مجله‌های سال (۱۸۹۳-۱۸۹۴ م) منتشر شد، قوانینی برای امنیت فردی، خانواده‌ها و امنیت جوامع ارائه شده است و نکته جالبی که در این باره وجود دارد، قانون‌مندتر بودن جنگل نسبت به تمدن انسان است که توسط کیپلینگ به نمایش گذاشته می‌شود. کیپلینگ در این داستان همه چیز درباره جنگل هند را نمایش می‌دهد و به همین دلیل خوانندگان از آن به عنوان داستان نمادین (اخلاقی) می‌دانند.

^۷ بنقل از کتاب: اندیشه‌های سیاسی توماس هابز، اثر جواد طباطبایی و ویکیپدیا کتاب لویاتان اثر توماس هابز چهار بخش است: «انسان»، «دولت»، «دولت مسیحی»، و «قلمرو ظلمات» به عنوان ضد دولت مسیحی. هابز در کتاب خود نشان می‌دهد که چگونه ترس از مرگ باعث به وجود آمدن یک قرارداد اجتماعی بین انسان‌ها می‌شود. این کتاب تأثیر بسیار مهمی در فلسفه غرب گذاشته و بسیاری از نظریه‌های قرارداد اجتماعی را در بخش فلسفه سیاسی به وجود آورده است. از نظر هابز وضعیت طبیعی، وضعیتی است که در آن هیچ قدرت حاکم و قانونی حکمفرما نیست و هرکسی نسبت به هر چیز ذیحق و محق است.

لویاتان اشاره به یک هیولا و غول عظیم‌الجثه‌ای پی هم‌تا است که در باب چهل و یکم کتاب ایوب، در تورات گرفته شده است.

^۸ بنقل از مقاله «سیاست خارجی، امریکا، تروریسم، نظامیگری» نوام چامسکی فیلسوف و زبان‌شناس معروف امریکایی، منتشره در لوموند دیپلوماتیک.

^۹ در اواخر سال (۲۰۱۴م) به دوام و مرتبط به «قرارداد استراتژیک همکاری بین ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی افغانستان» که توسط بارک اوباما و حامدکرزی روسای جمهور دو کشور به امضا رسید، «قرارداد امنیتی» بین دو کشور عقد گردید که ماده (۲۶) آن چنین مشعر است:

«این قرارداد از تاریخ اول ژانویه ۲۰۱۵ میلادی پس از آن نافذ می‌گردد که طرفین از مجاری دیپلماتیک در مورد تکمیل شرایط قانونگذاری داخلی‌شان که برای انفاذ این قرارداد لازم می‌باشد، به یکدیگر اطلاع دهند. این قرارداد الی پایان سال ۲۰۲۴ میلادی و فراتر از آن نافذ می‌باشد، مگر اینکه به تاسی از حکم بند ۴ این ماده ملغی گردد.»

^{۱۰} حسن - پستا - فرهنگ روابط بین‌المللی - صفحه (۳۴۸)

^{۱۱} حسن - پستا - فرهنگ روابط بین‌المللی - صفحه (۳۴۷)

^{۱۲} ملحوظ نظر خلط بحث اخلاق در حقوق بین‌المللی و روابط بین‌المللی نمی‌باشد. هدف همان اصولی غیر الزامی است که در عدم رعایت آن نوعی قانون جنگل در جهان مستولی می‌گردد.

فصل دوم

ماهیت حقوقی "قرارداد" قطر

به این دلیل ساده که نماینده تام‌الاختیار دولت ایالات متحده امریکا بمثابه دولت عضو دایمی شورای امنیت ملل متحد با يك گروه شورشی و نماینده آنکه شامل فهرست سیاه آن سازمان و وزارت خارجه کشور شان است، "قرارداد" را منعقد می‌نماید، برای من من حیث يك شاگرد حقوق مفهوم و مدلل نگردید که «سند» منعقد در قطر را بتوان بحیث يك سند حقوقی تعریف نمود و به همین دلیل آن را در عنوان و مجموع نوشته در بین گیمه گرفته ام:

از زمان نوشتن کتاب معروف «جنگ و صلح» هوگو گرسیوس حقوقدان معروف هالندی در (۱۶۲۵م)^۱ که تا کنون بحیث یکی از ماخذ معتبر حقوق بین‌المللی پنداشته می‌شود و تا قرارداد وستفاليا (۱۶۴۷م)^۲ و تا حقوق معاصر بین‌المللی که عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم و ایجاد سازمان ملل متحد و انفاذ منشور آن و میثاق‌های بین‌المللی ناشی و بویژه کنوانسیون وین (۱۹۶۹م)^۳ امضای همچو "سند" که در مغایرت با تمام نورم‌های حقوقی قبول شده جهانی باشد، سابقه ندارد و آنهم از طرف یکی از بنیادگذاران سازمان ملل متحد و عضو دایمی شورای امنیت آن سازمانکه وجایب را در راستای رعایت احکام منشور و میثاق‌های بین‌المللی عهده دار می‌باشد.

اینکه چرا شورای امنیت سازمان ملل متحد همچو سند را تایید کرد ناشی از برخورد دوگانه آن شورا در قبال دولت‌ها و تعریف دوگانه و برخورد دوگانه با افاده تروریسم می‌باشد که در تناقض با قطعنامه‌های شورای امنیت بعد از یازدهم سپتامبر

(۲۰۰۱م) می‌باشد.^۴

موضوع قواعد آمره حقوق بین‌الملل از مسائل مهم حقوق بین‌الملل است که پس از امضای کنوانسیون (۱۹۶۹) وین مورد توجه و بحث و جدل‌های فراوان حقوقدانان واقع گردیده است. ماده ۵۳ آن مشعر است:

«هر معاهده که در زمان انعقاد در تعارض با یک قاعده آمره حقوق عام بین‌الملل باشد، (کان لم یکن) فرض خواهد شد. بموجب ترتیبات عهدنامه حاضر، قاعده آمره حقوق عام بین‌الملل قاعده‌هایی است که مورد قبول جامعه بین‌الملل دولت‌ها مجموعاً واقع گردیده و به عنوان قاعده‌هایی که مطلقاً استثناء پذیر نبوده و تنها بوسیله قاعده دیگر حقوق عام بین‌الملل که دارای همان ویژگی باشد قابل تغییر است؛ به رسمیت شناخته شده است.»

سندی که در قطر از طرف نماینده خاص وزارت خارجه دولت امریکا آقای دکتر خلیل‌زاد با رئیس تیم مذاکراتی طالبان آقای برادر امضا و تبادل گردید در نفس خود حاوی تناقضات و ابهامات زیاد است که شك و تردیدهای زیاد را در مورد قرار گرفتن افغانستان بطرف صلح ایجاد کرده است.

شکی وجود ندارد که این سند در راستای منافع ملی امریکا و به منظور تقرب و تجدید روابط و "دوستی" امریکا با طالبان شکل یافته و برای هر دو طرف تیم آقای ترامپ و رهبری طالبان موثریت خاص دارد.

این «قرارداد» تحت عنوان «توافقنامه صلح امریکا با طالبان» عقد گردیده، اما در عمل به مواردی پرداخته است که در صلاحیت انحصاری دولت افغانستان قرار دارد (مسائل مهاجران و ذکر از صدور پاسپورت و ...) و ضمن تاکید بر

«حکومت جدید، پسا توافق» فی الواقع جنازه دولت موجود را «غیابی» خوانده است.

مضحک تر آنکه طرف «غایب ثالث» (دولت افغانستان) را ملزم به رعایت آن می‌نمایند و چنانچه با تهدید و شانناژ، بیشتر از پنجهزار محبوس طالبان را رها ساختند.

بدون شک این شیوه برخورد «قیم مآبانه» امریکا در مغایرت با تمام موازین حقوقی و حتی فقهی قرارداداشته و بدولت امریکا تعریف «اشغالگر» را میدهد.

عمده‌ترین خطر ناشی ازین سند؛ بخش توافق مکتوم و محرم آن است که در هفته قبل در مجلس نمایندگان امریکا از طرف بیست عضو آن مجلس مطرح و آقای پامپیو وزیر خارجه امریکا نیز در مصاحبه با یکی از تلویزیون‌های آن کشور به صورت ضمنی بدان اعتراف نمود.

گفته می‌شود که بخش محرم، منجمله شامل توافق دو طرف بخاطر حضور قطعات خاص نظامی و استخباراتی امریکا می‌باشد.

البته ما بیاد داریم و در کتاب‌ها خوانده ایم که هم‌زمان با عقد موافقتنامه ژینو (ماه می ۱۹۸۸م) فی‌مابین دولت‌های پاکستان و افغانستان، وزرای خارجه امریکا و اتحادشوری که تضمین‌کنندگان این موافقتنامه بودند، در اطاق دیگر و مخفیانه توافق نامه تناظر مثبت (سمیتری مثبت) را بین خود امضا نمودند و زمانی که بعد از کودتای ناکام (اگست ۱۹۹۱م) در اتحادشوری مجدداً سمیتری منفی (تناظر منفی) را در سپتامبر همان سال امضا و ارسال سلاح و مهمات را بجانب دولت افغانستان قطع نمودند،^۵ که از همان تاریخ شمارش معکوس عمر دولت وقت آغاز یافت و در دسامبر (۱۹۹۱م) آقای برهان‌الدین ربانی را به مسکو دعوت و کلید

ارگ را برایش تسلیم نمودند^۶ و به تعقیب آن شروع بغاوت‌ها و جنجال‌ها و سرانجام سقوط دولت که عواقب دهشت‌بار آن را شاهد بودیم.

چگونگی بیرون شدن قوای نظامی امریکا و عواقب آن، نگرانی‌های جدی در داخل امریکا نیز ایجاد نموده است: راین کراکر، سفیر پیشین ایالات متحده در کابل در نشستی که در مرکز مطالعات بین‌المللی و ستراتژیک در واشنگتن به گونه مجازی برگزار شده بود گفت: «ما با این خروج شتاب زده امنیت ملی مان را شدیداً آسیب می‌رسانیم. مذاکرات روی همین خروج برگزار شده است. اتفاقاً این خروج به مثابه تسلیم شدن است، در باره صلح نیست.»

آقای کراکر با اشاره به جنگ‌های داخلی دهه هفتاد خورشیدی و ظهور گروه طالبان هشدار داده گفت که به خاطر پیامدهای پس از به قدرت رسیدن احتمالی دوباره گروه طالبان در افغانستان، ایالات متحده مقصر خواهد بود.

در این نشست که زیر نام «تعیین شرایط برای نتیجه درست در افغانستان» برگزار شده بود همچنان، جنرال چهار ستاره دیوید پیتریس، رییس پیشین اداره استخبارات مرکزی ایالات متحده و قوماندان پیشین نیروهای بین‌المللی در افغانستان خروج کامل سربازان امریکایی را از افغانستان تا اخیر ماه اپریل «فاجعه بار» خواند و گفت: «در حال حاضر نه تنها از برنامه خروج کامل نیروهای مان تا اخیر اپریل نگران هستم بلکه این به فکر من به گونه بالقوه فاجعه بار خواهد بود. ... واقعیت این است که فکری کنم طالبان فقط به دو هدف بزرگ وارد مذاکرات شدند: خروج نیروهای امریکایی از افغانستان و آزادی زندانیان شان از محابس افغانستان... صدها نفر از زندانیان رها شده طالبان، دوباره در میدان جنگ بازداشت شده اند که نشان می‌دهد طالبان تعهد خود را برای عدم بازگشت به میدان جنگ احترام نگذاشته اند.»^۷

منابع

^۱ هوگو گروسیوس فیلسوف، حقوقدان، دانشمند بزرگ علوم سیاسی، شاعر و نمایش نامه نویس قرن شانزده هالندی است. نظرات گروسیوس مولف کتاب پر شهرت «جنگ و صلح»، در بحث حقوق بین الملل از شهرت بیشتری بزرگ برخوردار است و از او به عنوان پدر حقوق بین الملل یاد می شود. اساس نظریه گروسیوس در حقوق بین الملل بر حقوق طبیعی استوار است.

کتاب «حقوق جنگ و صلح» گروسیوس توسط دکتر حسین پیران به دری برگردان شده است.

^۲ صلح ویست فالیا (پیمان وستفالی): این پیمان پس از پایان جنگ های سی ساله مذهبی در اروپا (۱۶۱۸-۱۶۴۸م) در شهر مونستر جرمنی میان کشورهای اروپایی (به استثنای بریتانیا و لهستان) در (۱۶۴۸م) در عصر بعد از رنسانس، منعقد گردید، که بعدها به معاهدات بزرگ مشابهی میان کشورها انجامید و سرانجام به قانون بین الملل منتهی شد، که الگو و پایه جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد گردید.

^۳ تدوین رسمی و بین المللی «حقوق معاهدات» آن از سال (۱۹۴۹م) در دستور کار کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد قرار گرفت و سرانجام در (۲۲ مه ۱۹۶۹م)، با حضور نمایندگان صد و ده کشور و ناظران چندین سازمان تخصصی بین المللی و چند سازمان بین الدولی، کنوانسیون ویانا درباره حقوق معاهدات تصویب شد و از تاریخ (۲۳ مه ۱۹۶۹م) برای امضاء و الحاق کشورها گسیل یافت. (بنقل از سایت رسمی سازمان ملل متحد).

^۴ بنقل از سایت فارسی پی پی سی مورخ یازدهم ماه مارچ (۲۰۲۰ م) شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ای از توافقنامه صلح طالبان و امریکا و اعلامیه مشترک امریکا و دولت افغانستان حمایت کرد.

این قطعنامه از سوی امریکا در این شورا مطرح شد و بدون مخالفت به تصویب رسید. قطعنامه تاکید کرده که این نهاد امارت اسلامی افغانستان را به رسمیت نمی شناسد و شورای امنیت سازمان ملل متحد از بازگشت امارت اسلامی حمایت نمی کند.

در قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل آمده که در روند گفت‌وگوهای صلح باید گروه‌های مختلف سیاسی، فعالان مدنی از جمله زنان سهم داشته باشند و برای حفظ حقوق شهروندان این کشور به خصوص زنان تلاش شود.

همچنین در این سند از روند کاهش خشونت‌ها که در افغانستان جریان داشته استقبال شده و از طرفین خواسته شده به این روند ادامه دهند تا آتش‌بس دائمی در این کشور تامین شود. همزمان با امضای توافق صلح طالبان با آمریکا، کابل و واشنگتن نیز اعلامیه مشترکی منتشر کرده بودند که در آن به همکاری دو طرف برای مقابله با گروه‌های "تروریستی" تاکید شده است.

° عبدالوکیل - از پادشاهی مطلقه الی سقوط ج د ۱ - جلد اول - صفحات (۵۵۶ و ۵۵۷) - این موضوع در مقاله «فراگیری درس تاریخی از شکست قرارداد ژینو» ازین قلم توضیح گردیده است که در گوگل و فیسبوک قابل دسترسی است.

۱ فاضل - فضل‌الرحمن - سفر هیات مجاهدین به مسکو. فیض‌الرحمن - وثیق - یادداشت‌های آن سفر را منتشر نموده است.

۷ در دوازدهم فبروری (۲۰۲۱م) سایت‌های خبری بی بی سی، صدای امریکا و... گزارش از مطالعات مقامات ملکی و نظامی سابق امریکا به «مرکز مطالعات بین‌المللی و ستراتژیک واشنگتن» را بنشر رسانیدند که شرکت‌کنندگان و منجمله جنرال پتروویوس نگرانی شانرا از بیرون رفت، قبل از وقت و در ماه می ابراز نمودند.

فصل سوم

بخش مخفی "قرارداد قطر"

آنچه شك و تردید در مورد نیت جانب امریکا را در مورد بخش مخفی "سند قطر" ازدیاد می‌بخشد، انکار و کتمان کاری مسوولان از وجود بخش سری در موافقت‌نامه می‌باشد. در حالی که صحبت در باره «بخش مخفی» اکنون آنقدر علنی گردیده است که حتی بلند پایه ترین مقامات دولت امریکا نیز موجودیت آن را، افشا نموده اند و چنانچه جان بولتن در کتاب خاطرات بر وجود آن اعتراف و خاطر نشان نموده که، از محتویات آن «خبر ندارم».

خانم لینز چینی در مجلس نمایندگان امریکا از حزب جمهوری خواه همراه با بیست تن از جمهوری خواهان دیگر زمانی که از وزیر خارجه آقای پامپیو، در مورد موارد و مطالب سری در موافقت‌نامه سوال می‌نمایند که با پاسخ منفی و انکار موصوف مواجه می‌گردند.

در کانگرس امریکا نیز وزیر دفاع و لوی درستیز آن کشور به ارتباط سوالات در مورد موجودیت موارد سری در موافقت‌نامه، اظهار بی‌اطلاعی نمودند. در حالی که خانم لینز چینی میگوید: «اداره ترامپ راجع به معامله با طالبان دروغ گفته است، محتوی اسناد (کلاسیفاید) برخلاف آنچه پامپیو گفته است، دربر گیرنده اسناد سری می‌باشد.»^۱

البته تحت فشار کانگرس و مجلس نمایندگان، وزیر خارجه مجبور به اعتراف می‌گردد و از موجودیت "ضمیمه" موافقت‌نامه و طرح آن با مراجع قانون گذاری امریکا صحبت می‌نماید. آقای خلیل زاد نیز در مصاحبه‌ها با تلویزیون‌های طلوع و

شمشاد از "ضمایم" حاوی موارد تخنیکی صحبت نمود و خواست آن را بی‌اهمیت وانمود سازد.

عرف معمول جهانی در مورد عقد همچو معاهدات این است که از "ضمایم" در اصل سند منعقد، تذکار می‌یابد و در غیر آن به مفهوم انعقاد، دو موافقت‌نامه، یکی علنی و دیگری، مخفی (اصلی) پنداشته می‌شود.

شاید همین برداشت باعث گردیده که نماینده جمهوری خواه مجلس نمایندگان آمریکا می‌گوید: «این معامله، تسلیم افغانستان به طالبان آن قدر بد است که هرکس تصور آن را کرده نمی‌تواند، معامله آنقدر بد است که اداره آمریکا می‌کوشد، قسمت های کلیدی آن را از آمریکایی‌ها پنهان نمایند.»^۲

کاندولیزاریس مشاور امنیت ملی و وزیر خارجه پیشین آمریکا، این موافقت‌نامه را ناقص خوانده و مشروط بودن آن را زیر سوال برده است. بگفته او: «امریکا تعهدات زیاد به طالبان داده است؛ ولی چیزی نسبتاً کمی را بدست آورده است.»^۳

آشکارا است که بخش مخفی موافقت‌نامه باید حاوی موارد بسیار جدی در تعریف موقعیت آینده طالبان و تضمین تداوم نقش آمریکا در افغانستان و منطقه می‌باشد. آگاهان باور دارند که حضور محدود قطعات خاص نظامیان و گروپ‌های استخباراتی شامل توافق مخفی با طالبان می‌باشد.

با نظر داشت موارد فوق، بی‌جهت نبوده که مجله (تایم) در هفته اول سپتامبر سال گذشته افشا ساخت که آقای پامپیو نمی‌خواهد این موافقت‌نامه را امضا نماید، و چنانچه با وجود تاکید طالبان و امیدواری پاکستان تا آخرین ساعات، وزیر خارجه، امضای "معاهده" را به آقای خلیل‌زاد محول نمود.

تعدادی از ژورنالیستان استنفاف آقای پامیو را به پلان آینده او بخاطر کانديد شدن او در دور بعدی ریاست جمهوری ربط داده اند.

پس لرزه های بخش مخفی "معاهده" بر رقباى جیوپولوتیک منطقوى و جهانی:

افغانستان مرکز و قربانى کشمکش جیوپولوتیک بازیگران منطقوى و بین المللى می باشد و تداوم جنگ و تراژیدى خونبار ما، معلول و محصول همین مسابقه است، بدینرو در پروژه صلح افغانستان نیز این قدرت های رقیب دخیل و تاثیرگذار می باشند.

رقابت رقباى کلان و جهانی ایالات متحده امریکا، چین و روسیه و همچنان در مقیاس منطقوى، رقابت پاکستان، هند، ایران، سعودی و کشورهای عربی خلیج، مقدرات تاریخی افغانستان را در دور جدید "بازی های بزرگ" رقم می زنند.

در احوالی که پاکستان بحیث حامی اصلی طالبان و موثرترین دولت بر آنان، بیشترین امتیاز را ازین توافق بدست آورده است، می توان موقف هند را بمثابة قدرت بزرگ با تاثیرات فرامنطقوى و حتی جهانی در قبال انکشاف بعدی اوضاع افغانستان قیاس نماییم.

بعد از قتل قاسم سلیمانی، مناسبات ایران با امریکا در بدترین شرایط آن قراردارد، موقف ایران تشدید و تداوم "جنگ نامتناظر" و جنگ های نیابتی در منطقه و منجمله افغانستان می باشد و چنانچه علنی بیان نموده اند: «به چیزی کمتر از خروج امریکایی ها از منطقه بسنده نخواهیم کرد.»

بدینرو، ایران از مجموع عوامل نیابتی وسیع که در اختیار دارد، بخاطر فشار دادن انگشت افکار امریکا در افغانستان استفاده خواهد کرد. چنانچه در تازه ترین مورد

از اعلان "دولت موازی" و باج‌خواهی آنان رافعه و موازنه فشار خود سنگین‌تر ساخته و شادمان است که روسیه نیز آماده است تا بعد از "معاهده قطر" توجه خود را به افغانستان مضاعف ساخته و حتی حاضر است تا بقول آقای کابلوف، «قوای نظامی شان را بفرستند.»

درین اواخر وزیر خارجه ایران در مصاحبه با لطف‌الله نجفی زاده در تلویزیون طلوع «استفاده بهینه از لشکر فاطمیون» یادمانی^۴ و به تعقیب آن میزبان هیات طالبان برهبری آقای ملابرادر در تهران بوده است.

در احوالی که رییس جمهور جدید امریکا از «بازنگری» راه طی شده در قطر صحبت مینماید، بارت روین افغانستان شناس معروف امریکایی از زدودن «تجاهل» در سیاست دولت امریکا و همکاری با قدرت‌های منطقوی تذکر می‌دهد: «دولت جدید جو بایدن، رییس جمهور منتخب این فرصت را دارد که از این رویکرد تجاهل فراتر برود. منافع ایالات متحده در افغانستان فراتر از مبارزه با تروریسم است. چین، هند، ایران، پاکستان و روسیه - چهار قدرت هسته‌ای، دو اقتصاد بزرگ آسیا و یک دشمن زیرک امریکا - همه در آینده افغانستان سهیم هستند. نحوه برخورد ایالات متحده با این کشورها در چارچوب روند صلح افغانستان، پیامدهای ژرف در روابط این کشور با هر یک از آنها و موقعیت ایالات متحده در آسیا دارد.»^۵

^۱ تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹: البوت انگل، رییس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا، زلمی خلیلزاد را که رهبری مذاکرات با طالبان را از سوی آمریکا برعهده داشته برای شهادت در جلسه‌ای علنی به این کمیته احضار کرده است.

در بیانیه آقای انگل با اشاره به کشته شدن بیش از ۲۰۰۰ سرباز امریکایی در جنگ افغانستان آمده است که صبر او از "پنهان کاری‌های دولت درباره روند صلح" به سر آمده و زمان پایان دادن به این جنگ طولانی فرارسیده است.

۳۱ اگست ۲۰۱۹ - بی بی سی، روزنامه واشنگتن پست به نقل از مقام‌های ارشد امریکایی از به حاشیه رانده شدن جان بولتون، مشاور امنیت ملی آمریکا در روند صلح افغانستان خبر داده است. این روزنامه در مقاله روز جمعه (هشتم شهریور/سنبله) خود نوشته که با توجه به اینکه متحدان دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا برای یک نشست مهم برای آینده افغانستان در اوایل این ماه آماده می‌شدند ولی جان بولتون مشاور امنیت ملی آمریکا در فهرست دعوت شدگان نبود.

این روزنامه نوشته در مورد دیگر آقای بولتون درخواست یک کپی از پیش‌نویس موافقت‌نامه میان آمریکا و طالبان را کرده بود. ولی زلمی خلیلزاد نماینده امریکا برای صلح افغانستان درخواست او را رد کرده و گفته بود که آقای بولتون می‌تواند متن موافقت‌نامه را در حضور یکی از مقام‌های ارشد امریکایی بخواند ولی نسخه موافقت‌نامه در اختیارش قرار نگیرد.

یکی از مقام‌های امریکایی به واشنگتن پست گفته که این برخورد آقای بولتون را عصبانی کرد ولی یک مقام دیگر این موضوع را کم اهمیت خوانده و گفته که در نهایت این پیش‌نویس به شورای امنیت ملی آمریکا فرستاده شد. ۲۲ دسامبر ۲۰۱۸

^۲ سناتور لینزی گراهام، یکی از چهره‌های شاخص حزب جمهوری‌خواه امریکا در واکنش به تصمیم دونالد ترامپ برای خارج کردن نیروهای امریکایی از افغانستان با ابراز نگرانی از این تصمیم آن را برای منافع و امنیت امریکا زیان‌بار خوانده است.

این سناتور پر نفوذ آمریکا خواستار نشست فوری سنای آمریکا در این باره شده است. آقای گراهام با اشاره به حضور گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) در افغانستان گفته «فکر نمی‌کند که کسی جرات کند و بگوید که این گروه در افغانستان شکست خورده است.»

او معتقد است که گروه داعش در افغانستان نسبت به سال گذشته "قدرتمندتر" شده است و «برای من آشکار است که آنان برای حمله به داخل آمریکا برنامه دارند.»

این سناتور آمریکایی گفته که کاهش قدرت نظامی آمریکا در افغانستان این کشور را "متلاشی" خواهد کرد و حفظ منافع آمریکا با «قربانی‌های بیشتر رو برو خواهد شد.»

تیم گزارش دهنده کنگره آمریکا به ریاست ژنرال جوزف دانفورد تأکید ورزید که نباید پیروزی را دو دستی به پیکارجویان طالب داد، چرا که هیچ پیشرفتی در مذاکره با دولت افغانستان ندارند و خروج می‌تواند به فروپاشی نظام منجر شود.

^۳ کاندولیزه رایس و بخش مخفی قطر

^۴ <https://youtu.be/v.v-ARJ-c-A>

^۵ رویین - بارنت پژوهشگر و افغانستان شناس معروف آمریکایی. عنوان مقاله: «برای خروج از افغانستان تنها يك راه وجود دارد، همکاری با قدرتهای منطقوی» ترجمه به دری: فاطمه فرامرز

فصل چهارم

موارد آشوب برانگیز در "قرارداد قطر"

درین بخش به سایر موارد مندرج در "معاهده قطر" مکث می‌نماییم که آشوب برانگیز است و آرمان مردم را بخاطر صلح پایدار به "ترکستان" می‌برد:

اول - دولت‌زدایی و تضعیف نقش دولت موجود افغانستان:

از همان آغاز "پروژه صلح قطر"، تلاش گسترده انجام یافت تا دولت افغانستان به حاشیه کشانیده شود و درین راستا، در سه استقامت اقدامات وسیع انجام یافت:

۱. در وجود به اصطلاح سیاسیون و دوش و دویدن آنان تا مسکو، قطر و پاکستان و صحبت با نمایندگان طالبان.

۲. در طرح ایجاد دولت موقت که طراح اصلی آن (G H Q و I S I) پاکستان می‌باشد^۱ و چنانچه آقای عمران خان پیوسته به آن تاکید می‌نمود.

متأسفانه این به اصطلاح سیاسیون هم با کمال خام‌اندیشی و بدون اندیشه بر عواقب آن، به منادیان و مبلغان این طرح افغانستان برانداز مبدل گردیدند.

۳. در وجود مذاکرات قطر: از همان آغاز دور اول مذاکرات در قطر در اواخر سال (۲۰۱۸م) و تا ختم و عقد "معاهده" آقای خلیل‌زاد تلاش نمود تا دولت افغانستان در حاشیه قرارداشته باشد و حتی چنانچه در

مطبوعات افشا گردید، از سپردن طرح سند نیز به رهبران دولت استنکاف صورت گرفت.

عواقب منفی پروسه دولت زدایی:

۱. نادیده انگاشتن دولت موجود بحیث يك طرف اصلی جنگ در مغایرت با تمام موازین و تجربه جهانی دانش حل منازعات می باشد. تحقق پروسه صلح به يك مکانیسم قوی ضرورت دارد و در احوال جاری یگانه مکانیسم همین دولت موجود افغانستان می باشد. صلح تنها در وجود عقد "معاهده" خلاصه نمی گردد، از آتش بس تا رهایی زندانیان و جذب طالبان در جامعه و تعیین سرنوشت افراد مسلح آنها و مسایل پیچیده مهاجران و... همه و همه فقط و فقط در وجود يك مکانیسم قوی که همانا نهاد دولت است، می تواند تحقق یابد.

بدینرو اظهر من الشمس است که نقش دولت يك ضرورت حیاتی است و به حب و بغض افراد و جناح های سیاسی ارتباط ندارد.

۲. نادیده گرفتن نقش دولت بمثابه يك طرف اصلی جنگ، اشتباهی کاذب طالبان را بخاطر بزرگ بینی غیرواقعی، تحریک می نماید و چنانچه در عمل می بینیم که از "فتح" و پیروزی تا تسخیر کامل قدرت دولتی به چیز کمتر فکر نه می نمایند.

۳. تضعیف دولت که راه را به سقوط آن مساعد می سازد، افغانستان را به عوض صلح به تکرار آشوب های دهشت بار دهه نود می کشاند.

۴. تضعیف و سقوط دولت تحقق پلان تاریخی پاکستان و تبدیل کردن آن به باطلاق عمق ستراتیژیک آن می باشد.

۵. تبلیغ این طرح که طالبان با دولت حاضر به مذاکره مستقیم نمی باشد و می خواهند با تنظیم های که جنگیده اند، صحبت نمایند، از مقاصد

شیطانی پاکستان است که می‌خواهد با یک تیر، چندین هدف را بدست آورد.

استخبارات پاکستان طی بیشتر از چهل سال اخیر در وجود تنظیم‌های "جهادی" و طالبان سرمایه گذاری گسترده نموده است و اکنون که شمال مساعد از قصر سید را با فراست انگریزی احساس نموده، می‌خواهند، از جمع تنظیم‌ها و طالبان حداکثر نفوذ، تا سطح تسخیر کامل قدرت دولتی را به نفع شان تصاحب نمایند. جالب است که بسیاری از اراکین بلند پایه دولتی، اکنون در نقش مشاوران و مبلغان پاکستان و طالبان فعال می‌باشند.

متأسفانه فقدان حاکمیت عقل و تاخر عقلی بمثابه مشکل تاریخی ما، باعث می‌گردد تا ما نتوانیم در مقاطع حساس تاریخ حلقه اصلی مصالح علیای افغانستان را تشخیص و بدان چنگ بزنیم.

در طول تاریخ و در احوال جاری، کماکان ما مسایل کلان ملی را در حب و بغض شخصی خلاصه می‌نماییم و این هستری ضدیت با یک شخص و یا دوستی با یک شخص عامل اصلی تشخیص نادرست ما می‌گردد و بویژه در احوالی که افغانستان آماج گسترده بازی‌های پیچیده و خطرناک استخباراتی است، ما باید قبل از هر وقت دیگر با عقلانیت سیاسی بطرف مصلحت وطن و مردم به عزا نشسته خود بیناندیشیم.

دوم - بحث امارت اسلامی در "معاهده قطر":

بحث "امارت اسلامی" به معنی دقیق (اسارت اسلامی)، در سند قطر بگونه مطرح است که برای ما دو شک را ایجاد می‌نماید:

- از دید مثبت: درین حالت باید به حماقت جانب امریکایی تسویدکنندگان این سند ایقان داشت که چگونه بمثابه بزرگترین امپراطوری نظامی جهان با يك گروه شورشی که خود در ایجاد آن نقش داشته اند، چنین امتیاز تاریخی را قایل می‌گردند و به تکرار می‌نویسند: «امارت اسلامی طالبانکه جانب امریکا آن را بحیث يك دولت برسمیت نمی‌شناسد»!!! فاعتبرو یا اوالابصار!

"امارت اسلامی طالبان" از بدو پیدایش تا اکنون به اساس احکام شریعت من‌درآوردی خودشان هیچ ضرورت به، برسمیت شناختن دولت‌ها ندارند و از همان روز ایجاد، بر طبق اصول طالبانی، تمام مسلمانان جهان مکلفیت دارند تا به "امیر" امارت اسلامی بیعت نمایند و چنانچه اسامه بن لادن به ملا محمد عمر آخوند بیعت نمود و همین اکنون داکتر ایمن‌الظواهری به ملا هیبت‌اله آخوند بیعت دارد و تعدادی زیاد از رهبران گروه‌های جهادی - تکفیری و تروریستی این بیعت را به امیر طالبان دارند.

بدینرو، صرف نفس تذکر (امارت اسلامی) در "معاهده"، بزرگترین امتیاز تبلیغاتی به طالبان و راه و رسم خاص شان پنداشته می‌شود.

کسانی که به مبادی شریعت بلدیت دارند و کتاب معروف «هدایه» را خوانده اند، بخوبی می‌دانند که ذکر "امارت اسلامی" از دید طالبان به مفهوم: (طلب اصلاح عن المدعی یكون إقراراً بذالك شی)^۲، پنداشته می‌شود و اکنون طالبان محق می‌باشند تا به اعضا و دوستان و تابعین خود ابلاغ نمایند که: امریکا اصل امارت را در پرنسیپ پذیرفته است.

- از دید منفی با شك و تردید در نیت جانب امریکا: درین حالت باید بپذیریم که جانب امریکا با این "تجاهل عارفانه" به بازی پیچیده استخباراتی متوسل گردیده است که عواقب بسیار خطرناک را برای افغانستان در قبال دارد.

با این وضاحت که گروه طالبان نه بحیث "تحریک" طالبان، بل تحت عنوان "امارت اسلامی طالبان" وارد کارزار به اصطلاح صلح می‌شوند و امارت شان را مجدداً به داخل افغانستان انتقال می‌دهند، که درین حالت افغانستان به حاکمیت‌های متعدد تقسیم گردیده و خطر "سوریه سازی و لبنان شدن" کشور متصور می‌باشد.

- صبغه جیوپولوتیک "امارت اسلامی طالبان": امارت اسلامی طالبان در حالی که معرف اهداف ایدیولوژیک طالبان می‌باشد، در عین حال مظهر منافع جیوپولوتیک پاکستان در یک بازی بسیار پیچیده و کثیرالجوانب استخباراتی منطقوی و جهانی نیز می‌باشد که در کشمکش و رقابت جیوپولوتیک منطقوی و بین‌المللی جایگاه آن در "دور جدید بازی‌های بزرگ" قابل توضیح می‌باشد.

بدین ترتیب و با ذکر سه عامل فوق، از امکان بعید نخواهد بود تا در صورتی که طالبان در "پروژه" صلح، تحت عنوان امارت اسلامی و نه بحیث یک جریان سیاسی اسلامی، وارد معاملات صلح گردند، افغانستان در مسیر لبنان شدن قرار گیرد و امارت اسلامی طالبان بحیث حامی جیوپولوتیسم پاکستان نقش آفرینی نماید.

سوم - خطر لبنان شدن افغانستان:

موقعیت و موقف خاص حزب‌الله در لبنان بحیث یک نیروی با امکانات قوی نظامی و با نفوذ و اعتبار در بین مردم و در عین حال بشدت ایدیولوژیک در واقع بحیث ممثل و مدافع اهداف جیوپولوتیک ایران در آن کشور می‌باشد.

هرگاه طالبان زیر نام امارت اسلامی و با تداوم عقبه پاکستان وارد معاملات صلح می‌گردند، همان سناریوی لبنان در افغانستان پیاده می‌گردد و دلایل آن را می‌توان به ایجاز چنین بیان نمود: ??? کمبود است

چهارم - ایدیولوژیکی شدن مفهوم صلح: با بلند شدن نام امارت اسلامی و درج آن در "معاهده قطر"، در واقع جانب امریکا به عمده‌ترین آرمان طالبانکه همانا

"تطبیق شریعت خاص خودشان" است، چراغ سبز داده اند و بدین ترتیب طالبان اکنون خود را در موقعیت بهتر، بخاطر طرح خواست‌های ایدیولوژیک شان می‌دانند، چنانچه در اعلامیه امیرالمؤمنین شان مولوی بمناسبت عقد "معاهده" قطر آمده است: «... بعد از اشغال، هدف مجاهدین امارت اسلامی رسیدن به هدف بزرگ شانکه همانا قیام نظام اسلامی است، می‌باشد.»^۳

بی‌جهت نیست که با بلند رفتن خواست‌های طالبان، اکنون قوماندانان مطرح و موثر آنان، همانند مولوی کبیر و ملا فاضل مظلوم، امارت اسلامی را خط سرخ شان اعلام میدارند: «نظام مشارکتی نمی‌خواهیم، تعلق قیادت به طالبان، اعاده امارت اسلامی و نافذ شدن نظام اسلامی خطوط سرخ ما در گفتگوها با امریکا و اداره کابل است»^۴

مولوی فاضل از قوماندانان سرشناس طالبانکه حدود چهارده سال زندان گوانتاناما را سپری و اکنون عضو دفتر سیاسی قطر می‌باشد، در هفته قبل اظهارات مشابه داشته است: «... امروز امریکا به زاری افتاده است، این توافق نامه نود و نه درصد بنفع ما است. خطوط قرمز ما روشن است: رهبر از میان ما خواهد بود، ما یک حکومت اسلامی خواهیم داشت که بر مبنای شریعت اسلام باشد، ما در این مورد سازش نخواهیم کرد، ما در مورد خواست شهدای ما، زندانی‌های ما و جانفشانی برادران و خواهران ما سازش نخواهیم کرد»^۵

درین اظهارات که بدون شك يك بخش آن جنبه تبلیغاتی دارد، نیات و اهداف اساسی طالبان به وضاحت بیان گردیده است.

پنجم - "پروژه صلح قطر" در راستای منافع و اهداف جیوپولوتیک امریکا: اظهر من الشمس است که ایجاد دفتر قطر در يك سال و نیم اخیر، "پروژه صلح قطر" بر اساس منافع ملی امریکا و در راستای بهره برداری انتخاباتی آقای ترامپ، در راستای مصالح کلان جیوپولوتیک امریکا "مهندس" گردیده است و در واقع همان مقاصد را دنبال می نماید که در دهه نود با فعالیت کمپنی یونیکال، طالبان را کمک می نمودند و در آن وقت آقای داکتر خلیل زاد سمت مشاور آن کمپنی را عهده دار بود.

تجربه جهانی و همچنان رویدادهای خونین افغانستان مبین این واقعیت است که: امریکا همیشه مصالح کلان جیوپولیتیک و منافع ملی خود را بر معیارهای جهانی و قبول شده حقوق بین المللی و موازین حقوقی مندرج در میثاق های جهانی ارجعیت داده است.

در سال (۱۹۹۶م) و بعد از تسخیر کابل و اعلام انفاذ شریعت طالبانی، امریکا اعلام نمود: «آماده است رژیم آنها را برسمیت بشناسد» و آقای گلین دیویس، سخنگوی وزارت خارجه امریکا توضیح داد که: «امریکا با اجرای قوانین شرعی در افغانستان مخالفتی ندارد، طالبان کهنه پرست اند، اما ضد امریکایی نمی باشند.»^۶

^۱ اندیشکده سیاستگذاری جهانی امریکا (RAND Corporation) American Research and Development Corporation

سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان (I S I) : Inter-Services Intelligence

قرارگاه مرکزی اردوی پاکستان (G H Q) : General Headquarters

^۲ مفهوم این مقوله معروف فقهی مندرج در کتاب معروف فقه (هدایه) شریف این است: ذکر مکرر کلمات (امارت اسلامی) در يك سند « رسمی » به معنی، اعتراف بر اصل امارت طالبان است.

^۳ بعد از عقد "قرارداد طالبان با امریکا" فتوای از نام مولوی هبیب اله آخوند رهبر طالبان بنشر رسید که متارکه با نظامیان امریکا را تایید و کشتن آنان را فاقد مجوز شرعی خواند.

^۴ بخش شبکه های مختلف خبر رسانی افغانستان و پاکستان، دیدگاه اشخاص تاثیر گذار طالبان از جمله مولوی کبیر و ملا فضل اله اخوند را پیرامون قرارداد طالبان نشر نموده اند که آنان به صراحت، خواهان برقراری امارت اسلامی شان می باشند.

^۵ سایت ایران انترنشنل - ۱۲ حمل دوازدهم حمل سال ۱۳۹۹ شمسی.

^۶ مقامات بلند پایه امریکا در اواخر دهه نود منجمله خانم رابین رافیل معاون وزیر خارجه امریکا، پیوسته ابراز نموده اند که با طالبان و شریعت شان مشکل نداریم و خواستار برسمیت شناختن «رژیم» آنان شده اند.

فصل پنجم

”قرارداد قطر“ و عدم توجه به نیاز و خواست اساسی مردم

بخش اول:

عدم توجه به مبرمترین خواست و نیاز مردم مظلوم افغانستان (آتش بس):

متأسفانه در ”قرارداد قطر“ در ارتباط به این خواست برحق و مبرم مردم مظلوم افغانستان توجه دقیق و لازم صورت نگرفته است، در حالی که اساساً باید در صدر مباحث قرار می‌داشت.

مردم به عزانشته ما حق دارند و مستحق می‌باشند که بعد از حدود نیم قرن تحمل مصایب هولناک جنگ تحمیلی به صلح پایدار نایل گردند و افغانستان از حق گذار به شاهراه صلح و ترقی برخوردار گردد.

خواست مردم مظلوم ما و قربانیان جنگ بسیار ساده و نهایت انسانی است که در مطابقت با ارشادات دین مقدس اسلام و تمام معیارهای مدنی و حقوقی بین‌المللی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های ناشی از آن قرار دارد که، حق حیات را بالاترین و مکرمترین حقوق تعریف نموده اند و پیغمبر بزرگ اسلام حرمت خون انسان را بالاتر از حرمت کعبه مکرمه خوانده است.^۱

در حالی که مقدرات تاریخی افغانستان کماکان در کشمکش‌های های کلان جیوپولوتیک بین‌المللی و منطقوی رقم می‌خورد، برای پایان یافتن به تراژیدی خونبار کشور که محصول و معلول مداخله خارجی است، باید هر دو طرف اصلی جنگ جاری و خانمانسوز که در مذاکرات بین‌الافغانی دوحه اشتراک دارند، با لیبیک

گفتن بخواست اصلی مردم مظلوم و قربانیان جنگ بخاطر ختم جنگ و استقرار آتش بس دائمی، اراده‌شان را در راستای صلح واقعی که نیاز مردم و شرط بقای جامعه است، به اثبات برسانند.

اما با کمال تأسف از ماه باینطرف آتش بس کامل تحریک طالبان با قوای نظامی امریکا، متکی بر این استدلال برقرار است، که گویا اشغال پایان یافته و تداوم "جهاد" و کشتار "کفار" مجوز شرعی ندارد.

و اما: هیچکس توضیح نداده است که کشتار افغانان مظلوم در کدام دین و آیین مجوز دارد؟!

بدین ترتیب هر دو طرف اصلی جنگ، اعم از دولت و تحریک اسلامی طالبان در برابر يك آزمون تاریخی قرار دارند که چگونگی تصمیم شان در مورد آتش بس، معیار شناخت و قضاوت مردم در مورد شان قرار می گیرد.

هرگونه بهانه تراشی و عدم تمکین بخواست مردم مظلوم بخاطر آتش بس صاف و ساده، مبین این برنامه است که طرف مخاف استقرار آن، می خواهد اهداف سیاسی، تصاحب قدرت و نظام دلخواه سیاسی خود را از طریق خشونت و خونریزی و یا سازش و کرنش با اجنبی بر مظلومترین خلق خدا تحمیل نماید.

در احوالی که افغانستان با مصایب هولناک جنگ، فقر، بحران اقتصادی، تهدید کاهش کمک های جهانی و آفت کرونا و بلیات طبیعی مواجه می باشد، عدم اعتنا بخواست مردم مبنی بر آتش بس به معنی آن است که مدعیان قدرت می خواهند بر نعش آغشته بخون مردم و بر سر قبور حکومت نمایند. مذاکره طرفین اصلی جنگ در بهترین هتل های پنج ستاره و برقراری حمام خون در کشور و کشتار اهالی ملکی، بغیر از تجارت بر خون افغان، این مظلومترین خلق خدا، توجیه دیگر نخواهد داشت.

در تداوم جنگ و خونریزی هیچ ارزش دینی و دنیوی محفوظ نمی‌ماند و بی‌مبالاتی به مصالح علیای کشور، جنگ فرسایشی زمینه‌سوریه شدن افغانستان را ممکن می‌سازد.

آتش‌بس دائمی ممد پروسه سردسازی در جامعه جنگ زده، پر التهاب و منقطب گردیده و فرصت‌ها را برای صحبت پیرامون مفاهیم همدیگر پذیری، آشتی، تساهل و تسامح مساعد می‌نماید که در فقدان آن رفتن به صلح دائمی ممکن نخواهد گردید.

بدینرو: باید از هردو طرف اصلی جنگ اکیداً تقاضا گردد، تا: بخواست برحق مردم مظلوم و قربانیان جنگ که خوشبختانه با خواست جهانی و تاکید مقام عالی سر منشی سازمان ملل متحد، اتحاد اورپا و تعداد از کشورهای اسلامی و منطقه و صلح‌خواهان جهان مطابقت دارد، لبیک گفته و بخاطر استقرار آتش‌بس دائمی تصمیم اتخاذ نمایند.

درین راستا جانب ایالات متحده امریکا باید به اراده مردم ما که در تمام جریان دو سال اخیر به حاشیه کشانیده شدند، بخاطر آتش‌بس توجه و منافع افغانستان را که با آن تعهد حقوقی و همچنان در قبال تراژیدی آن مسوولیت اخلاقی (moral obligation) دارد، فدای تعجیل اهداف داخلی خویش نسازد.^۲

خواست آتش‌بس به هیچوجه کدام تقاضای انتزاعی و بدور از حقایق خونین و هولناک جاری نمی‌باشد. جنگ افغانستان ممیزات خاص خود را دارد و برخلاف سایر منازعات، ایالات متحده آمریکا بر هردو طرف جنگ اشراف دارد، حامی و تمویل‌کننده اصلی دولت است و با طالبان «قرارداد» بسته و با پاکستان در زد و بند قرار دارد.^۳

موکول ساختن انفاذ آتش‌بس به آغاز مذاکرات رسمی که بدون شك همراه با

مشکلات و زمانگیر است و یا گره زدن آن به بحث نظام سیاسی و ... به مفهوم صدور جواز قتل و کشتار بیشتر و باجدهی به تاجران خون و دشمنان تاریخی افغانستان می باشد .

البته انفاذ و تداوم آتش پس مستلزم رعایت دقیق طرزالعمل آن می باشد که کمال مطلوب خواهد بود تا از طرف سازمان ملل متحد نظارت گردد تا متخلف و همچنان مخرب ثالث، مشخص و جلو آن گرفته شود.

در صورت تعهد و التزام تحریک اسلامی طالبان به آتش پس، دولت افغانستان می تواند زمینه باز شدن دفاتر شان در کابل و سایر ولایات و همچنان رهایی محبوسان را مورد بررسی قرار دهد.

در حالی که ایالات متحده امریکا در قطر یعنی نزدیک بزرگترین پایگاه نظامی خود با رهبری طالبان حشر و نشر دارد و هم حامی دولت افغانستان می باشد، شك و سوال جدی مطرح می گردد که چرا حمام خون را در افغانستان برپا کرده اند؟

همچنان وزارت خارجه ایالات متحده امریکا، پاکستان را کماکان خانه امن تروریستان می خواند، چرا به ریشه و منشأ اصلی تمویل شرارت افغانان توجه صورت نمی گیرد؟ و فقط مصروف شاخ بری درخت تروریسم در افغانستان و به قیمت تباهی خانه و کاشانه و کشتار اهالی ملکی می باشند؟

همین سیاست های کجدار و مریز یکی از علل اصلی تداوم تراژیدی خونبار افغانستان می باشد، از یک جهت تاکید مداوم به رهایی بلاقید محبوسان طالب صورت می گیرد و اما در جهت دیگر در مورد ضرورت کاهش خشونت و انفاذ آتش پس تاکید وجود ندارد. برعکس در اوج تداوم جنگ اعلام ناشده پاکستان، بخاطر خروج غیر مسوولانه قوای نظامی امریکا تصمیم گرفته می شود!!!

در ورای این تصامیم عجولانه است که پاکستان با مخالفت به آتش بس، بر جنگ فرسایشی سرمایه گذاری بیشتر می کند و دولت موقت را مطرح می نماید، در چنین هوا و فضا طالبان به تشدید جنگ تشویق می گردند و با رد آتش بس، به پیروزی یکجانبه تحمیل خواست های ایدئولوژیک و برقراری امارت را در فردای عدم حضور نظامیان امریکا، برنامه ریزی می نمایند.

در چنین احوال ناهنجار و در حالی که رقابت رقبای جیوپولوتیک منطقوی و بین المللی تشدید یافته و خطرات جدی هست و بود کشور را تهدید و بخاطر لبنان سازی و سوریه شدن افغانستان و تقسیم آن به ساحات نفوذ بازیگران رقیب تلاش می نمایند، ضرور است، تا با فکر کلان ملی و جنگ زدن به مصالح علیای افغانستان به سوال تاریخی مربوط به سرنوشت مردم، جواب دقیق و اساسی را مطرح و در احوال فلاکتبار کرونایی وظایف اصلی را مشخص نماییم، که همانا: حق حیات و زندگی مردم ما است که با تهدید بزرگ و روزمره مواجه است، و بر مبنای تمام ارزش های انسانی، ارشادات دینی و معیار های حقوقی در صدر تمام حقوق قرارداد و عدم تمکین جنگ افروزان بدان به معنی آن است که، می خواهند بر قبرستانها حکومت نمایند.

جنگ خانمانسوز، روزانه تا دو صد افغان را نابود و جانیات هولناک جنگی و ضد بشری و کشتار اهالی ملکی همه روزه تکرار می گردد، آماج ماین های «چسپکی» توسط تروریستان و ترور های هدفمند و از قبل پلان شده، روحانیون، روشنفکران و ژورنالیستان می باشند که علی الرغم انکار سخنگویان طالب، بر حسب اعلامیه اخیر سفرای کشورهای اروپایی، امریکا، کانادا، استرالیا و جاپان، توسط طالبان انجام می یابد.

بدینرو: استقرار آتش بس سراسری کماکان بحیث یک خواست و نیاز مبرم مطرح است و باید، تمام نهادهای مدنی، مدافعان صلح و حقوق مردم، سازمان های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، پارلمان و فعالان مطبوعات و رسانه ها، بخاطر تحقق

آتش‌بس صدای شان را تقرب و در جبهه وسیع طرفداران صلح پایدار، از آرمان تاریخی مردم تشنه به صلح در وجود ارزش‌های متعالی استقلال، تمامیت ارضی و اصل تجزیه ناپذیری کشور، راه را بخاطر اعمال حق حاکمیت ملی که بر طبق معیارهای قبول شده حقوقی، بطور انحصاری و فقط به جمهور مردم تعلق دارد، مساعد و آزادی، برابری و حقوق شهروندی را در پرتو حاکمیت قانون پاسداری نماییم، تا سه اکثریت بزرگ افغانستان: زنان، جوانان، فقیران و قربانیان جنگ در شرایط آتش‌بس اراده شان را برای چگونگی آینده کشور و نظام دلخواه شان مطرح و ازین خواست‌های برحق دفاع نمایند:

- دفاع از حق حیات بمثابه مبرمترین نیاز مردم!
- استقرار آتش‌بس فوری و سراسری که:
- موجودیت افغانستان در گرو قطع عاجل جنگ و کشتار!
- بخاطر دفاع عملی از حق حیات مردم، باید:
- استقرار عاجل آتش‌بس سراسری

که در احوال جاری موجودیت افغانستان در گرو انفاذ آن می‌باشد، بمثابه اساسی ترین خواست مردم، مطرح نماییم.

آتش‌بس فوری و سراسری و رفتن طالبان و دولت افغانستان به مذاکرات مستقیم و بلا قید و شرط، بخاطر دستیابی به صلح واقعی و مشروط، باید مورد پشتیبانی همه جانبه ما قرار گیرد.

بخش دوم:

"قرارداد قطر" گشودن دروازه صلح و یا تداوم خشونت:

مقدرات تاریخی مردم نگون بخت ما را به میثاق خون رقم زده اند. بعد از توافق

ایالات متحده آمریکا با طالبان به عوض بحث صلح، مصالحه کاهش خشونت، تساهل و تحمل، یک فصل جدید از جنگ‌های خانمان سوز مردم را بخاک و خون می‌کشد. هفته گذشته، با حملات طالبان در سی و دو ولایت، بیشتر از هشت صد کشته و مجروح، خونین‌ترین هفته در نوزده سال اخیر خوانده شده است که با موج از ترورهای هدفمند و پلان شده روحانیون، کارمندان ارگان‌های حراست حقوق، کمیسیون حقوق بشر، فرهنگیان و رسانه‌ها با عواقب جنایت‌بار همراه بوده است. آتش بس که جنگ افروزان از استقرار آن هراس دارند، فرصت تاریخی را مساعد خواهد ساخت تا مسایل صلح و پروسه صلح سازی در یک گفتمان ملی و وسیع مطرح و بحث پیرامون صلح اجتماعی و فرهنگی، تساهل، تحمل و همدیگر پذیری مطرح و جوانان، زنان و مستمندان بمثابه سه بخش اکثریت بزرگ و مجموع مردم بتوانند نقش تاریخی شان را در دفاع از اصالت قانون و حیات مدنی مطرح و جانبدار صلح واقعی و پایدار در کشورشان باشند مدارا، تساهل، تحمل (تولیرانس) اصول اساسی رفتن به «سرد سازی»، صلح سازی و صلح پروری است، که پرداختن به آن در جامعه جنگ‌زده و در حال جنگ و بشدت منقطب و ملتهب افغانستان از اهم مسایل است که متأسفانه در "قرارداد قطر" هیچ‌گونه التفاتی بدان صورت نگرفته است.

این اصول ملهم و منبعث از اصل کرامت انسانی بوده و متکی بر ارزش‌های جهانی مندرج در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون‌های ناشی از آنها تدوین یافته است.

بر طبق این اصول مدارا بمثابه پیش‌شرط صلح و ترقی اجتماعی و بنیاد ثبات و تداوم جامعه تسجیل گردیده است.

مطابق به این اصول شش گانه، تمام انسان‌ها با وجود تمام اختلاف در رنگ، نژاد، دین و عقاید باید در صلح و صفا زندگی و از تحمیل دیدگاه شخصی و گروهی بر دیگران اجتناب نمایند.

مواد مندرج در اصول شش گانه متذکره در واقع همان تساهل و تسامح فرهنگ خود ما می باشد، که در غرب به تولییرانس Tolerance مسمی است^۷ و عبارت از اعتراف و اجازه دادن آگاهانه به چیزی که با ذوق ما برابر نمی باشد و از قرن هفده و از درون منازعات خونین مذهبی و تفرقه دینی با نظریات جان لاک وارد اندیشه سیاسی گردیده و امروز نه تنها یک ارزش اخلاقی، بل یک اصل حقوقی و مکلفیت شهروندان جهان محسوب می گردد.

در افغانستان با وجود سابقه معرفتی این بینش در اندیشه های کهن و از زردتشت و اصول سه گانه:

- پندار نیک
- گفتار نیک
- کردار نیک

و بعد از اسلام در مکتب های عرفانی و اندیشه های متصوفان بزرگ از حضرت سنایی، عطار، مولانا، امیر علی شیر نوایی و... تا رحمن بابا و پیرروشان و... سرمایه عظیم معنوی پیرامون ارزش های متعالی تسامح و تساهل در اختیار است و همچنان موقعیت خاص این سرزمین بحیث محل تلاقی تمدن ها و بمثابه چهار راه، معرف امتزاج تمدن های بزرگ بوده است و اما متأسفانه تاریخ با خون و خشونت رقم خورده و حدود نیم قرن است که: افغانستان آماج ذهنیت تکفیری و مدارا ستیز و در معرض سونامی هولناک بنیادگرایی "اسلامی" قرار دارد. و اخبار و ناقلان حکایه از آن دارد که شاید بقول حضرت مولانا: **هنوز در خم یک کوچه باشیم!!!** و افزون بر دشمن خارجی هر کدام دین، نژاد، قوم، زبان، منطقه، اندیشه، تنظیم و حزب مربوط خویش را برتر و برحق می پنداریم و در فکر هم دیگر پذیری و احترام متقابل نیستیم. گویا این اندرز و کلام و خشورانه حضرت مولا را فراموش نموده ایم که:

هر که گوید، جمله حق است، احمق است
هر که گوید، جمله باطل او شقی است

در چنین احوال دهشت بار و مقابله با ذهنیت‌های مداراستیز و دشمنان تولیدکننده، تسامح و تساهل، ضرور است تا با چنگ زدن به داشته‌های ارزشمند فرهنگی و در پرتو ارزش‌های جهان‌شمول، بخاطر صلح واقعی و جلوگیری از انهدام جامعه افغانستان مدارا را پیشه سازیم و بخاطر ترویج آن کار خسته‌گی ناپذیر روشنگرانه را منحصراً مکلفیت انسانی انجام بدهیم و به خشونت و تکفیریان نه بگویم و راه را بسوی صلح پایدار در تمام ابعاد حیات زندگی باز نماییم.

^۱ اشاره و ذکر حدیث پیغمبر بزرگ اسلام و صحبت در حجت الوداع است.

^۲ هدف از ذکر اصل مسؤلیت اخلاقی خلط بحث اخلاق در حقوق بین‌المللی و روابط بین‌المللی نمی‌باشد. ملحوظ همان اصولی غیرالزامی است که در عدم رعایت آن نوعی قانون جنگل در جهان مستولی می‌گردد.

^۳ هدف از ممیزات خاص جنگ افغانستان این است که: بر خلاف تصور عام و استناد به تیوری حل منازعات جهانی، این حقیقت در جنگ افغانستان را «کتمان» مینمایند که ایالات متحده امریکا بر هر دو طرف اصلی جنگ افغانستان اشراف دارد، تمویل کننده و حامی دولت است و به اساس اعترافات خانم کلینتن، خانم بینظیر بوتو، پرویز مشرف، نواز شریف و... از حامیان پروژه ایجاد طالبان و همین اکنون نیز در نزدیکی بزرگترین پایگاه نظامی خود در قطر با آنان حشر و نشر گسترده داشته و با دولت پاکستان نیز معامله تاریخی دارد.

^۴ تولیرانس (Tolerance) یا مدارا و تحمل از اندیشه‌های جان لاک فیلسوف قرن (۱۷م) انگلستان و عصر روشنگری است که به عنوان پدر لیبرالیسم کلاسیک و از شارحان نظریه قرارداد اجتماعی و مکتب تجربه‌گرایی شناخته می‌شود و نوشته‌های او بر ولتر، ژان ژاک روسو و بسیاری از اندیشوران اسکاتلندی و انقلابیون امریکائی و مؤلفان اعلامیه استقلال ایالات متحده امریکا اثرگذار بوده است.

فصل ششم

اقتصاد جرمی یکی از منابع تمویل تروریسم و طالبان !

و معمای کتمان آن در "قرارداد" قطر

بدون پرداختن به این مسایل در پروسه صلح واقعی، راه به « ترکستان » خواهیم برد. در (۲۶) سال بعد از ایجاد طالبان و بویژه در دو دههٔ اخیر، از سازمان ملل متحد و مقام عالی شورای امنیت آن سازمان و شخص سرمنشی، تا دستگاه دیپلوماسی، استخباراتی و نظامی امریکا و متحدان آن و تا کشورهای همسایه و درگیر با مسایل افغانستان، بشمول دولت و رسانه‌های ملی و بین المللی، آقای جان سپکو مسؤل موسسه سیگار و جنرالان ناتو پیوسته مواد مخدر و طالبان را دو رخ يك سکه قلمداد و اکنون چگونه در "قرارداد" قطر، روی موضوع اقتصاد جرمی بحیث یکی از مسایل دارای اهمیت کلیدی و یکی از منابع اصلی تمویل تروریسم و طالبان مکث نگردیده است و هرگاه در بخش مخفی "قرارداد" به آن پرداخته باشند، که چگونگی آن کتمان و اسرارآمیزی باشد، در حالی که:

هلال طلایی بزرگترین مبداء ترانزیت مواد مخدر جهان !

و افغانستان پایتخت تریاکستان جهان و (درگ استیت) !

و هلمند پایتخت هیروئین جهان!^۱

از دهه هفتاد قرن گذشته که کشت تریاک در کوهپایه‌های افغانستان، پاکستان و ایران بحیث منبع پر درآمد اقتصاد جرمی رواج یافت و توجه دست اندرکاران قاچاق مواد مخدر را بخود جلب نمود، اصطلاح هلال طلایی شهرت منطقی و جهانی یافت و بزودی از مثلث طلایی (تایلند، برما و لاوس) مشهورتر گردیده و به منبع بزرگ تریاک جهان شهره آفاق گردید. زیرا زراندوزان جهان و قاتل میلیون‌ها انسان جهانکه بالاثر این تجارت کثیف نابود گردیده و صف طویل معتادان را می‌سازند، اهمیت و جایگاه طلای سفید (هیروئین) را تشخیص و عاید سرشار آن را بعد از نفت و سلاح، ردیف بندی نمودند.

مواد مخدر در مقایسه با بحران‌ات و آفات هسته‌پی، محیط زیست، جمعیت، آب، فقر و اکنون کرونا، از آفات کشنده برای بشریت شناخته می‌شود.

همزمان با شروع جنگ اعلام نشده علیه نخستین جمهوریت افغانستان در (۱۹۷۵م) و کارزار ایجاد، تسلیح و تجهیز باندهای خرابکار در پاکستان و گسترش آن بعد از ثور (اپریل ۱۹۷۸م) و حضور نظامی اتحادشوری، پروژه تروریسم با مواد مخدر بحیث یکی از منابع تمویل آن مطرح و پلان انکشاف و توسعه آن عملی گردید.^۲

آگاهان این امور بخوبی می‌دانند که در طراحی این پلان "ترور و تریاک" ملاقات جنرال کارکشته و رئیس استخبارات نظامی دولت فرانسه با رئیس جمهور ریگان در اوایل (۱۹۸۰م) میلادی، بسیار موثر بوده است و بر مبنای آن موضوع خودکفایی عملیات گسترده بسیج "مبارزان آزادی" را سازماندهی نموده اند.

از همان تاریخ، تا اکنون مواد مخدر قویترین منبع مالی تروریستان اعم از جهادی، طالبی، القاعده و داعش می‌باشد و در واقع ترور و تریاک و موادمخدر و جنگ، دو رخ یک سکه می‌باشند.

چارلس کوگن مدیر پیشین سی آی ای برای افغانستان در دهه هشتاد، در سال (۱۹۹۵م) افشا نمود که: «هدف اصلی ما این بود تا شوروی را زیانمند سازیم... ما از بابت مشکل مواد مخدر معذرت می‌خواهیم و لیکن ما هدف بزرگ خود را بدست آوردیم»^۳

مؤلف کتاب "خاورمیانه در کوران بنیادگرایی"، در صفحه (۲۰۹) اثر خود می‌نویسد: «در دوران جهاد سازمان امنیت پاکستان با اجازه سیا، دایره تحت عنوان "شعبه سیاسی داخلی" به وجود آورد که در عملیات مخفیانه خود از تریاک و هیروئین استفاده می‌کرد. این دایره در هر دو سوی مرز به کشت خشخاش و تولید هیروئین می‌پرداخت، هم در پاکستان و هم در مناطق زیر نفوذ مجاهدان در افغانستان. رئیس آن جنرال امتیاز بود که زیر نظر جنرال حمید گل کار می‌کرد. هدف اولیه این دایره، علاوه بر تهیه منابع مالی برای تمویل هزینه جنگ، معتاد کردن سربازان شوروی به قصد تضعیف ارتش سرخ بود. بعدها این تجارت مواد مخدر ابعاد هولناکی پیدا کرد و در سالهای (۱۹۸۰ و ۱۹۸۲م) مناطق وسیع در مرز پاکستان و افغانستان به بزرگترین تولیدکننده هیروئین جهان مبدل شدند. در دهه هشتاد تنها در ولایات مرزی پاکستان بیش از هشت صد تن تریاک تولید می‌شد که در آن زمان برابر به هفتاد در صد تولید جهان بود»^۴

دوکتور منسفیلد از محققان سرشناس مواد مخدر که دو دهه تجارت تریاک افغانستان را مورد تحقیق قرار داده، می‌گوید: «تریاک عمیقاً با جنگ افغانستان و طولانی‌ترین جنگ تاریخ امریکا گره خورده است، سود ناشی از تولید هیروئین نه تنها منبع مالی طالبان، بل درآمد گروه‌های دیگر منجمله القاعده و داعش می‌باشد.»^۵

آقای راشدی وزیر اسبق مواد مخدر به صراحت خاطر نشان می‌نماید که: «تریاک افغانستان منبع اصلی تمویل طالبان و سایر تروریستان و منشأ فساد گسترده در دولت می‌باشد که متأسفانه جامعه جهانی، ناتو و حکومت بدان توجه نمی‌نمایند.»

امروز نود فیصد هیروئین جهان از تریاک افغانستان ساخته می‌شود که نود و پنج فیصد بازارهای اروپا و نود فیصد بازار کانادا را احتوا و در بازار امریکا نیز به وفرت وجود دارد.

فقدان دولت مقتدر مرکزی، از هم‌پاشیدگی اقتصاد جامعه و رونق اقتصاد جرمی و نوعی هم‌نوایی حامیان خارجی باعث گردیده است که طی دودهمه اخیر کشت تریاک روبه تزیاید و تا بیشتر از صد بار افزایش یابد و از (۱۸۵) تن به (۸۵۰۰) تن برسد. باوجودی که بزرگترین پایگاه قوای نظامی امریکا و انگلیس در شورابک ولایت هلمند مستقر بوده، هلمند به پایتخت هیروئین جهان مبدل و به تنهایی شصت فیصد مواد مخدر را تولید می‌نماید.

جنرال نیکلسن در دسامبر (۲۰۱۶م) مطرح ساخت که: «حدود شصت فیصد بودجه طالبان از تولید تریاک در ولایت هلمند تأمین می‌گردد. پولی که از صنعت تریاک حاصل می‌شود، منبع تغذیه شورش است و دلیل این همه درگیری که در هلمند شاهدش هستیم.»

این معما سوالات وسیع را در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد و باعث گردیده تا انگشت اتهام بر مقامات نظامی و ملکی انگلیس و امریکا وارد گردد و حتی رئیس شعبه مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد (UNODC) از نقش پول‌های سیاه مواد مخدر در تحرك بانک‌ها در بحران (۲۰۰۸م) یاد‌هانی نماید. همین شعبه ملل متحد عاید طالبان در سال (۲۰۰۸م) از درك مواد مخدر را یکصد میلیون دالر گزارش داده است.

شاید در مقابله به همین اتهامات باشد که مقامات نظامی امریکا، عملیات پرهیاهو را بخاطر نابودی مزارع خشخاش راه اندازی کردند و چنانچه جنرال جان نیکلسن با راه اندازی عملیات "طوفان آهنین" خاطر نشان نمود که: «ما داریم نقطه را

هدف می‌گیریم که بیش از هر چیز برای طالبان مهم است، یعنی منابع مالی آنان را»

همچنان جنرال جیمز هکر قوماندان هوایی قوای امریکا در افغانستان، گفته است که «با قطع منابع مالی طالبان در نابودی تریاک، توانایی این گروه را در فعالیت‌های تروریستی محدود می‌نماییم» اما، جان سوپکو مفتش ویژه برای بازسازی افغانستان هوشدار داده است: «باید شفاف باشیم و بپذیریم که ارقام مؤید شکست ما است»

موصوف همچنان از امکان بوجود آمدن دولت مبتنی بر قاچاق مواد مخدر و جنایت هوشدار داده است.

این مفتش امریکایی درین اواخر خاطر نشان نمود که «امیدوار است که مذاکرات فعلی میان طالبان و امریکا به چنان قرارداد صلح منجر گردد که اقتصاد مبتنی بر تولید تریاک که عامل بی‌ثباتی افغانستان را مهار نماید.»^۱

وزارت دفاع افغانستان نیز مرتبط به موضوع مواد مخدر بحیث منبع مالی طالبان خاطر نشان نموده است که «منابع مالی گروه‌های دهشت افکن در افغانستان با کنترل بر محلات ترانزیتی این مواد، بر طبق پلان استخبارات منطقه از، حایز اهمیت جدی می‌باشد.»

جان سوپکو همانند جنرال نیکلسن معتقد است که «پیروزی بر طالبان بدون پیروزی بر مواد مخدر، ناممکن می‌باشد»

بورد جهانی مواد مخدر که مقر آن در وینا است، گزارش از کنترل طالبان بر مواد مخدر را منتشر نموده است. مواد مخدر نه تنها یکی از منابع اصلی تمویل تحریک

اسلامی طالبان می باشد، که همچنان منشأ اصلی ثروتمند شدن رهبران و قوماندانان آنان نیز پنداشته می شود.

اخیراً، اژانس تحقیقاتی فدرال پاکستان اعلام نموده است که «ملا منصور رهبر مقتول طالبان در پاکستان سرگرم خرید و فروش زمین و خانه ها بوده و پول های زیاد در حسابات بانکی داشته است» متعاقب نشر این گزارش، خبر ضبط جایداد نامبرده توسط محاکم پاکستان پخش گردید.^۷

جالب است که در ملاقات بیستم جون (۲۰۲۰ م) با وزیر خارجه امریکا ، ملا برادر آخوند ، تقاضای رهایی حاجی بشر قاجاقر معروف هروئین را که در ایالات متحده بجرم قاجاق محبوس است، مطرح ساخت .

^۱ هلمند پایتخت هروئین جهان: درین مورد در (۲۰۱۶ م) مطلبی نوشته بودم که متکی به گزارش مستند و تکانهنده یکی از تلویزیونهای المان بود که لینک ان تقدیم میگردد:

[/4632687238167273/talebkossh.daku/videos/https://www.facebook.com](https://www.facebook.com/talebkossh.daku/videos/4632687238167273/)

^۲ در سال (۱۹۸۰ م) رییس استخبارات نظامی فرانسه سفر به واشنگتن داشت و در صحبت باریس جمهور رونالد ریگان به او پیشنهاد می نماید که باید بر «خودکفا» شدن جنگ افغانستان فکر کرد و هروئین را بحیث یکی از وسایل مطرح می نماید که مورد پسند رییس جمهور قرار می گیرد و تنظیم جزئیات را به مسؤلان استخبارات محول می نماید.

^۳ خاسودوفسکی - میچل پروفیسر کانادایی در مقاله «گندیده گی های جنگ» برگردان دری این مقاله توسط ع رسولی در سایت اریایی و در سال (۲۰۰۴ م) بنشر رسیده است

^۴ دانش - مصطفی - خاورمیانه در کوران بنیادگرایی - صفحه (۲۰۹)

^۵ رولات - جاستین - «امریکا چطور جنگ تریاک را در افغانستان باخت» - منتشره در سایت بی بی سی مورخ (۲۱ - ۶ - ۲۰۱۹ م)

^۶ بنقل از سایت، خبرگذاری آریانا نیوز - اگست (۲۰۱۹ م)

^۷ بنقل از سایت خبری آریانا نیوز و به حواله اژانس تحقیقات فزوال پاکستان (FIA) و بانک های (Allied Bank Ltd و Bank Al-Falah) پاکستان

فصل هفتم

مسکوت بودن "قرارداد" قطر درمورد نقش پاکستان

بخش اول:

کلید اصلی صلح در افغانستان به صورت عام و صلح با تحریک طالبان به صورت خاص در دست پاکستان قرار دارد.

نخستین نایره جنگ در افغانستان بر ضد نخستین جمهوری در زمان محمد داود فقید توسط پاکستان برپا گردیده و اولین باند گروپ‌های تخریبکار "جهادی" توسط دولت آن کشور از وجود فراریان ضد نظام جمهوری، ایجاد، تربیه، تجهیز و بخاطر آشوب‌سازی بداخل افغانستان صادر گردیده است که مسؤولیت آن را سازمان آی اس آی تحت نظر مستقیم نصیراله بابر گورنر جنرال صوبه سرحد، عهده دار بوده و در واقع آغاز جنگ اعلام نشده علیه جمهوری افغانستان پنداشته می‌شود،^۱ و از آن تاریخ تا کنون و درین چهل و پنج سال اخیر، پاکستان بحیث مرکز تروریسم و دولت آن کشور حامی تنظیم‌های "جهادی" و طالبان و تروریستان بین‌المللی چنین نقش آفرینی نموده است:

- ایجاد نخستین هسته‌های باند - گروپ‌های تخریبکار
- ایجاد تنظیم‌های "جهادی"
- ایجاد مراکز وسیع تربیه، تجهیز و سازماندهی تروریستان "جهادی"
- ایفای نقش "تخته خیز" مداخله و تجاوز در افغانستان در زمان جنگ سرد

- میزبانی بیشتر از یکصد هزار از تروریستان شریر بین‌المللی در داخل پاکستان و سازماندهی، تجهیز و صدور آنان به داخل افغانستان
- سازماندهی دسایس و حتی تنظیم پلان‌های کودتا بر ضد دولت‌های افغانستان
- سازماندهی دسیسه ناکام ساختن پلان صلح سازمان ملل متحد
- ایجاد "دولت موقت مجاهدین" در پاکستان و آنهم بعد از امضای موافقت‌نامه ژینو با دولت افغانستان
- ایجاد اداره انتقالی "جهادی" تحت نظر نواز شریف صدراعظم و جنرالان پاکستان
- سازماندهی آشوب‌سازی و تطبیق پلان نابودی قوای مسلح افغانستان (که شخص نواز شریف عندالمحکمه بدان اعتراف و در پارلمان آن کشور مباحثات نمود) و تحقق آرمان معروف جنرال ضیاالحق که: **کابل باید بسوزد!**
- خنثی سازی طرح صلح سازمان ملل متحد که توسط آقای محمود مستری رهبری می‌گردید
- سازماندهی ایجاد، تحریک اسلامی طالبان در بحبوحه "پلان صلح ملل متحد" و در اوج جنگ‌های تنظیمی در سال (۱۹۹۴م)
- بعد از یازدهم سپتامبر (۲۰۰۱م) چنانچه جنرال مشرف حاکم وقت نظامی پاکستان در کتاب خود تحت عنوان "در خط آتش" توضیح می‌نماید، با هجوم نظامی امریکا زمینه سازی و در "سقوط" طالبان همکاری می‌نماید.^۲
- در طی این مدت دولت پاکستان با ظرافت خاص انگریزی و سودجویی از سیاست‌های کجدار و مریز امریکا، به سازماندهی مجدد طالبان اقدام و نقش عقبه جبهه آنان را ایفا می‌نماید

– البته در تمام این حدود نژده سال افزون بر طالبان، سر نخ و مرکز تمام گروه‌های تروریستی فعال در افغانستان (که تعداد آن را تا بیست گروه خوانده اند) در پاکستان و بدست استخبارات آن کشور می‌باشد.

طنز تلخ تاریخ: در تمام این مدت در برابر ادعای برحق دولت‌های افغانستان مبنی جنگ اعلام نشده پاکستان و مداخله و تجاوز آن کشور، پاکستان فقط با استفاده از حربۀ "انکار" به دروغگویی متوسل شده است. البته زمانی که در ماه می (۲۰۱۱م) اوسامه بن لادن در حومه اسلام‌آباد بقتل رسید، طشت رسوایی پاکستان از بام افتید و دیگر حامیان تاریخی انگلیس، امریکا و غرب نیز نتوانستند ازین واقعیت انکار نمایند که: پاکستان مرکز تروریسم و دولت آن کشور حامی تروریستان بین‌المللی می‌باشد

بخش دوم:

معمای کتمان نقش پاکستان در "قرارداد قطر"

در "معاهده قطر" که در مطبوعات نشر گردیده است، هیچ ذکر از نقش قبلی و بعدی پاکستان در قبال افغانستان وجود ندارد و سکوت و تجاهل عارفانه در مورد صورت گرفته است. در حالی که نقش پاکستان در تنظیم مذاکرات قطر و حتی تسوید سند، از کفر ابلیس معروفتر است، این سکوت در واقع مبین معمایی شدن موضوع می‌باشد و این سوال را مطرح می‌نماید که: آنچه علنی در "معاهده" تذکار نیافته، در بخش مخفی آن مسجل گردیده است و درین ارتباط نیز سوال مجدد مطرح می‌گردد که:

اجرت و سهم پاکستان از ایفای نقش در تنظیم مذاکرات و بقول دولتمردان آن کشور، آماده ساختن طالبان بخاطر مذاکرات و "پیروزی" پروسه از چه قرار است؟

توضیح این نکته بسیار ضرور است که طرح انگیزه طرح این سوالات خزیدن در دام تیوری توطئه نبوده، بل از حقایق تاریخی ناشی و تعقیب دقیق رویدادها ناشی می‌گردد.

از قرار معلوم از نیمه دوم دهه هفتاد قرن گذشته، زمانی که در راستای ستراتیژی "کمربند سبز" به دور اتحادشوری وقت، پاکستان میزبان گروه‌های تخریبکار بر ضد نخستین جمهوریت افغانستان می‌گردد و در جولای (۱۹۷۹م) اولین مراکز تربیه گروه‌های دهشت افکن به اشتراک مستقیم امریکا در پاکستان ایجاد میگردد^۳ و جنرال ضیاالحق در واقع جنگ افغانستان را "تیکه" نموده و پاکستان را به قول ژورناللیست سرشناس و فقید رحیم رفعت به "تخته خیز" مداخله امریکا و متحدان آن بر علیه جمهوری افغانستان مبدل می‌سازد، متأسفانه کشور ما بمتابه قربانی مداخلات و تجاوزات اجنبی نقش "نطح" جنگ سرد را پیدا می‌نماید.

این "تیکه داری" پاکستان برای ادامه جنگ و ویرانی وطن ما با قبول تعهدات جانب امریکا در سفر "تاریخی" طراح اصلی این سناریو، برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، در اوایل (۱۹۸۰م) مشخص می‌گردد؛ که توضیحات ادمیرال ستانفورد رئیس آن وقت سی آی ای در افشای کم و کیف این پروسه جالب می‌باشد.

در اوایل سال (۲۰۱۹م) در خطاب به تهدید رئیس جمهور امریکا، وزیرخارجه پاکستان خاطر نشان نمود که: «شورش دیگر نیروی اجاره‌نی امریکای‌ها نیست.»

این اعتراف در واقع صحنه گذاری بر استدلال ما در باره نقش "تیکه داری" پاکستان می‌باشد.

بدین ترتیب از بوالعجبی‌های تاریخ که "تیکه‌دار" جنگ‌های خونین، اکنون "صلح" ما را نیز "تیکه" نموده است.

رئیس جمهور ترامپ در سال (۲۰۱۹م) بهبود روابط با پاکستان را مشروط به نقش آن کشور به پایان جنگ افغانستان نمود. در همان زمان عمران خان افشا نمود که: «از ما ایفای نقشی را خواسته اند» و بخاطر اینکه از سیاست جدید صحبت نموده باشد، اعتراف کرد که: «ما دیگر سیاست عمق ستراتژیک را که زیان‌های زیاد به ما زده است، تعقیب نه می‌نماییم.»

به تعقیب آن، رئیس جمهور ترامپ طی نامه‌ای از عمران خان خواست که در مذاکره با طالبان ما را کمک نماید. البته عمران خان بعد از ملاقات با رئیس جمهور ترامپ از وادار ساختن امریکا به قبول خواسته‌های پاکستان صحبت نمود.

بدین ترتیب اولین مرحله کار بخاطر مذاکرات قطر، از سفر وزیر خارجه امریکا به اسلام آباد آغاز گردید. درین سفر آقای خلیل‌زاد که فقط یک روز قبل بحیث نماینده خاص وزارت امور خارجه امریکا در امور صلح افغانستان منتصب گردیده بود نیز، نامبرده را همراهی می‌کرد.

البته در تمام مدت مذاکرات، عمران خان و وزیر خارجه پاکستان بارها از نقش شان در آماده ساختن طالبان بخاطر مذاکرات با امریکا یادمانی نموده اند.

اکنون که سهم پاکستان در مذاکرات قطر و تسوید و امضای آن اشکار گردید، این سوال مبرمیت خاص پیدا می‌نماید که: اجرت پاکستان از "تیکه" کردن "صلح" در افغانستان کدام است و نقش آن کشور در آتیه کشور ما از چه قرار می‌باشد؟

به سوالات فوق در بخش مخفی "معاهده" که در دسترس ما قرار ندارد، وضاحت داده شده است.

عواقب این کتمان کاری و سکوت در مورد نقش پاکستان، باعث تشدید رقابت رقبای جیوپولوتیک منطقه و شدت گرفتن جنگ نیابتی هندوستان با آن کشور در

افغانستان می‌باشد، که کفاره آن را مردم ما به قیمت خون خود و با ناکامی آرمان تاریخی شان در جهت صلح می‌پردازند

بخش سوم:

مظاهر تغییر برخورد امریکا با پاکستان:

قتل اسامه بن لادن در اسلام آباد، که مشتمل نظامیان و استخبارات پاکستان را باز نمود، آنان را در موقعیت بسیار دشوار قرار داد و ورق "بازی" چنان رقم خورد که دیگر حامیان و شرکای بین‌المللی نمی‌توانستند به صورت علنی در دفاع از آن کشور صدا بلند نمایند.

اینکه باریک اوباما "بدون اطلاع قبلی" با استخبارات پاکستان به تنهایی به قتل رهبر رهبر القاعده در ایبیت آباد، در چند کیلومتر متری اسلام آباد و در چند صد متری پایگاه مهم نظامی و آموزشی پاکستان موفقانه دست زد، نظامیان پاکستانی را در برابر معمای حل ناشدنی قرار داد. نخست از همه شجاع الدین پاشا رهبر استخبارات نظامی پاکستان ISI و همچنان جنرال اشفاق پرویز کیانی، رهبر نظامی آن کشور نمی‌توانستند اعتراف کنند که از حضور اسامه بن لادن درین منطقه مطلع بودند. به این ترتیب «حیثیت دستگاه استخباراتی آن کشور که یکی از سازمان‌های موثر و بزرگ جاسوسی محسوب می‌شود، خدشه دار گردید.^۵

مطابق به معیارهای قبول شده حقوق بین‌المللی و بر اساس اصول منشور ملل متحد اصل (United Nations Sancations) مطابق احکام فصل هفتم منشور ملل متحد و بر اساس اصل «تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز» در مورد پاکستان قابل بررسی و تطبیق بود (و می‌باشد) تا پاکستان بحیث مرکز تروریسم بین‌المللی و دولت آن کشور بمتابه حامی تروریسم برطبق اصل (Legal Settlement Sancation) مورد تعزیرات بین‌المللی قرار گیرد. این

تعزیرات باید شامل قطع کمک‌های نظامی و مشروط ساختن مجموع کمک‌ها به نابودی تروریستان و تحقق اصول و پرنسپ‌های جهانی و قبول شده‌ی حقوق بین‌المللی می‌گردید.^۶

آقای اوباما در دور دوم کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری خود تلاش گسترده انجام داد تا از "شکار" اوسامه بن لادن بنفع تغییر ذهنیت عامه امریکا استفاده ابزاری نماید و البته در مطبوعات بین‌المللی تبصره‌های مطرح گردید که این قتل هدفمند را بحیث یک بازی انتخاباتی قلمداد می‌خواندند.

به هر حال از همان حاده به بعد مظاهر تغییر دولت امریکا در قبال پاکستان به مشاهده رسید که تا اواخر (۲۰۱۸م) به اشکال مختلف و اما کجدار و مریز تعقیب گردید و متأسفانه در تمام این هفت سال اقدام اساسی که بتواند پاکستان را مجبور به رعایت موازین حقوق بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد بسازد، انجام نیافت.

در رابطه دلایل زیاد را می‌توان بر شمرد و اما فقدان دولت مقتدر ملی در افغانستان که ممثل واقعی منافع ملی و پاسدار مصالح علیای کشور باشد و می‌توانست ازین فرصت استثنایی به نفع کشور صدای اعتراض خود را در دهلیزهای ملل متحد و مراجع ذیربط بین‌المللی برساند، یکی از عوامل اساسی دور شدن طناب از گردن مجرم (پاکستان) می‌باشد.

پاکستان در برابر تمام اقدامات تهدید امریکا که از قتل بیست و چهار نظامی پاکستان در نزدیکی خط دیورند و تا محدود ساختن کمک‌های نظامی و محروم ساختن آن کشور از حصول سلاح و طیارات بزرگ بم افکن و تصویب شورای امنیت و داخل ساختن تعداد از مجرمان در فهرست سیاه و... به آرامی و فراست خاص انگریزی از تحریم جلسه بن دوم آغاز و به تهدید علیه کاروان‌های نظامی

امریکا و تداوم کار گسترده بر طالبان بحیث بزرگترین ابزار فشار و "معامله" مبادرت ورزید و همزمان به لابی‌گری در امریکا اقدام نمودند.

جالب است که درین دوره هفت ساله آقای خلیزاد یکی از لابی‌های فعال علیه پاکستان بود و پیوسته آن کشور بحیث مرکز تروریسم و دولت آن کشور را بمثابه حامی تروریسم قلمداد می‌نمود.

اوج مظاهر تغییر امریکا در قبال پاکستان در اولین تویت معروف آقای ترامپ در اول جنوری (۲۰۱۸م) متبارز گردید که اولین اعتراف یکی از بزرگترین حامیان تاریخی پاکستان پنداشته می‌شود.

بخش چهارم:

قدرت مانور پاکستان در برابر امریکا

متأسفانه ما عادت نموده ایم که با تحقیر "دال خور و..." و چند شعار (پاکستان نوکر امریکا و...) و غیره، نقش عینی قدرت و ظرفیت مانور دستگاه آن کشور را نادیده می‌گیریم و در واقع تصور عام این است که: پاکستان فقط مجری دساتیر امریکا است و این درك که فقط گوشه از واقعیت را بازتاب می‌دهد، ما را از قدرت دستگاه نظامی - استخباراتی و دیپلوماسی آن کشور بخاطر دفاع از منافع ملی شان دور می‌سازد.

در دو سال اخیر و بویژه در بیشتر از دو ماه اخیر یکبار دیگر ثابت گردید که: "دال خوران" با فراست ارثی انگریزی و کدرهای متخصص مجرب، شایستگی درست، تعریف و دفاع از منافع و مصالح علیای پاکستان را دارند و با اعتراف به این حقیقت، ما متوجه خواهیم گشت که با کدام دستگاه با امکانات مواجهه و در مصاف قرار داریم و هم‌زمان با کمی انصاف سر در گریبان خود فرو ببریم که ما:

درین دو سال و در بحبوحه این همه بحرانات و آفات مصروف چه می‌باشیم و با گرفتن یخن همدیگر بخاطر تصاحب کرسی های دولت "مستعجل" در واقع، آب به آسیاب پاکستان می‌ریزیم.

در حالی که پاکستان با گرفتن بیشترین امتیاز از امریکا و زیادترین "سهم" در پروژه صلح افغانستان، بارها بلند پایگان دیپلوماسی و نظامی امریکا را در اسلام آباد، سرگردان و حتی بخاطر رهایی يك شهروند امریکایی بیشترین باج‌خواهی را انجام و نوعی تحقیر را در مقابل آنان روا میدارد.

شاید بتوان سه دلیل ذیل را در مورد این روش پاکستان بر شمرد:

- سیاست کجدار و مریز خود دولت امریکا
- باز نمودن ساحه وسیعتر بخاطر نقش پاکستان در بازی‌های بعدی
- وقوف پاکستان به مجبوریت‌های جانب امریکا

پاکستان بحیث يك بازیگر "مستأجر" و با داشتن حمایه قدرت‌های بزرگ منطقی و جهانی (همانند چین، سعودی و...) بدرستی می‌داند که دیگر امریکا در موقعیت ممتاز یگانه ابر قدرت زمان بوش "کوچک" نمی‌باشد، چنانچه جنرال مشرف در صفحه (۳۱۲) کتاب خود، «در خط آتش» می‌نویسد: «وزیر خارجه آن وقت امریکا، کولن پاول تیلیفونی قرار صادر نمود که: "یا با ما باشید و یا با تروریستان"^۷، و فردای آن، ارمیثاژ، معاون وزیر خارجه در سفر به اسلام آباد، اضافه نمود که: «هرگاه جانب تروریستان را بگیری، آنگاه، آماده چنان بمبارد باشید که به عصر حجر برگردید»

در آن احوال، کمتر از بیست و چهار ساعت کافی بود که، پاکستان، بخاطر بمبارد، دوستان خود (طالبان و القاعده) آماده همکاری گردد و همزمان "چال" بعدی خود را در قمار "خایانه" فراموش ننماید.

بخش پنجم:

چرا پاکستان استقرار مجدد امارت اسلامی طالبان را نمیخواهد؟

کسانی که مسائل افغانستان را بدقت تعقیب می‌نمایند، باید دریافته باشند که: دیگر استقرار مجدد طالبان در وجود امارت اسلامی در سرخط کار دولت پاکستان قرار ندارد.

البته طرح این تحلیل خلاف تصور عام به مفهوم آن نیست که پاکستان از نقش و سهم بزرگ طالبان در آینده افغانستان صرف‌نظر نموده باشد.

من این تحلیل را با این پرسش مطرح می‌نمایم که: پاکستان به کدام قیمت و دریافت چه امتیاز، بر عمده‌ترین خواست ایدیولوژیک طالبان و آرزوی استقرار مجدد امارت شان پا می‌گذارد؟

همیشه باید به یاد داشته باشیم که: پاکستان یک بازیگر مقتدر با تعریف دقیق از منافع ملی خود در مسایل افغانستان است که با استخبارات قوی و دستگاه نیرومند دیپلوماسی و کدرهای اکادمیک و متخصص با فراست انگریزی در مجموع این حدود نیم قرن همیشه توانسته با واقع‌گرایی سیاسی از منافع ملی آن کشور دفاع نماید. بدینرو باید: منتظر نیرنگ جدید از زرادخانه سوپر شیطانی پاکستان باشیم.

دسیسه جدید چه خواهد بود؟

بدون شك هر پلان بر محور منافع ملی آن کشور بخاطر حد اکثر سلطه و سیطره بر افغانستان تدوین گردیده است.

باید اعتراف نماییم که پاکستان درین چهل و پنج سال تداوم جنگ اعلام نشده آن کشور در افغانستان، بر تنظیم‌ها، گروه‌ها و اشخاص زیاد سرمایه گذاری نموده است. درین دو سال آغاز "سریال صلح" ما شاهد بودیم که کم نیستند آقایانی که حاضر اند بِنفع پاکستان بر مصالح علیای افغانستان پا گذارند که جلسه يك سال قبل جلابان سیاسی کشور ما در اسلام آباد ثبوت آن است.

اکنون که پاکستان در تبانی با اداره آقای ترامپ قرارداد، با کمال ظرافت و بحیث دایه مهربانتر از مادر در نقش کمک کننده "صلح" و با کتمان حقایق آفتابی می‌خواهد، به ناصح و مصلح تغییر قیافه داده است.

بدینرو ساده‌ترین فورمول که به مذاق عجله دستگاه ترامپ برابر و باعث تضعیف افغانستان می‌گردد، همانا طرح حکومت موقت عمران خان است که ده‌ها جلاب سیاسی از افغانستان کاندید آن است و می‌تواند بشکل مطلوب در آینده زیادتین سیطره پاکستان را به اشتراك پر رنگ طالبان، تنظیم‌های جهادی و جلابان سیاسی در حکومت موقت تأمین و جنگ نیابتی را به صلح نیابتی تبدیل نماید. پاکستان با این تیر که کمر افغانستان را خواهد شکست، چندین هدف را هم‌زمان بدست می‌آورد.

متأسفانه پاشنه آشیل افغانستان فقدان دولت مقتدر ملی قانون محور است و این فقدان و حاکمیت فساد، باعث گردیده که فکر کلان ملی شکل نگیرد و منافع و مصالح علیای افغانستان فدای دید تنگ نظرانه مذهبی، ایدیولوژیک، شوونیسم عظمت طلبانه و سکتاریسم گردد و منافع بیشتر از سی ملیون شهروند افغان درگرو اقلیت منفور تاجران دین، دکانداران قوم، تیکه داران "جهاد" قربان گردد و صلح دایمی که آرمان تاریخی مردم مظلوم و تشنه به صلح است به يك سراب مبدل گردد.

البته آرزومندم که مردم آزاده و غیور افغانستان و نیروهای سیاسی متعهد به

مصالح علیای کشور با تعقل و تجسس از مکانیسم گذار به صلح پایدار دفاع و جلو
دسایس الحیل دشمنان تاریخی کشور را خواهند گرفت.

^۱ به اساس کتاب‌های: خانم کلینتن، جنرال مشرف، اعترافات خانم بینظیر بوتو، تلک خرس و... نقش نصراله بابر بحیث پدر معنوی « مجاهدین » وضاحت کامل دارد، البته همو بود که در مرحله بعدی بحیث پدر معنوی طالبان وظایف خود را انجام داد.

در سپتامبر (۲۰۰۹ م) در برنامه «جوابده» تلویزیون جیو، پاکستان ژورنالیست معروف پاکستانی افتخار احمد، مصاحبه مفصل با سلطان امیر مشهور به کرنیل امام انجام داد، که افسر سابقه دار ای اس ای به نقش جنرال بابر و استخبارات انکشور، به اشاره سی ای ای و (MI۶) در سازماندهی فراریان افغان در گروه های « جهادی » اشاره مینماید: «... بوتو به نصیرالله بابر گفت که این‌ها [جهادی‌ها] را سازماندهی نماید... بابر صاحب فرد مستعدی بود و برای سازماندهی شان حزب سیاسی ساخت. ربانی صاحب که پروفیسور بود نیز در حزب آمد. مولوی محمد یونس خالص هم به حزب آمد... یکجا کردن افغان‌ها مثل اینست که در یک جهیل گندیده بقیه‌ها را بشمارید... یکجا کردن شان شش ماه را در بر گرفت. [فراریان] ۳۵ نوجوان بودند (اشاره به فرار گلبدین، مسعود و ربانی به پاکستان بعد از آغاز جو خفقان و سرکوب توسط داوود) و دو رهبر داشتند. بالاخره حزب ساخته شد. من در آن زمان در مکتب جم کماندو در پشاور بودم...»

^۲ مشرف - پرویز - در خط آتش - صفحه (۳۱۳) برگردان به دری: سید هارون یونسی موسسه انتشارات میوند

^۳ محمد یوسف - دگروال - تلک خرس «یا حقایق پشت پرده جهاد در افغانستان»، ترجمه محمد قاسم آسمایی

^۴ (بنقل از رساله: برژینسکی کی بود؟) ۱۹۸۰ بازدید از یک پاسگاه دورافتاده پاکستانی. برژینسکی میلیاردها دالر خرج گروه‌های اسلام‌گرایی کرد که با شوروی در افغانستان در حال مبارزه بودند.

^۵ یادداشت: به اساس کتاب خاطرات بارک اوباما (سرزمین موعود)، کتاب جنرال مشرف (در خط آتش)، تحقیقات عبدالرشید، ژورنالیست معروف پاکستان و... قتل اسامه بدون اطلاع مقامات

پاکستان در حومه اسلام آباد و اعلام آن توسط رییس جمهور امریکا، یک قفاق و مایه شرمساری برای جنرالان انکشور بود که جنرال کیانی لوی درستیز و جنرال شجاع پاشا رییس ای اس ای نتوانستند، بدان خجالت، اعتراف نمایند.

^۶ پستا - حسن - فرهنگ روابط بین‌المللی . صفحه: (۳۶۳) بحث:

Legal Settlement Sanction

^۷ - مشرف - پرویز - در خط آتش - صفحه (۳۱۲) برگردان به دری: سید هارون یونسی انتشارات میوند

فصل هشتم

مقابله با پلان‌های سوپر شیطانی پاکستان

پرداختن دقیق و پاسخ درست به این موضوع ایجاب می‌نماید تا این سوال اساسی را مطرح نماییم: چرا پاکستان درین هفت دهه به استثنای بعضی مقاطع کوتاه، همیشه دست بالا دارد؟

بزرگترین ضعف تاریخی ما در شعارزدگی ما است که مانع برخورد شعوری ما با مسایل و مصائب می‌گردد و البته علت تاریخی آن همانا فقدان حاکمیت عقل است که بر حسب ذهن و عادت شرقی طرح آنرا "کسرشان" و حتی توهین می‌پنداریم.

تا زمانی که با عقلانیت سیاسی به این سوال نپردازیم و علل ضعف و ناکامی خود را مشخص نسازیم کماکان در برابر این کشور تصنعی و مخلوق استعمار، با سیستم ناپایدار سیاسی که نیم عمر آن با کودتاها و سیادت نظامی‌ها سپری گردیده، بازنده و با پلان‌های سوپر شیطانی و طراز انگریزی آن مقابله کرده نخواهیم توانست. افول تاریخی ما بعد از نخستین جمهوریت و تا کنون با چگونگی پاسخ به این سوال گره خورده است.

عواقب نامیمون عملکرد این کشور، پای بزرگترین قدرت‌های جهان و سازمان‌های طراز اول نظامی در دههٔ هشتاد اتحادشوری و پیمان وارسا و اکنون امریکا و ناتو را به سرزمین ما کشانیده است و از عجایب روزگار که باز هم در سراشیب سقوط دقیقه شماری داریم و اما خوش هستیم که: پاکستان را "دال خور" بگوییم و درد خود را تسکین و کتمان نموده و به خود فریبی ادامه دهیم!!!

رمز اصلی و شاه کلید "موفقیت" پاکستان در این بازی برعلیه وطن و مردم ما کدام است؟

در هفت دهه و بویژه در حدود نیم قرن اخیر، در بحرانی‌ترین شرایط و منجلاّب کشمکش‌های کلان بین‌المللی از دوران جنگ سرد و تا دور جدید "بازی‌های بزرگ" و اوج رقابت رقبای جیوستراتیژیک جهانی با هفت رئیس جمهور امریکا و شش سکندار کرم‌لین بمنابۀ دوست ستراتیژیک غول اقتصادی چین در دشمنی مداوم با قدرت بزرگ هندوستان رقیب، مالک اردوی قدرتمند و "بمب اتومی اسلامی" و "شریک غیر اروپایی ناتو" بحیث یک قدرت منطقوی مطرح است. در حالی که دیگر از کفر ابلیس معروفتر است که:

پاکستان مرکز شرارت پیشه‌گان جهان و بزرگترین زرادخانه تولید ذهنیت تکفیری و تروریستان است که حتی بزرگترین حامی آن کشور امریکا نیز بدان معترف و نخستین توبیت سال (۲۰۱۸) آقای ترامپ آن را علنی ساخت.^۱

جنگ اعلام ناشده پاکستان چهل و چهار سال قبل با تربیه، تجهیز و اعزام تخریبکاران آغاز و تا کنون با تمام ابعاد آن ادامه دارد و به قیمت نابودی هستی مادی و معنوی و شهادت میلیون‌ها افغان و افغانستان قربانی تجاوز آن کشور می‌باشد.

ولی هیئات افسوس و صد افسوس که اکنون این دشمن تاریخی افغانستان مقدرات تاریخی ما را رقم می‌زند و برای ما باز هم "حکومت موقت" می‌سازد^۲ و دسته‌های تهر (جلابان سیاسی) بخاطر همنوایی با این پلان‌های شوم و شیطانی به دربار پنجاب می‌شتابند.

از دید این قلم، رمز اصلی و شاه کلید موفقیت پاکستان در تداوم موسسه دولت درین کشور، قوای مسلح مقتدر، استخبارات نیرومند، کدر آگاه ملی و قدرت بزرگ لابی‌گری در جهان می‌باشد.

پاکستان تعریف دقیق و روشن از منافع ملی خود دارد که هر پاکستانی اعم از ملکی و نظامی، ملا و تاجر و ... بدان باور دارند. بر مبنای همین باورمندی هیچ زمامدار، جنرال و مولانای پاکستان از دشمنی با هندوستان و افغانستان دست نمی‌کشد.

برخلاف ما در چه موقعیت داریم؟

در تمام این مراحل، ما مسیر تضعیف دولت را پیموده و سقوط، انارشی و سیطره مستقیم پاکستان را تجربه و با بلندترین رقم مهاجر، زیادترین کشته، معلول، یتیم، بیوه، معتاد و ... بحیث ناامن ترین کشور در جهان شناخته می‌شویم.

در نوزده سال اخیر، با صرف میلیارد ها دالر در گسترده ترین هجوم نظامی و حضور وسیع امریکا، سازمان ناتو و متحدان آن به عوض دولت، شرکت سهامی طراز جهادی - طالبی و مافیایی و کلیتوکراسی حاکم و به عوض بازار آزاد، بازار فساد هموار و بمثابه فاسد ترین دولت جهان راجستر شده ایم.

بحران مشروعیت، بحران اعتماد و افتراق ملی مصایب بزرگی که مانع اعمال حق حاکمیت ملی و گذار به پروسه ملت - دولت و رفتن به شاهراه صلح و ترقی می‌گردد.

باشنه آشیل افغانستان، فقدان دولت ملی قانون محور و عدالت گستر می‌باشد که راه را به اقتدار نیرومند ملی هموار نماید تا ما تعریف روشن از منافع ملی داشته باشیم و با چنگ زدن به وحدت ملی (که بقول شاه امان‌الله موجودیت افغانستان در گرو آن است) و مصالح علیای کشور از آتش افتراق ملی، با نه گفتن به

شوونیسیم و سکتاریسم از خود محوری، تنظیم و حزب محوری، قوم و سمت محوری گذار نماییم.

همین فقدان دولت ملی باعث گردیده تا بقول مرحوم مجروح به عوض «قوه جاذبه‌ی‌المرکز به قوه دافعه‌ی‌المرکز»^۳ به زور و زر سالار، جنگسالار، «قانون ستیزان مرکز‌گریز و مرکز‌گرایان بی‌قانون» زمینه مساعد گردد تا در خدمت منافع جیوپولوتیک اجانب و همسایه‌های حریص بخاطر منافع شخصی شان موسسه دولت را دور بزنند.

در ماه‌های اخیر که بحساب منافع خاص امریکا از سریال صلح موج از سراب را ایجاد نموده است ما بخوبی مصداق این واقعیت تلخ را مشاهده می‌نماییم که گروه از جلابان سیاسی از نام مردم افغانستان در پایتخت‌های ممالک ذینفوذ بر طالبان سرگردان اند و ماحصل تلاش شان «قباحت زدایی» از طالبان و «مشروعیت زدایی» از نهاد دولت و زمینه سازی برای پلان پاکستان بخاطر «دولت موقت» و صدور امارت اسلامی طالبان تحت قیمومیت آن کشور می‌باشد.

تلاش اخیر درین راستا سفر با عجله یک «دلگی» از سیاسیون (جلابان سیاسی) به شهر لاهور پاکستان است که حسب گزارش «تاند» با تحقیر آنان همراه گردید.

درین «دلگی» جلابان سیاسی و درین «جمع اضداد» از راست افراطی تا چپ افراطی و از نمادهای سکتاریسم و شوونیسیم و از شیعه و تا سنی و ... همه از یک یخن سر کشیده و با ارادت خاص، لکچر آقای وزیر خارجه پاکستان را همچون شاگردان تنبل مکاتب ابتدایی گوش دادند. در حالی که تا یک هفته دیگر دور هفتم نشست قطر پلان گردیده و در اجندای کار به اصطلاح کنفرانس لاهور حضور طالبان و یا ملاقات با احزاب سیاسی پاکستان مطرح نبود، سوال ایجاد می‌گردد که چه اهداف پنهانی و کدام نیم کاسه در زیر کاسه وجود دارد.

بعد از ناکامی جلسه دوم "سیاسیون" با طالبان در مسکو، اشتراك و نقش دولت افغانستان در پروسه صلح مورد توجه قرار گرفت.

نشست‌های سه قدرت بزرگ اعضای دایمی شورای امنیت (امریکا، چین و روسیه)، اتحاد اروپا بویژه المان و سکرتر جنرال ناتو بر این اشاره و تاکید داشته اند.

بدینرو آشکارا است که "کنفرانس لاهور" برای تضعیف موقف دولت افغانستان و تاثیر گذاری بر سفر چند روز بعد رئیس جمهور به پاکستان و مطرح ساختن طرح "حکومت موقت" سازماندهی گردیده است. چنانچه تعداد از مبصرین و مطبوعات پاکستان نیز بر اهداف پشت پرده در زمینه تاکید نموده اند.

در حالی که در کنفرانس طالبان و احزاب سیاسی پاکستان حضور نداشتند، این اشخاص نظرات شان را بین خودشان و البته در محضر "اولیای امور" پاکستانی شان بیان نمودند. پاکستان با تدویر کنفرانس به جانب افغانستان حالی ساخت که بر مخالفان مختلف دولت اشراف دارد و می‌تواند آنان را در پنجاب جمع نماید.

صحت‌های انجام یافته درین "کنفرانس" پیرامون اساسی ترین موارد مربوط به زندگی مردم، جنگ و صلح که هست و بود افغانستان در گرو چگونگی حل و فصل آن است:

- بسیار عام و هوایی
- تقلیل گرایانه و ساده انگارانه
- فاقد پلان و برنامه
- فاقد ارزش محوری
- پوپولیستی

آقای محمد اکرام اندیشمند از بلندپایه‌گان جمعیت اسلامی که درین کنفرانس شرکت داشت، در فیسبوک خود نوشته است:

«این گویا رهبران افغانستان که در کنفرانس صلح در مری پاکستان صحبت می‌کنند مانند امامان و واعظان مساجد سخن می‌گویند. این‌ها هیچ طرح مشخص برای صلح ارایه نمی‌کنند. این‌ها واقعاً نمی‌دانند. با این‌ها افغانستان نه به جایی می‌رسد و نه به صلح»^۴

تاکید مکرر بر اسلامی بودن دو کشور شاید "کشف خلاق" آقایان بوده و گویا اطلاع ندارند که همین کشور اسلامی و مولانا‌های خبیث آن درین بیشتر از چهاردهه دمار از روزگار مردم ما بیرون نموده‌اند و افغانستان قربانی جنگ اعلام نشده و تجاوز جمهوری اسلامی پاکستان می‌باشد.

خوب است آقایان به یاد داشته باشند که اهداف سیاست خارجی کشورها را منافع ملی شان تعریف می‌نماید و طرح‌های ایدیولوژیک و دینی منجمله اخوت اسلامی بخاطر کتمان اعمال ضد انسانی شان مورد استفاده سوء قرار می‌گیرد.

مکثی کوتاه بر بخش‌های از صحبت آقایان با ادعا‌های بزرگ و حتی کاندید ریاست جمهوری نشان می‌دهد که:

اگر این مکتب است و این ملا حال "کشور" خراب می‌بینم

عطا محمد نور در موعظه طولانی به ارتباط معضله آب‌ها ارشاد فرمود که: «بحساب شرعی نیز می‌توانیم این موضوع را حل و بند برق در دریای کتر ایجاد نماییم» مثل آنکه این آقا اطلاع ندارد که در حقوق بین‌الملل معاصر درین عرصه

قواعد وجود دارد و ملل متحد کنوانسیون خاص را در مورد آب‌های بین‌المللی به تصویب رسانیده است.

اکنون هموطن ما قضاوت می‌فرمایند که در مورد یکی از عوامل اساسی تداوم تجاوز پاکستان ما چگونه می‌اندیشیم!!!

لطیف پدرام کاندید ریاست جمهوری برای اولین بار در تاریخ موجودیت پاکستان، با لک بخشی نظر شخصی و حزب خود را در مورد به رسمیت شناختن خط تحمیلی و استعماری دیورند در پاکستان اعلام نمود. این موضوع جوانب مختلف دارد که باید جداگانه به آن پرداخته شود و مرتبط به بحث جاری باید نوشت:

در کدام کشور جهان چنین مرسوم و مجاز است که به یکی از عمده‌ترین مسایل متنازعه فیه دو کشور متخاصم رئیس یک حزب رسمی و کاندید ریاست جمهوری مخالف سیاست دولت و خلاف منافع و مصالح کشور به کشور متجاوز و متخاصم باج دهد!!!

از طرف دیگر هر کسی که در احوال جاری دلیل تداوم تجاوز پاکستان را خط دیورند بداند، به مفهوم آن است که از درك عوامل پیچیده جیوپولوتیک منطقی و بین‌المللی و ده‌ها عامل دیگر در ادامه تراژیدی خونبار افغانستان دور می‌باشد و در غیر آن همچو طرح صاف و ساده پوپولیستی و خدمت به جیوپولوتیک پاکستان می‌باشد.

از جانب دیگر طرح مسایل مربوط به نوعیت نظام و رژیم سیاسی موضوع داخلی و انحصاری مربوط افغانان می‌باشد که طرح آن با "اولیای امور" پاکستانی به مفهوم آن است که: عمران خان "حق" دارد نسخه استعماری "دولت موقت" را برای ما تجویز نماید.

آقای حکمتیار صاف و روشن درین کنفرانس بیان نموده است که: «ما در افغانستان برای بقای پاکستان مبارزه می‌نماییم.»

البته ابراز همچو سخنان از جانب آقای حکمتیار که درین چهل و پنج سال اخیر در خدمت اهداف پاکستان قرار دارد، مایه تعجب نمی‌باشد. موصوف چهل و چهار سال قبل به رهبری استخبارات پاکستان و تحت قیادت جنرال نصیراله بابر گورنر جنرال وقت صوبه سرحد، گروه‌های تخریبی را آماده و نخستین تجاوز آن کشور بر ضد نخستین جمهوریت افغانستان و محمد داود فقید انجام و یکی از وسایل عمده جنگ اعلام نشده آن کشور در سال (۱۹۹۰م) طرح کنفدراسیون افغانستان و پاکستان را با غلام اسحق خان پذیرفت و در دهه نود آرمان و خواب ضیاءالحق که: «کابل باید بسوزد» را همراه با شرکا و رقبای تنظیمی شان به واقعیت مبدل ساختند. و این بار بخاطر تحقق طرح عمران خان تیرهای آخر عمر را به نعش آغشته بخون وطن می‌زنند.

رحمت‌اله نبیل رئیس سابق ریاست امنیت دولتی و یکی از کاندیدان ریاست جمهوری در مورد شرکت کنندگان "کنفرانس لاهور" تبصره کوتاه دارد که يك قسمت آن را از سایت (سپوتنیک - افغانستان) نقل می‌نمایم: «... کار بعضی‌ها را سهل ساختند، از تیلیفون‌های محرم و دیدارهای مخفی در کشورهای دیگر خود را آسوده نموده، این بار بطور مستقیم دستور و "شباب‌اسی" گرفتند:

«به هر رنگی که خواهی جامه می‌پوش

من از طرز خرامت می‌شناسم»^۹

در مجموع نزد این آقایان ارزش‌های متعالی:

- جمهوریت
- حاکمیت قانون

و تفاوت ماهوی آن با:

- امارت
- حاکمیت شریعت

چندان تفاوت ندارد و شناخت آنان از طالبان و اهداف پیچیده تداوم دهندگان جنگ افغانستان بسیار ابتدایی و گویا با ذهن افسرده و ناذهین و دید قرون وسطایی به واقعیت‌های قرن (۲۱) نسخه می‌دهند.

چنانچه محقق با کمال سطحی‌نگری مطرح نمود که: «... پس از شوروی تروریستان در مناسبات پاکستان و افغانستان غلط فهمی ایجاد کردند و حال باید هر دو کشور مشترکاً به رفع این غلط فهمی‌ها بپردازند.»

بدین ترتیب آقایان با بالاترین ادعاها با این پرت و پلا گفتن‌ها می‌خواهند، اخلاص شان را به پاکستان به قیمت مسخ حقایق تاریخی، تمثیل نمایند.

بی‌جهت که هیچکدام از آقایان شرکت‌کننده در کنفرانس لاهور در موارد:

- جنگ اعلام نشده پاکستان
- تجاوز آن کشور
- کشتار اهالی ملکی و جنایات جنگی
- موجودیت مراکز طالبان در پاکستان و کمک همه‌جانبه پاکستان به آنان
- حرفی به زبان نه آوردند

و برخلاف با تحریف حقایق آفتابی، پاکستان متجاوز را "قربانی" جنگ افغانستان خواندند. همچو اظهارات خیانت آشکار به افغانستان می‌باشد که: قربانی اصلی جنگ اعلام نشده پاکستان و آماج تروریسم سازمان یافته از آن کشور می‌باشد.

این موضعگیری آشکارا بی‌حرمتی به شهدا، مجروحین، معلولین، معیوبین و بیوه‌های افغانستان می‌باشد.

بی‌پاسی در برابر قوای مسلح افغانستان که همین اکنون با فداکاری در برابر جنگ اعلام نشده و جنایات تروریستان می‌رزمند، خیانت نابخشودنی این آقایان پنداشته می‌شود. همین اکنون هر کدام این آقایان را چند منسوب قوای مسلح محافظت می‌نمایند.

همچنان بر هیچ‌کس پوشیده نیست که این آقایان اجزای شرکت سهامی دولت موجود می‌باشند و پیوسته از امتیازات آن مستفید می‌گردند و اما مشاهده می‌شود که آقایان در مسکو و لاهور "فاتحه" دولت را فتوای اجنبی خواندند.

تاریخ شاهد است که پاکستان و ایران در تبابی با استخبارات بین‌المللی، هفت‌گانه و هشت‌گانه را به مقاصد سیطره جویانه و استعماری شان ایجاد نمودند و در نهایت افغانستان را قربانی رقابت آنان ساختند.

اکنون در مورد پروسه صلح نیز می‌خواهند همان نسخه استعماری را تطبیق و به اصطلاح "پروژه‌ها" را در مسکو، قطر، لاهور و ... راه اندازی می‌نمایند و بی‌نیاز از اثبات است که هر اندازه قصاب زیاد گردد و رقابت بازیگران بیشتر، عواقب زینبار آن بیشتر می‌گردد.

تبلیغ تصنعی "فضای نیک"، "فرصت نیک"، "فصل نو در مناسبات پاکستان با افغانستان" و اعلام اینکه: «پاکستان به صلح افغانستان متعهد است» و دیگر «سیاست عمق ستراتیژیک» را تعقیب نمی‌کند و ... که عمدتاً در ارزیابی‌های آقایان اتمر و ولی مسعود بازتاب یافت. فاعتبرو یا اولابصار!

بدین ترتیب این کنفرانس (شرم‌فرانس) لاهور بغیر از اظهار اخلاص و ارادت به پاکستان و نوعی کمپاین شخصی، تنظیمی و انتخاباتی در خانه دشمن که باعث بالاتر شدن دست پاکستان در آستانه سفر رئیس‌جمهور به آن کشور گردید.

آقایان در مسکو و لاهور به عمده‌ترین خواست پاکستانکه در مطالبات مکرر طالبان بازتاب دارد، صحنه گذاشتند و با نوعی "وقاحت زدایی" از طالبان، عامل "مشروعیت" آنان و تضعیف موقف دولت افغانستان گردیدند که نتیجه آن، منتج به استقرار امارت اسلامی طالبان خواهد گردید.

زمینه ساز مجموع این "درامه"ها فقدان دولت ملی مقتدر و نبود حاکمیت قانون، می‌باشد.

اظهر من الشمس است که درین هجده سال مقاصد استعماری باعث گردیده که در افغانستان به عوض دولت، شرکت سهامی جهادی - مافیایی ایجاد گردد و آگاهانه دولت امریکا و آقای جان کیری حاکمیت ملی ما را میان دو گروه رقیب پیشتاز انتخابات تقسیم نمود.

در نتیجه این نقب‌گذاری‌ها اقلیت منفور تاجران دین، تیکه داران "جهاد"، دکانداران قوم و جلابان سیاسی، اکنون علنی بنفع جیوپولوتیک اجانب "پارو" بزنند و ممثل منافع آنان باشند.

درین راستا، پاکستان بحیث کشور متخاصم، زیادتین تاثیر و نفوذ را بر بخش زیادی از افغان‌ها اعم از تنظیمی و... حتی در داخل دولت ستون پنجم شان فعال می‌باشد.

هرگاه در افغانستان دولت مقتدر ملی و حاکمیت قانون وجود می‌داشت، باید این آقایان به اساس احکام قانون اساسی و کود جزای کشور مورد تعقیب عدلی قرار

گرفته و محاکمه می‌شدند.

با صد افسوس و درین فقدان دردناک باید این جلابان سیاسی در محکمه قضاوت مردمی محکوم گردند و حد اقل باید تدابیر آتی در مورد شان عملی گردد:

- ممنوع‌الخروج اعلام و از اشتراك در جلسات بیرون کشور منع گردند.
- بادیگاردها و محافظان شان گرفته شده و امتیازات مادی آنان قطع گردد.

بر اساس قانون اساسی نافذ، جنگ و صلح از صلاحیت‌های انحصاری دولت است و دولت بخاطر انجام مکلفیت‌های خود باید در مسیر کسب و جاهت و مشروعیت اعمال خود به مردم اقتدا و بخاطر منافع واقعی مردم و منافع ملی کشور، به قانون پناه برد و فقط و فقط تطبیق یکسان و بلاشرط قانون می‌تواند زمینه ساز کاهش بحران اعتماد گردد.

خواست اساسی مردم صلح واقعی و پایدار است و این مأمول در وجود يك مکانیزیم واقع‌بینانه متحقق می‌گردد. یگانه وسیله تحقق این مکانیزیم در احوال جاری همین نهاد موجود دولتی است که بخاطر ضعف داخلی نمی‌تواند به انجام وظایف خود نائل گردد.

مردم در تجربه تاریخی دریافته اند که عمل ملاک حقیقت است، بدینرو هرگاه نیت خدمتگذاری واقعی وجود داشته باشد، با همنوایی اکثریت مردم: جوانان، زنان، مستمندان و فقیران، مهاجران و بی‌جاشدگان و روشنگران متعهد بوطن و ... که در مجموع خواستار صلح واقعی می‌باشند، را کسب نمایند.

همیشه به یاد باید داشت که اصل و تعریف کلاسیک که سیاست خارجی را بازتاب سیاست داخلی می‌داند، کماکان اصالت دارد و هیچگاهی دولت فاقد پشتیبانی مردم نمی‌تواند مدافع منافع ملی در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی باشد.

تجربه تاریخ گواهی این واقعیت است که در احوال افتراق ملی، بحران اعتماد و تشمت و چند دستگی، هیچگاهی دستیابی به اهداف کلان ملی ممکن نمی‌گردد.

پس مبرمترین وظیفه ملی این است تا تمام هم و غم ما متوجه کاهش بحران اعتماد ملی و ایجاد روحیه قوی ملی می‌باشد.

طی این چند دهه جنگ و بحران مسایل بگونه رقم خورده است که فقط يك اقلیت منفور در معاملات ذات‌البینی شان و در غیاب مردم مقدرات مردم را رقم زده اند و گویا در اشتراك شان ما "وفاق ملی" داشته ایم و در کم و کسر آنان همه چیز برهم خورده و کشور را به تباهی سوق داده اند.

اکنون دیگر جامعه تغییر یافته و نیروهای محرك اجتماعی جدید را باید زمینه ساز باشیم.

بچشم سر مشاهده می‌نماییم که قهرمانان جوان در عرصه سپورت، تحصیل، موسیقی، سازندگی و ... با استقبال خودجوش هزاران افغان مواجه می‌گردد و اما آقایان جلابان با ادعای بزرگ در مظاهرات و جلسات به افراد کرابی ضرورت دارند.

حالت اکثریت جوانان جسور و تاریخ ساز ما به شیران مشابَهت دارد که سرنوشت شان بدست شغالان رقم می‌خورد.

کسانی که به نیرو و اراده نسل جوان شك دارند به رزم و دلاوری منسوبان قوای مسلح توجه فرمایند که چگونه در مقابل تروریسم و تجاوز پاکستان می‌رزمند.

مقابله با پلان‌های سوپر شیطنانی پاکستان باید در وجود يك منشور ملی انجام یابد. منشوری که باید محصول فکر کلان ملی، فراقومی، سمتی و مذهبی در بحث و

گفتمان وسیع همگانی باشد و بتواند تعریف دقیق منافع ملی و مصالح افغانستان را تسجیل نماید.

درین منشور ملی باید شناخت از منافع "مشروع" پاکستان و سایر همسایه داشته باشیم، تا بتوانیم از شر جنگ‌های نیابتی رقبای جیوپولوتیک منطقوی بدور باشیم.

مقابله با پلان‌های سوپر شیطانی پاکستان در دور "جدید بازی‌های بزرگ" و در شرایط باید انجام یابد که رقبای جیوپولوتیک بین‌المللی (امریکا، روسیه و چین) برای تعیین مقدرات تاریخی ما، با هم در حشر و نشر می‌باشند و بدون شك مجموع قدرت‌های منطقوی و جهانی درگیر در مسایل و مصایب افغانستان نمی‌خواهند، نظاره‌گر عادی باشند.

در چنین اوضاع و احوال بسیار بغرنج احتمال وقوع خطرات زیاد وجود دارد، سیاست‌های کجدار و مریز امریکا که همیشه سر نخ تروریستان را بدست دارد و در تمام مدت ریشه ترور را در پاکستان آبیاری و بخاطر قطع شاخه‌های آن مردم بی‌گناه ما را قربان می‌نمایند، همیشه يك تهدید جدی می‌باشد.

همیشه باید تجربه دهشت‌بار تاریخ را بخاطر داشت که نه تنها لشکر کشی قدرت‌های بزرگ زیانبار است، بل رفتن غیرمسئولانه شأنکه هردو به اساس محاسبه منافع ملی صورت می‌گیرد، عواقب بمراتب فلاکت‌بار برای افغانستان و حتی منطقه دارد.

ضرورت طرح منشور ملی مسولیت جدی را متوجه روشنفکران و روشنگران متعهد به مردم می‌سازد که بیشترین مخاطب این قلم می‌باشند تا اشتراك مساعی شان را در مقابله با سپر قهقراپی و ذهنیت تکفیری که افغانستان را آماج قرار داده اند، معطوف و کار گسترده روشنگرانه در جهت افشای نیم کاسه های زیر کاسه

”پروژه“ صلح نمایند. باید آگاهانه شعار دفاع از ارزش‌های والا و جهان‌شول را مطرح کرد که:

— جمهوریت می‌خواهیم و نه امارت
— حاکمیت قانون می‌خواهیم و نه حاکمیت شریعت خود ساخته طالبان

البته از کفر ابلیس معروفتر است که همچو ارزش‌ها برای منادیان دروغین حقوق بشر و امریکا که مقدرات تاریخی ما را رقم می‌زنند، ارزش خاص ندارد و تجربه تاریخی معامله با سرنوشت جمهوریت دوم و حزب دمکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) با تنظیم‌های جهادی نیز در ذهن ما وجود دارد.

افغانستان روزهای دشوار و سرنوشت ساز را سپری می‌نماید و کشور ما طولانی‌ترین جنگ را متحمل و از مردم ما قربانی بزرگ گرفته است، حق دارند که به شاهراه صلح پایدار گذار نمایند.

با پاسداری از ”انقلاب“ امید و در پرتو حاکمیت عقل با تجسر و تکیه بر عقیلانیت سیاسی و چنگ زدن بمنافع و مصالح افغانستان باید پاسخ شایسته به صدای نعلش آغشته به خون مادر وطن داد و در برابر پلان‌های سوپر شیطانی پاکستان و لطائف‌الحیل اجنبی از هست و بود وطن مشترک دفاع و بخاطر صلح واقعی و پایدار تلاش کرد.

و من‌حیث حسن ختام این بحث:

تپت مي مه بوله غورځنگ را باندی مه کره
زه په دي افتادگي کي لوی کرنگ يم^۶

^۱ به تعقیب اعلام ستراژی جنوب آسیا، رییس جمهور ترامپ در اول جنوری (۲۰۱۸ م) و طی نخستین تویت سال نو میلادی، از پاکستان بحیث مرکز تروریسم و کشور جنجالی یادهانی نمود.

^۲ «حکومت موقت» که فعلا سرزبانهاست، طرح (رند کوپریشن، G H Q و I S I) است که توسط عمران خان مطرح گردیده است.

^۳ مجروح - سید شمس الدین - کتاب خاطرات

^۴ بنقل از صفحه فیسبوک محمد اکرم اندیشمند محقق و نویسنده

^۵ بنقل از سایت (سپوتنیک - افغانستان)

^۶ این شعر از شخصیت معروف ملی و فقید افغانستان، میر سید شمس‌الدین مجروح است.

فصل نهم

دفاع از حقوق و آزادی‌های زنان در جریان صلح

این موضوع یکی از مباحث اساسی است که فقط در ورای حاکمیت قانون و در پرتو حفظ ارزش‌های متعالی مندرج در فصل دوم قانون اساسی و در جمع حقوق و آزادی‌های تمام مردم محفوظ و ممکن می‌گردد. طالبان پیوسته این موضوع را به احکام اسلامی و شریعت من درآوردی شان حواله می‌نمایند و در حالی که در افغانستان از نیم قرن باینطرف کد مدنی نافذ می‌باشد که بمثابه اسلامی‌ترین قانون در مجموع جهان اسلام شناخته می‌شود و باید انفاذ و استمرار آن در سر خط مدافعان حقوق زنان در جریان صلح با طالبان قرار داشته باشد.

مرتبط به همین موضوع یاداشت را که به جواب سخنان توهین امیز محترمه خانم خلیل زاد به ادرس زنان افغان ازین قلم بنشر رسیده، با خواننده عزیز این کتاب شریک و آن را به زنان افغانستان اهدا مینمایم:

خطاب به محترمه شرل بنارد خلیل زاد:

محترمه شرل بنارد خانم جناب خلیل زاد در مقاله‌ا که در «نشنال انترست» بنشر رسیده، ضمن تاخت و تاز به زنان افغانستان نوشته است:

«مدافعان زن در افغانستان نمی‌توانند که مانع بازگشت نیروهای نظامی امریکایی شوند. حدود دو دهه است که امریکا برای بهبود وضعیت زنان در افغانستان کار کرده است. واشنگتن بر تدوین قانون اساسی افغانستان نظارت داشته که حقوق

آنان را تامین و حضور آنان را در مجلس نمایندگان تضمین کرده است. برای آنان مکتب و مدرسه ساخته، بورسیه داده، خوابگاه برای دختران در مناطق روستایی ساخته تا آنان بتوانند در دانشگاه‌ها در شهر درس بخوانند. رهایی و برابری محصول ترس و وحشت نیستند که بتوان آن را با ارتش و پول دیگران بدست آورد.»^۱

خانم بنارد همچنان از کشته شدن (۲۵۰۰) سرباز امریکا و مصرف (۱۲۶) میلیارد دلار به زنان و در واقع به تمام مردم طعنه گویا یاد می‌نماید.

به خانم بنارد باید گفت که هیچ زن و مرد افغان برای آمدن عساکر شما دعوت‌نامه نفرستاده اند، شما دقیق در جریان قرار دارید که هجوم عساکر امریکایی بر اساس اهداف از قبل پلان شده و بر اساس منافع ملی آن کشور و در راستای مصالح جیوستراتژیک و جیوپولوتیک انجام یافته است که بزرگترین قربانی را از مردم مظلوم ما گرفته و چندین صد برابر تلفات عساکر شما شهید، معلول و... داده و در چهار سال اخیر که تلفات عساکر امریکا را (۶۷) تن و منسوبان قوای مسلح افغان را (۴۵) هزار اعلام کرده اند و روزانه دوام دارد.

خانم خلیل زاد! بیاد داشته باشید که زن افغان آزادی و حق خود را از امریکا تگدی نمی‌کند و بخوبی به این اصل باور دارد که حق گرفته می‌شود و بخاطر آن باید رزمید.

البته از کفر ابلیس معروفتر است که شما، شوهر عزیزتان جناب خلیل زاد و دولت متبوع شما مقروض و دین دار افغانستان هستید.

تراژیدی خونبار افغانستان معلول و محصول مداخله و تجاوز خارجی است، از همان جمهوریت اول و زمان محمد داود فقید جنگ اعلام نشده پاکستان عضو پیمان نظامی "سنتو" با موافقه شما و در ورای "کمر بند سبز" بدور اتحادشوری

وقت، آغاز و در حوادث بعدی و در جولای (۱۹۷۹م) نخستین کمپ تریه تروریستان و بخاطر کشاندن پای نظامیان شوروی و به ادامه بخاطر "ویتنام" ساختن کشور ما، طراح آن سناریوی خونین برژینسکی با فیر سمبولیک مرعی از دره خَیبر بطرف افغانستان و تاکنون و درین بیشتر از چهار دهه افغانستان بحیث نطع جنگ سرد و اکنون بمثابه معبر ورود به آسیای میانه قربانی میدهد.

خانم بنارد! گشودن صفحه خونین تاریخ بخاطر آن است تا به فراست دریابید که عساکر امریکا بخاطر دفاع از حقوق زنان افغان و یا حقوق بشر و... که دیگر اطفال صنوف ابتدایی مکتب نیز بدان باور ندارند، به سر زمین افغانان سرازیر نشده اند. بدینرو آنچه مسلم و اظهارمن الشمس است: مسوولیت اخلاقی (Moral Obligation) قدرت‌های رقیب مسبب تراژیدی خونبار افغانستان و دولت امریکا در قبال مردم مای باشد.

از تحفه دیموکراسی یاد گردیده است و اسفا که در علوم سیاسی به این دیموکراسی کلیتوکراسی می گویند و در علم اقتصاد همچو بازار آزاد را بازار فساد می خوانند.

به ایجاز باید متذکر گردید که افغانستان حدود یک قرن قبل اولین قانون اساسی خود را نافذ و نهضت زن و ارشاد النسوان و ملکه همطراز با اروپایان را داشت و اما استعمار انگلیس راه را برای علم برداران جهل و تاریکی، ملای لنگ و حبیب‌اله کلکانی باز کرد و همچنان در اخیر قرن، قانون اساسی، نهضت زنان و اردوی ملی افغانستان را همین دوستان و متحدان دولت امریکا نابود ساختند.

از بوالعجبی های تاریخ که این بار نیز رئیس جمهور عجول شما می خواهد برای بار سوم تجربه سقوط افغانستان را رقم بزند و متوجه باشید که شوهر شما جناب خلیل زاد، بر مقدرات مادروطن خود، پاکستان را حاکم نسازد و به زخم خونین افغانستان نمک اضافی نباشد.

و در غیر آن مطمئن باشید که زنان شجاع، صبور و مقاوم افغان و مردم غیور ما می‌توانند تا از حق حیات شان و حق گذار کشور به شاهراه صلح واقعی و شاهراه ترقی دفاع نمایند.

افغانستان هیچگاهی روی صلح واقعی را نخواهد دید تا به صلح واقعی و عادلانه دست نیابد و درین راستا، بدون تأمین حقوق و آزادی بیشتر از نیم از پیکر جامعه (زنان) صحبت از صلح واقعی يك سراب می‌باشد و این حقیقت آفتابی در "قرارداد قطر" وضاحت ندارد.

^۱ مقاله جنجال برانگیز خانم خلیل زاد منتشره در نشنل انتریست.

^۲ نهضت زنان بیشتر با تاسیس مکاتب دخترانه و جریده هفتگی به نام ارشادالنسوان در سال ۱۳۰۰ هـ ۱۹۲۱م آغاز به کار نمود. واضح بود که این جریده برای تعلیم زنان افغانستان تاسیس شده و مدیریت این جریده را اسما رسمیه معروف به بی بی عربی، همسر محمود طرزی و سردیبری آن را روح‌افزا معروف به منشیه (دختر محمد زمان خان خازن‌الکتب و همسر حبیب الله طرزی) به عهده داشت.

فصل دهم

بازتاب نسخه های «زندکواپریشن»، (G H Q و I S I) در مسکو:

بدین گونه مدعیان "فتح" قبر وطن را می کنند!

بعد از اعلام اداره رییس جمهور جدید امریکا، که گویا بر "موافقت نامه" آن کشور با طالبان «بازنگری» می نمایند، آتش بجان رهبران این گروه و حامیان شان افشیده و با «تعلیق» مذاکرات دوحه و مشوره طولانی در (G H Q) با جنرالان پاکستانی و (I S I)، هیئت های را به تهران و مسکو فرستاده اند، تا با «دیپلوماسی ذلت» و لطایف الحیل، رفع موانع بخاطر رسیدن شان به ارگ کابل راه، از دشمنان دیروز شان تگدی نمایند.

مضحکه تاریخ: آنانی که مظلومترین خلق خدا را اغوا می نمایند که گویا، بخاطر دین و آیین شما «جهاد» کردیم و ابر قدرت امریکا را شکست دادیم و باید مرهون و باجده ما باشید، با يك اعلام «بازنگری» کچکول در گردن، درویزه گی می نمایند:

اگر این است عیش خاکساری
ز پستی هم تنزل می توان کرد!

درین بازی کثیف قدرت خواهی رهبری طالبان سخنان رکیک رهبر و اولین "امیرالمؤمنین" خود در مورد ایران و همچنان سخنان مشابه آقای خامنه ای در

مورد طالبان را که هردو، یکدیگر شان را «خارج از دایره اسلام و...» خوانده اند، دیگر بخاطر نمی آورند.

هم مسکو و هم تهران با شناخت دقیق از طالبان بمتابه «ابزار» بر مبنای منافع جیوپولوتیک شان، بخاطر مقابله با امریکا، از مدت ها قبل با طالبان روابط گسترده و پیچیده را برقرار نموده اند تا در جغرافیایی افغانستان با رقیب اصلی، تصفیه حساب و با جلوگیری از ناکامی «قرارداد دوحه» از شر حضور نظامی و نفوذ گسترده امریکا، بی غم گردند.

هیات طالبان در مسکو به ریاست عباس ستانکزی (همانی که دو سال قبل از پلان نابودی قوای مسلح افغانستان سخن گفته بود و به همین خاطر، لقب لارنس پاکستانی را به نام شان ایزاد نمودم و در ختم این نوشته، آن یاداشت را با خواننده عزیز شریک می نمایم)، کنار رفتن آقای دوکتور اشرف غنی را از قدرت، شرط همکاری با دولت آینده اعلام نمود!!!

بدین ترتیب، برخلاف ادعای کاذب و همیشگی طالبانکه مسایل دولت و آینده را فقط با افغانان و در مذاکرات بین الافغانی مطرح و تصمیم میگیریم، اصل اساسی جور آمد، جنرالان پاکستان و آقای دوکتور خلیل زاد را بخاطر تطبیق توافق مکتوم دوحه و کنارزدن، دولت موجود افغانستان افشا نمود!!!

تاریخ، چه بوالعجبی های دارد؟ و افغانستان یکی از مظاهر همین عجائب و غرائب است و درین کشور است که برخلاف سخن کارل مارکس تاریخ تکرار می گردد!!!

حشر و نشر هیات طالبان با آقای ضمیر کابلوف و عکسی را که با تبختر بنشر رسانیده اند، خاطرات سفر مدعیان شکست اتحادشوری و دیوار برلین در مسکو و گرم جوشی ها با آقای روتسکوی و... به اذهان متداعی می سازد:

در آن وقت نیز همین نسخه پاکستان را تنظیم های «جهادی» تکرار می نمودند که، ما با دولت «دست نشانده» کنار نمی آییم و کلید، «دولت سچه اسلامی» را از مسکو مطالبه می نمودند، تا سرانجام به اساس همان نسخه دشمنان تاریخی افغانستان، هست و بود وطن را به باد دادند و اما تیکه داران «جهاد» مردم مظلوم را مرهون خود می دانند و با گنج های قارونی بر زمین و زمان فخر می فروشند و در تمام این مدت وطن، مردم مظلوم، صلح واقعی و ترقی کشور را به گروگان گرفته اند. اکنون نوبت طالبان است که همان سناریو و نسخه قبلی انگریزی جفاران کهنه کار (ISI) را عملی نمایند.

اظهر من الشمس است که صلح خواست اساسی و نیاز مردم به عزا نشسته ما و رمز بقا و تداوم افغانستان است و صلح باید با همین گروه تروریستی طالبان انجام یابد.

اما، متأسفانه پروسه صلح به اساس تصمیم آقای ترامپ (زنگی مست) در سطح يك «پروژه» تزیل و در خدمت منافع داخلی و اهداف انتخاباتی امریکا قرار گرفت، که پیامد آن همین «قرارداد دوحه» است که بر اساس نسخه «رندکواپریشن» در همنوایی با (ISI و GHQ) تنظیم و طالبان از يك گروه شورشی، تروریست، تا سطح «سکاندار آینده ارگ»^۲ ارتقا داد.

جوانب مخفی همین «قرارداد»، اساس آغاز دور جدید کشمکش های جیوپولوتیک منطقوی و جنگ های نیابتی در افغانستان گردید.

کنار زدن دولت موجود افغانستان ازین معامله و عدم تمکین بخواست همیشگی مردم و جامعه جهانی بخاطر استقرار آتش بس، باعث گردید، که درین ده ماه حمام خون در کشور گرمتر و همه روزه «کربلا و شطیلا» در مرکز و ولایات تکرار گردد.

جالب است که از نسخه های زرادخانه پاکستان دولت موقت، انتقالی، سرپرست و... تا کنار رفتن رییس جمهور صحبت می گردد و جلابان سیاسی عمال "کارشناسان" نیز آن را تبلیغ می نمایند و اما هیچ کس از مکانیسم تطبیق آن حرف نمی زند و گویا طولانی ترین و پیچیده ترین جنگ با ابعاد بغرنج داخلی، منطقوی و بین المللی را بحساب، انشاءالله پاکستانی، کلوخ را گذاشتن و از آب تیر شدن و آنها قبل از شروع مذاکرات، به استناد معامله با امریکا و در نتیجه يك کشور و مردم را غرق کردن است.

سکوت پر معنی دوکتور خلیل زاد در قبال تعلیق مذاکرات، این سفرها و اظهارات اسرار نهفته درین معامله را برملا و مبین همنوایی ایشان با این پلانها است و گره زدن پروسه صلح بسیار پیچیده و کثیرالجوانب به یک شخص، یک دسیسه سوپر شیطانی بخاطر فروپاشی نظام است.

ما را «جن زده»، مسحور و مسموم ساخته اند و در غیر، چرا از عبرتسرای تاریخ درس نمیگیریم؟

مبرهن است که، پاشنه آشیل ما فقدان حاکمیت عقل است! و در غیر آن، چرا از همان يك غار، برای چندمین بار گزیده می شویم و در حالی که پیغمبر اسلام فرموده است: کسی را که از يك غار، دو بار، مار بگذد، در جمع امت من نمی باشد!

قبل از آنکه کشتی شکسته افغانستان نابود گردد، باید به صدای نعرش آغشته بخون مادر وطن لبیک و اعتراض مدنی خود را متقرب و مشترک بسازیم و پلانهای شوم دشمنان تاریخی را بخاطر سبوتاژ و عقیم ساختن پروسه عملی صلح افشا و از صلح سراسری و پایدار و انفاذ آتش بس دایمی و سراسری دفاع و بر علیه حاکمیت فساد سالاران و حکومت فاسد قرار گیریم، تا نظام و قانون اساسی از دسایس اجنبیها محفوظ بماند.

تکرار دو شکست هولناک در اوایل و اخیر قرن گذشته، برای بار سوم، نعش آغشته بخون مادر وطن را، تکه و پارچه مینماید.

زعامت دولت موجود به یاد داشته باشند که جمهوریت شعار میان تھی و وسیله تداوم فساد کاران نمی باشد. جمهوریت از یونان و بویژه در حقوق و علوم سیاسی معاصر بین المللی بعد از کانت و روسو در وجود دو حاکمیت:

- حاکمیت ملی
- حاکمیت قانون

مصدق پیدا می نماید، که امارت اسلامی (اسارت اسلامی) آن را مطرود و مردود می داند.

بدینرو: حفظ نظام، استقرار صلح واقعی و گذار افغانستان به شاهراه ترقی، فقط در پرتو حاکمیت قانون که ستون فقرات دولت مقتدر ملی قانون محور و عدالت گستر است، میسر می گردد، که چنین دولت می تواند بر منجلاب کنونی فایق و شایسته دفاع مردم و جامعه جهانی باشد و در غیر آن راه ما به ترکستان می رود که چنین مبادا!

لارنس پاکستانی و انحلال قوای مسلح افغانستان:

آقای الحاج شیر محمد عباس ستانکزی در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «نن تکی آسیا» اعلام می دارد که در برنامه آینده و همزمان با بیرون رفت قوای نظامی امریکا، قوای مسلح موجود منحل و ما اردوی را ایجاد می کنیم^۲

اظهر من الشمس است که انحلال قوای مسلح افغانستان، پلان پاکستان است؛ در گذشته نیز پاکستان در همدستی با تنظیم های «جهادی» قوای مسلح وقت را

منحل و چنانچه آقای نواز شریف در روز محاکمه خود، آن تصمیم را بزرگترین خدمت خود به پاکستان خواند.

عواقب دهشتبار آن خیانت عظیم ملی را ما به قیمت تباهی کشور خود شاهد بودیم و مردم مظلوم به قیمت خون فرزندان شان کفاره آن را پرداختند.

خطرات این پلانها را اهداف غولهای همانند بلك و اتر، مافیایی بینالمللی مواد مخدر، مافیایی معادن و... تسهیل و مشوق می باشند.

اکنون که صلح بمثابه خواست اساسی و بلاتاخیر اکثریت مردم و شرط بقا و تداوم افغانستان مطرح است، بسیار ضرور است تا افغانان متعهد به مادر وطن قبل از هر وقت دیگر با تمام دقت و بر مبنای حب الوطن من الایمان و با تکیه بر عقلانیت سیاسی و بدون پرداختن به منافع شخصی، قومی، مذهبی، حزبی و تنظیمی و... و با چنگ زدن به منافع و مصالح علیای کشور متوجه پلانهای شوم دشمنان تاریخی افغانستان باشند و بخاطر استقرار صلح واقعی و پایدار که در گرو اقتدار ملی نیرومند است، تلاش نمایند.

^۱ شعر از حضرت بیدل است.

^۲ نسخه‌ی که درین روزها در بین "سیاسیون" افغانستان دست، بدست می‌شود، طرح (رند کواپریشن) است، که حسب اظهارات اشخاص زیاد در رسانه توسط دوکتور خلیل زاد به تعداد از افراد گسیل یافته و در دوی بازار سیاست بازان را گرم ساخته است.

^۳ <https://www.youtube.com/watch?v=fJEqar°SaC^&feature=youtu.be>

فصل یازدهم

نقد و نظر ارتجالی پیرامون طرح رندانه موسسه «رند کواپریشن»

(این نقد و نظر قبلاً به دعوت و لطف جناب عبیدی در سایت وزین آسمایی بنشر رسیده، که بخاطر سر و صد پیرامون آن و همچنان بنابر این واقعیت تلخ که این طرح افغانستان ستیز اساس "قرارداد قطر" است، پیوست این کتاب میگردد.)^۱

طوری معلوم می‌گردد که طراحان رند، موسسه «رند» از درك تاریخ و تغییر افغانستان عقب مانده اند و در قرن گذشته و سال هجوم نظامی امریکا به افغانستان در بعد شناخت محصور اند.

متوجه باید بود که طی هجده سال اخیر ما با تغییرات بزرگی مواجه می‌باشیم و باید با چشم باز این تغییر را قبل از همه در تغییر جیو دیموگرافیک افغانستان تدقیق نماییم.

موجودیت وسیع رسانه و موسسات تحصیلی افغانستان را بطرف بیداری عمومی برده و در برابر ما نسل جوان آینده‌نگر و آینده‌ساز قرار دارد که تغییر و ترقی و حیات مدنی می‌خواهند و ما دیگر با نسل مجبور و کوفته و خسته دهه انارش‌ی جهادی و استبداد قرون وسطایی طالبان مواجه نیستیم که از نهایت ناچاری و اجبار به موافقت‌نامه های بحران زایی "بن" اکتفا نمایند!!!

دیگر مخاطب ما تنها يك اقلیت منفور تاجران دین، تیکه داران “جهاد” و دکانداران قوم نمی‌باشد که بخاطر حفظ سیادت در خدمتگذاری به جیوپولوتیک اجانب مسابقه دارند. بسیار ضرور است تا قبل از پرداختن به صلح، به علت جنگ و تراژیدی خونبار افغانستان مکث نماییم - جنگی که معلول و محصول مداخله خارجی است و با نقض حاکمیت ملی افغانستان و شروع جنگ اعلام پاکستان بر ضد جمهوریت اول کشور ما (زمان محمد داود فقید) آغاز و تا کنون دوام دارد.

بدینرو: با طرح موضوع صلح باید تمام جوانب داخلی، منطقوی و بین‌المللی به حق حاکمیت ملی که به طور انحصاری و مطابق به ارزش‌های جهان‌شمول حقوق بین‌المللی، منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده چهارم قانون اساسی نافذ، به مردم تعلق دارد، احترام نمایند.

بی‌نیاز از اثبات است که صلح نیاز مبرم، خواست اساسی مردم، شرط بقای کشور و گذار به شاهراه ترقی می‌باشد و افغانستان و افغانان حق دارند و مستحق می‌باشند که به صلح گذار نمایند.

بدون آنکه از دست آوردهای هجده سال اخیر همانند کلیتوکرات‌های شرکت سهامی حاکم “پیراهن حضرت عثمان” بسازم، می‌خواهم هشدار و بازهم هوشدار بدهم که مردم حق دارند و باید به دفاع از دست آوردهای اقدام نمایند که در طول تاریخ و به ویژه در صد سال اخیر و با ایجاد دولت ملی و انفاذ اولین قانون اساسی (زمان شاه امان‌الل) و تا کنون به خاطر آن رزمیده اند و در مجموع قوانین اساسی و منجمله در فصل دوم قانون اساسی نافذ مسجل می‌باشد و عبارت از همان ارزش‌های متعالی، جهان‌شمول و دیموکراتیک است که بازتاب حقوق بین‌المللی معاصر بوده و با روحیه ملی و اسلامی مردم ما مطابقت دارد و رعایت آن، پل وصل افغانستان با جهان و گذار به صلح واقعی و شاهراه ترقی می‌باشد.

آنچه را طراحان موسسه «رند» بدان پی توجه می‌باشند، وسیله نیرومند تطبیق مکانیسم صلح است که همانا دولت کارا می‌باشد. با وجود دهها انتقاد و نقص دولت موجود، یگانه وسیله تحقق صلح واقعی می‌باشد.

بدینرو هرنوع دولت‌زدایی و کنار گذاشتن دولت و طرح‌های میان‌تهی «دولت موقت» که به درد اهداف استعماری می‌خورد، زمینه ساز سقوط افغانستان و تقسیم آن به ساحات نفوذ قدرت‌های رقیب و جنگ داخلی می‌باشد.

بدینرو جامعه بین‌المللی که مسوولیت حقوق و اخلاقی آن در قبال تراژیدی خونبار افغانستان اظهر من الشمس است باید به حقوق مردم مظلوم و غیور افغان احترام و به خاطر اعمال حق حاکمیت ملی و حق‌گذار به صلح واقعی و پایدار، کشور ما مساعدت نماید.

در حالی که افغانستان آماج تجاوز و تروریسم قرار دارد و با جنگ اعلام نا شده پاکستان و دسایس‌الحیل بازیگران جنگ‌های نیابتی و قدرت‌های رقیب جیوپولوتیک منطقوی و جهانی قرارداد، هرنوع تلاش به خاطر خروج غیر مسولانه قوات نظامی و باج‌دهی به حامیان تروریسم، عواقب دهشتبار در قبال دارد که دود آن آتش خانمانسوز از دماغ پالیسی سازان عجول و طراحان رند، موسسه «رند» بیرون خواهد گردید.

بسیار تاسف بار و خجالت اور است که تعدادی از جلابان سیاسی مشمول «شرکت سهامی» دو دهه اخیر بدون در نظر داشت منافع و مصالح علیای کشور و صرفاً بخاطر مقاصد شخصی ازین طرح که افغانستان را بطرف لبنان شدن سوق می‌نماید، جانبداری مینمایند و گویا، در هیئته ان مصؤنیت حسابات بانکی شانرا دیده اند.

^۱ «رند کوپریشن» در سال (۲۰۱۹ م) طرح نسبتاً مفصلی را تحت عنوان

Afghanistan Envisioning a Comprehensive Peace Agreement for

«چشم انداز طرح صلح جامع برای افغانستان» را در ۱۹۹ صفحه به نشر رسانید، که حاصل کار دو پژوهشگر برجسته‌ی موسسه RAND به نام های دکتور Jonathan S. Blake و Laurel Miller مدیر بخش آسیایی گروه بین المللی بحران مستقر در واشنگتن می باشد.

بحث جاری بین تعداد از «سیاسیون» افغان در مدار يك بخش همین طرح داغ گردیده است.

فصل دوازدهم

صلح یا سقوط

بخش اول:

هوشدار و هشدار هموطن عزیز!

اظهر من الشمس است که صلح شرط بقای افغانستان و مبرمترین نیاز مردم به عزا نشسته ما می باشد. بدینرو پرداختن به کم و کیف صلح مکلفیت هر افغان در داخل و خارج کشور می باشد.

خوب است، قبل از آنکه کشتی شکسته ما در گرداب طوفان زاپی حوادث غرق گردد، بر اساس منافع و مصالح علیای افغانستان این سوال را مطرح نماییم که: **افغانستان عزیز ما در آستانه گذار به شاهراه صلح و یا سقوط قرار دارد؟**

پاسداری همیشگی من از «انقلاب امید» مانع ابراز تشویش و نگرانی من نخواهد گردید. کشتی شکسته افغانستان همین اکنون با آفات و بلیات مواجه است، سونامی فقر در احوال شیوع آفت کرونا و هم زمان با تهدید کم شدن کمک های خارجی و حکومت فاسد و تسلط فسادسالاران در فقدان حاکمیت قانون، دمار از روزگار مردم بیرون نموده است. بر مجموع این مصایب هلاکت بار: فقدان فکر کلان ملی و عدم درک دقیق از مصالح علیای کشور، تخریب پایه های وحدت ملی و نبود وفاق ملی و اوجگیری اندیشه های افغانستان برانداز سکتاریسم و شیونیسم باعث توسیع بحران اعتماد ملی و قرار گرفتن تیکه داران قوم در خدمت

جیوپولوتیک اجانب و ... و منجمله نبود تشکل‌های سراسری پاسدار صلح واقعی و حاکمیت و سیادت قانون و جامعه مدنی منفعل، عوامل خطر آفرین و تهدید برای وطن مشترک ما، افغانستان می‌باشد که: باید به چشم باز و با عقلانیت سیاسی آن را ببینیم و با عقلانیت سیاسی، قبل از آنکه کشتی شکسته افغانستان غرق گردد، راه نجات را دریابیم.

مواردی را که من بعد از شنیدن مصاحبه آقای خلیل‌زاد با تلویزیون طلوع یادداشت نمودم، بمثابه نگرانی جدی خود از "توافق" مطروحه با هموطنان عزیز شریک می‌سازم:^۱

در تمام این مدت آقای خلیل‌زاد پیوسته این موضوع را به تکرار مطرح و خاطر جمعی داده است که «روی هیچ چیز موافقه نمی‌شود تا بر هر چهار مورد توافق صورت نگیرد»^۲

اکنون خلاف تعهد، موضوعات را دو قسمت نموده و با توافق بر دو مورد "موافقتنامه" را امضا می‌نمایند.

البته چگونگی مذاکرات و بحث بر مواردی که ناقض حق حاکمیت ملی افغانستان است، منجمله رهایی محبوسانی که بر طبق قانون و توسط محاکم افغانی محاکمه گردیده اند، ایجاب بحث جداگانه را می‌نماید.

خلیل‌زاد و همچنان وزیر خارجه امریکا چندین بار تکرار نموده اند که ما، نه بخاطر بیرون کردن قوا، بل بخاطر صلح مذاکره می‌نماییم.

اکنون و برخلاف بخاطر مصالح کمپایی آقای ترامپ بر بیرون رفت قوا در احوال تاکید دارند که افغانستان آماج تروریسم و تشدید جنگ اعلام نشده پاکستان قرارداد. آقایان خلیل‌زاد و پامپیو چندین بار گفته اند که هدف ما از مذاکرات

کشاندن طالبان به مذاکرات با دولت افغانستان می‌باشد، در حالی که صحبت از نهای شدن توافق می‌شود، طالبان کماکان در موضع قبلی شان بخاطر عدم مذاکره با دولت پافشاری و دولت را بحیث طرف اصلی خود قبول ندارند.

در حالی که بر اساس تجارب جهانی و تیوری حل منازعات، مذاکرات فقط در وجود دو طرف جنگ (دولت و طالبان) معنی دارد و متأسفانه در افغانستان نشست‌های تفاهمی را با مذاکرات مغالطه می‌نمایند.

متأسفانه تا کنون طالبان درک نکرده اند که ساده ترین کار آنان جنگ کردن است و کار اساسی گذار به پروسه سیاسی و آماده شدن به تعاملات سیاسی است. طالبان باید درک نمایند که جنگ را می‌توان زیر نام دین براه انداخت و باعث تحریک مردم گردید و اما پرداختن به مسایل امورات سیاست و دولت، کار دنیایی است و نباید با مسایل «مقدس» خلط گردد. طالبان تا زمانی که با حضور در مذاکرات مستقیم با دولت افغانستان، خواست‌های سیاسی و اسلوب مدنی رسیدن به قدرت سیاسی را در میز مذاکرات مطرح نمایند، هیچگاهی بحیث نیروی سیاسی ارتقا نخواهد کرد.

البته این مذاکرات غیر مشروط بخاطر دستیابی به صلح مشروط انجام می‌یابد و صلح که قیمت دارد، توسط جوانب درگیر قیمت آن مشخص و هر دو طرف باید آن را بپردازند و مسایل مربوط به نوعیت رژیم سیاسی و نظام حقوقی و... نیز در همین مذاکرات می‌تواند مورد بحث قرار داده شود.

آتش بس باید در صدر اجندا قرار می‌داشت؛ در حالی که متأسفانه مردم بی‌گناه و اهالی ملکی آماج دهشت و کشتار قراردارند و جنگ شدت بی‌سابقه یافته است، آقای خلیل‌زاد در "موافقت‌نامه" از کاهش خشونت و آتش بس قسمی و محلی صحبت نمود که آشکارا به معنی تداوم جنگ و خونریزی می‌باشد.

آتش‌بس باید بمثابة خواست همگانی و نیاز اصلی مردم مظلوم و به عزا نشسته باید پیش‌شرط هر نوع توافق با طالبان و سراسری مطرح گردد.

پروسه بزرگ نمایی و قباحت زدایی از طالبان که با اشتیاق توسط جلابان سیاسی افغان در مسکو و لاهور انجام یافت، اکنون به رسمیت دادن حاکمیت امارت طالبان منجر می‌گردد که به معنی حضور دو حاکمیت با سیستم‌های سیاسی و نظام حقوقی متفاوت در یک سرزمین می‌باشد.

این موضوع بظاهر ساده و دو حاکمیت و در حضور وسیع داعش در شمال و شرق کشور و موجودیت گسترده مافیایی مواد مخدر و معادن و هزاران تفنگ به دست پی‌بند و بار جهادی و... در عدم حضور عساکر امریکا، زمینه ساز آشوب و ملک الطوایفی می‌گردد.

آقای خلیل‌زاد انگشت افگار رهبران دولت افغانستان را فشار میدهد تا طرح "موافقت‌نامه" را ناخوانده امضا و تایید کنند، در حالی که تا هنوز مورد تایید دولت متبوع او قرار نگرفته و مشاجرات و انتقاداتی زیادی در رابطه ابراز گردیده است.

البته آقایان ترامپ، پامپیو و خلیل‌زاد بیاد داشته باشند که در قبال افغانستان تعهد حقوقی و اخلاقی دارند که عدم الزام به آن، دولت امریکا را بمثابة اشغالگر ثبت تاریخ می‌نماید.

بخش دوم

بزرگترین موانع در راه صلح واقعی، ثبات و ترقی افغانستان:

اول. حضور اقلیت منفور:

تصور عام این است که جنگ مانع اصلی حل و فصل مصایب افغانستان است، اما جنگ معلول سلسله عوامل داخلی، منطقوی و جهانی است و در بعد داخلی فساد گسترده و فساد سالاران عامل اصلی تداوم جنگ و مصیبت مردم مظلوم ما می‌باشند.

به بیان مشخص تر: همین اقلیت منفور تاجران دین (دین فروشان)، دکانداران قوم (قوم فروشان)، تیکه داران "جهاد" و جلابان سیاسی که مجموع سی ملیون شهروند را گروگان گرفته اند، بزرگترین مانع در راه صلح واقعی، ثبات و ترقی افغانستان می‌باشند.

در دو دههٔ اخیر همین اقلیت منفور به عوض دولت ملی مقتدر و سیادت قانون، شرکت سهامی را ایجاد و کلیتوکراسی را حاکم ساخته اند و اکنون با دسایس و لطایف الحیل بخاطر تداوم این شرکت سهامی تا تن دادن به طرح عمران خان بخاطر حکومت موقت و تقسیم افغانستان به ساحات نفوذ و... تلاش می‌نمایند.

این اقلیت منفور به حق حاکمیت ملی که بطور انحصاری و طبق موازین حقوق بین‌المللی و قانون اساسی به مردم تعلق دارد، باور ندارند و به عوض حقوق شهروندی به نوعی سیستم ارباب رعیتی تمکین می‌نمایند تا نقش "قیم" را بر خلق خدا بخاطر تداوم سیطره زور و زر شان اعمال نمایند.

دوم - پاشنه آشیل افغانستان:

فقدان دولت ملی مقتدر قانون محور و عدالت گستر می‌باشد و چنین دولتی هیچگاهی بوجود نخواهد آمد تا حاکمیت قانون در کشور برقرار نگردد. مردم از سقوط نظام برای برای بار سوم در صدهسال اخیر هراسناک اند و حفظ نظام و قانون اساسی را می‌خواهند، بدینرو: زعامت دولتی افغانستان باید آگاه باشند که شعار جمهوریت را با مجبوریت مردم گره نزنند. زیرا جمهوریت قبل از همه از همان

یونان باستان و تا حقوق و علوم سیاسی معاصر، بویژه بعد از کانت و روسو در دو حاکمیت: حاکمیت ملی و حاکمیت قانون معنی و مصداق پیدا می‌نمایند و به همین خاطر، مردم فساد و حاکمیت فساد سالاران را مانع اساسی در برابر آرمان شان بخاطر صلح و ترقی می‌دانند.

سوم - عدم حضور پاسداران صلح واقعی و حاکمیت قانون:

بدینرو حلال بسیاری از مشکلات و مصایب افغانستان وابسته به این تصمیم تاریخی مردم است تا در يك "حی الفلاح" تاریخی: به این اقلیت تا چند صد تن، شجاعانه، نه بگویند و از حق افغانستان بخاطر گذار به شاهراه صلح، ثبات و ترقی دفاع نمایند.

مردم شجاع، جوانان آینده ساز و زنان را که جنگ تحمیلی حدود نیم قرن و مصایب هولناك آن را متحمل گردیده اند به امارت "اسلامی" (اسارت اسلامی)، دسیسه‌های سوپر شیطانی پاکستان، دسایس الحیل ایران و سیاست‌های کج دار و مریز امریکا نه گفته اند، با رهایی از شر این اقلیت منفور دروازه صلح و آرامی را خواهند گشود.

اگر صلح حق ما است و افغانستان حق دارد به شاهراه صلح گذار نماید، پس باید: همه بخاطر داشته باشیم که حق داده نمی شود و حق گرفته میشود!

بدینرو: باید شجاعانه از حق و حقوق مردم و گذار افغانستان بشاهراه صلح پایدار (صلح مثبت) دفاع نماییم . و بیاد داشته باشیم که :

د خلکو زور، د خدای زور دي! البته پاسداری از «انقلاب امید» و اتکا به اراده مردم، انگیزه تحریر این سطور می باشد و تا باد چنین باد!

^۱ خلیل زاد - دوکتور - در مصاحبه با تلویزیون يك در شهر دوحه و هنگام افتتاح مذاکرات بین الافغانی

^۲ دوکتور خلیل زاد از همان آغاز مذاکرات با طالبان در اواخر (۲۰۱۸ م) بارها و به صورت مکرر، این موضوع را بیان نموده است که روی چهار موضوع با طالبان مذاکرات می نماید: خروج نیروهای نظامی امریکا از افغانستان، قطع همکاری طالبان با القاعده و سایر گروه های تروریستی، آتش بس و آغاز مذاکرات مستقیم طالبان با حکومت افغانستان

او پیوسته تأکید نموده است بر هیچ موضوع موافقه نمیشود تا بر هر چهار موضوع توافق صورت نگیرد.

اکنون که "قرارداد" با طالبان عقد گردیده و سوال بیرون رفت کامل قوای نظامی امریکا و ایجاد حکومت جدید اسلامی مطرح است، مردم افغانستان حق دارند، سوال نمایند و از آقای خلیل زاد وضاحت بخواهند که لطف فرموده و از تعهدات مکرر تان بمردم به عزا نشسته و تشنه به صلح افغانستان، معلومات دهید؟

یادداشت: پیرامون این موضوع و مرتبط به « قرارداد ژینو » و بحث «سمیتری مثبت و منفی» سال گذشته مقاله نوشته بودم که لینک آن در ذیل گذاشته می شود:

<https://www.facebook.com/۱۰۰۰۱۰۱۲۹۹۶۴۷۰۴/posts/۱۳۸۴۶۷۸۹۳۸۵۴۶۴۲۵/>



نویسنده:

مقودان میر عبدالوآمد سادات

رئیس انجمن مقودانان افغان
در اروپا